

سپا وون

ساز و نغمه‌ها در ۱۸ قسمت از ۱۹ تا ۳۶
۱۰ قسمت در ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱



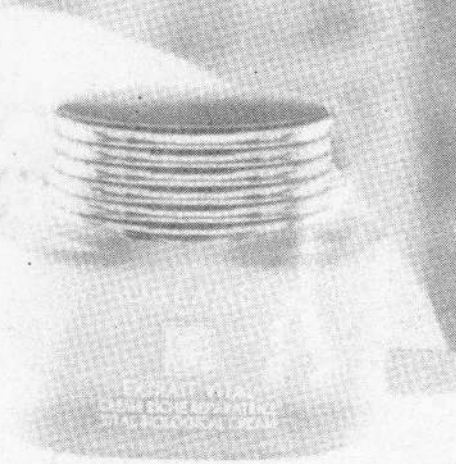
Ketabton.com

گفتگوی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



الوارث
 همه چیز از همه جا



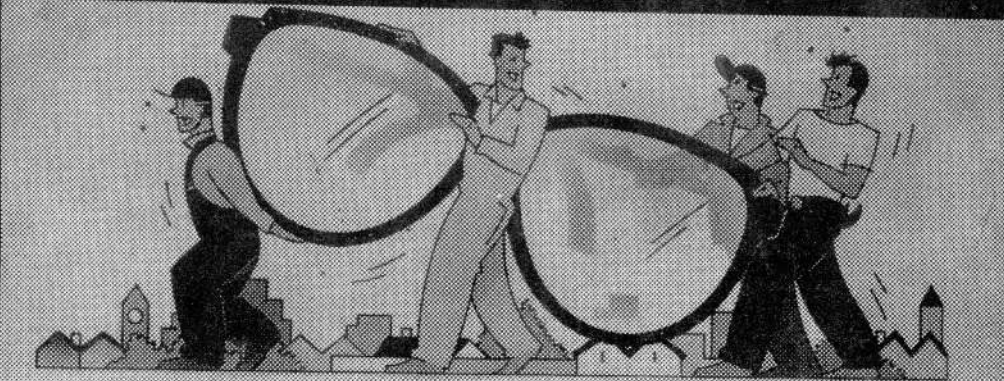
شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی
 های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه
 فروشگاه ديدن نماييد .
 ادرس: مقابل زينب ننداري - شهر نو - کابل

ROOSHEN OPTIC
فروتنی روشن

روشن عینک فروشی
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه

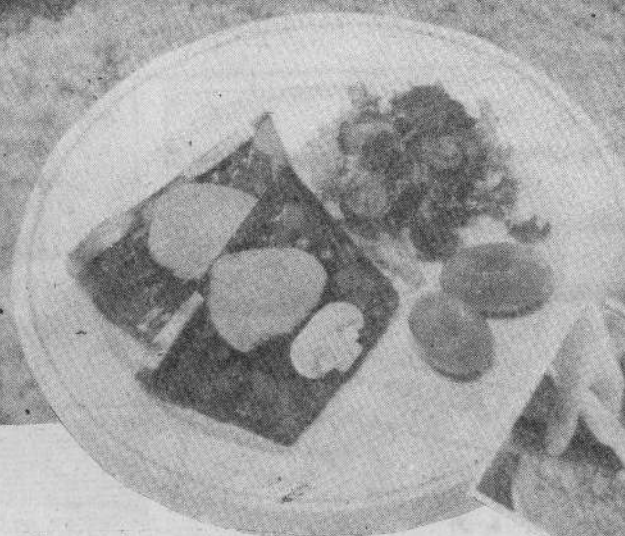
پاوساپل مصري عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل

تلفون : ۲۱۳۸۵



لکي فايڦ

۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشيد .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با کادری
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباحیہ بایرونادری

صفحہ ۱۱

سپینہ زیدہ خولت جریات

خیر صالح سید دین زواک سرہ یوہلسن خصوصیت
ناسنہ اوکتہ

۱۶



زہرا شاعرہ صفحہ ۶

پروسی اوٹنی

پروفیسر
محمد کمال

۱۶



گفتگوئی شہزادہ
سیم پور

صفحہ ۱۹



گفتگوئی
شہزادہ

صفحہ ۱۸

شہزادہ

گفتگوئی شہزادہ

در شماره اینده این مطالب را خواهد خواند:
- جامعه روشنگری به چی می اندیشد؟
- مصاحبه با شرف نزل آواز - جوان محبوب
- محشر چه گفتی های تازه دارد
- با یوگانا آشنا شوید
- چرا برین بابی چای نده؟
- مباحثه با صاحب بارش

میکاران همیہ
گرامتک : محمد علی، محمد سمیرا رضیہ
خطاطی : کبیر امیر وحی قانسی
تایپ : زلمیہ بیل واحد شاه نصیری
مختصم : محمد گل

ادریس: بلاک ۶۰ ایلارخان ۲۶
مقابل تصویر مطبعه دولت
مکرمون سم
حساب بانکی: ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
مکاسی: حاجی محمد قاسم صاحب

نفسه اتحادیه روزنامهستان جمهوری افغانستان
مدیر مسئول: ظاهر طلہین
تلفون: ۲۱۹۰۱
مکان: محمد امین معروف
تلفون: ۲۱۷۵۲
سویچ سرد: ۲۱۸۷۸
ارتباطی: ۲۹-۵۴-۴۸
زیر نظر
مناجات تحریر
با بلقشمی
محمد حبیب
عبدالمشاران
رعنورد ریوا ب

Shawoon monthly magazine
Editor-Chief, Zaber Tanin
Price Abroad 50 US dollars yearly
Curaccount No 40235/8
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و با یک چرخه مهتاب گوارا
گلویی تازه کردم
و باز آواز سر دادم.

من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم
تمام خانه‌ها خاموش
تمام کوچکی‌ها خالی است
سراسر این سفر چاه است و دیوار است
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -
ولی از خوابهای واپسینم
کورسویی مانده در یادم
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی
چشمها را باز کردم، راه افتادم
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید
و دستان بهارآلود
نهال افتاب غرس می‌کردند
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد
رمیس بر جوش می‌لرزید
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...
این فصل جوان نامرد...»
تمام راه را در فکر آن بودم
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم
می‌راند -

نگاه روشن خورشید
بشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه
دوباره چاه و زخم و گمگم
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار

همان جاده
همان جنگل
همان خنجر
همان دیوار

من و روز و شب و تکرار.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
که ناگهان

غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه
تابستان ۱۳۶۸

* با سر بر مویز یکدست زرد زرد

دخس خیس



استان عمقه پرتله‌گان شاهین

اعتیاد

صحت

بیاروندی کیدل

نسی دلتنگ

بشتی مجله : صد پنه ظفر نطق
دینده و موفق راد پوتونینون



سالنگ این بلندای برپوش
هر روز کاروان های درازی را -
استقبال می نماید . اینجاست در
بلندای این کوه ها در گردنه
های برون آن حادثه های
زیادی اتفاق می افتد از پختن
و برنگی ها تا راه گیری و جنگ
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا
میگذرند در پرتابی که فاصله
چند شهر را می پیمایند .
مردان با سواران این قله ها
و شاهراه حیاتی آن حفاظت
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ
راه زنده گیت و آسانی که این
راه زنده گیت را قطع می کنند
می خواهند تا در زمانیکه فریاد
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست
خواب مردم را خالی سازند . مردم
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه
به آنها رسانیده شود . دولت
میخواهد این شاهراه حیاتی را
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد
نقله عبور می رود ، منسوبین
قوای مسلح از این عبور و سواران
محموله های زنده ماندن را می
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه
پراز حادثه است . در این
مورد از اخبارات چند در روز
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی
را در مورد انتقالات از قتل
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت
سکتور خصوصی در رابطه به
انتقال مواد طی مدت سیری شده
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به
مقدار (۱۶۹۲۰) تن گندم در نیمه
۴۷۲۴ مراده موتور (۲۶۲۲۱)
تن ذغال سنگ ریه و سه لایه
۳۱۰۰ مراده متر بار سیری
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه
شامل مواد تعمیراتی ، شکر
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراده

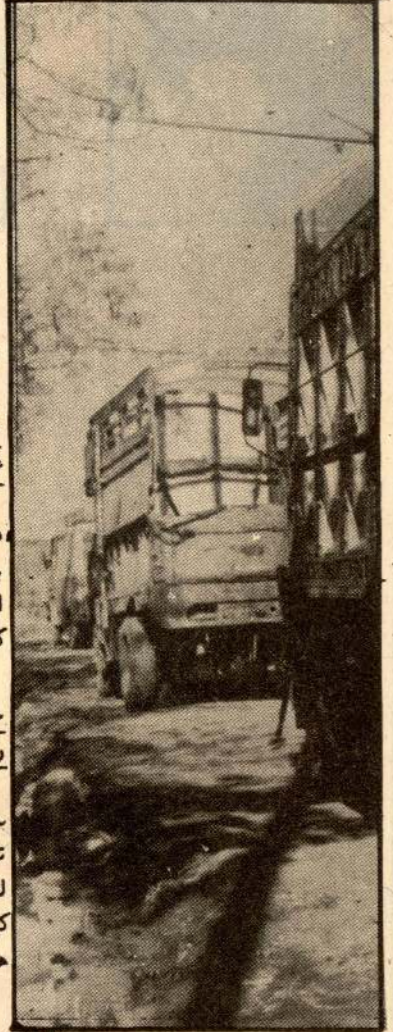


امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه میس در دست
و موی در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلاً
سید ظاهر نجات است .

واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من رسیدم کبیر در یک موتور
بودیم و موتور گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنجا به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتور را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریاد می کشید
در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتور خطر مرگ داشت
وقتی به مریجه کوه رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سینه موتور خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ موی خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخوری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان فرود :

من رسیدم ظاهر که اونیز
در یک بلخوری ترانسپورت بود
در یک موتور از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداخت
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف دینورها نهر را
شروع کرد . سید ظاهر در دینوری
میکرد پس در کنارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتور از کنترلش خارج شد -
باعجله جلو موتور را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سینه موتور افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ
و گاهی هم از سرازیر شدن
برونکون ما احساس ترس میکنم
که خوشبختانه اکثر اوقات
در سالنگ راه حیرتان می شویم .
پس نام (بلخوری) را به
فکر آن انداخت تا از دینوری
در مورد خطرناکترین واقعه می گوید
در طول راه برای رخ داده بیروم ،
سه کی به طرف غلام ایشان
در دینور اتحادیه بلخوری ترانسپورت
انبار نمودند و غلام ایشان به
سخنانش چنین آغاز کرد :
(در واقعه وحشتناک را -
برایمان نصه میکنم این نهاد رزمایی
رخ داده اند که رفت و آمد ما از راه
سابقه صورت میگرفت .



حیات الله در دینور :
۱) زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم
احساس خاص من دست میهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار در این راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برایم عادی شده
است ولی اینرا بنامان نمیگم
ترانسپورت :

موتور سکتور خصوصی از حیرتان
کابل انتقال داده شده است .
در بخش ترانسپورت سکتور
خصوصی برای انتقال مواد نفتی
بیش از ۳۵۰ مراده تانکر نیز
مصرف فعالیت اند که در حیرتان
مابا قبول زحمات و مشکلات
فراوان هم از طرف ریز هم از طرف
شب در انتقال مواد از حیرتان
به کابل و از کابل به ولایات دیگر
سم خود را ادانوده اند .
موصوف در رابطه به
تلفات و خساراتی که سکتور
خصوصی در برهه انتقالات
متقبل شده چنین معلومات
داد :

از چندین سال اینصورت تلفات
جانی و خسارات مالی هنگفتی
را در برهه انتقال و اكمال
مواد متقبل شده طور مختصر
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در روز
درین راه جام شهادت نوشیده
اند ، (۱۴۸) در روز زخمی شده
و مجروحان ۱۷۰۰ مراده موتور از
طرف مخالفین در مسیر راه به
آتش کشیده شده است .
مسکین صیاد معاون ترانسپورت
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :

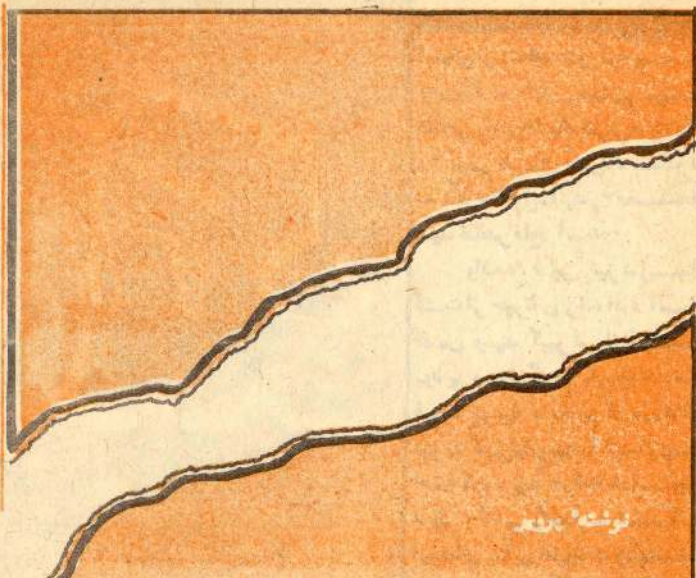
خاطرات فراموش ناشدنی
از خم و پیچ راه پر برف و یخ
حادثه سالنگ



رئیس اتحادیه بلخوری ترانسپورت

امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه میس در دست
و موی در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلاً
سید ظاهر نجات است .
واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من رسیدم کبیر در یک موتور
بودیم و موتور گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنجا به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتور را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریاد می کشید
در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتور خطر مرگ داشت
وقتی به مریجه کوه رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سینه موتور خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ موی خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخوری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان فرود :

بقیه در صفحه (۹۰)



نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما دروغ که این قصه ها فخر از خود حوصله یک روانی معیوبین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معیوبیت شان داشته باشد .

امروز درد دوران ما درخا - نوادگان جهانی بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معیوب موجود است که بیشترش زنده مانده و های زخمی از جنگ هاستند .

در نثری بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معیوبین معرفی کرده، میبینم که معلولیت و معیوبیت به یک رده ناگزیر و ادامه یابنده در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فرور است و سیارک همه شان معیوبیت جنگ را بهانه گفتن ((بده برای خدا)) گرفته اند و اما :

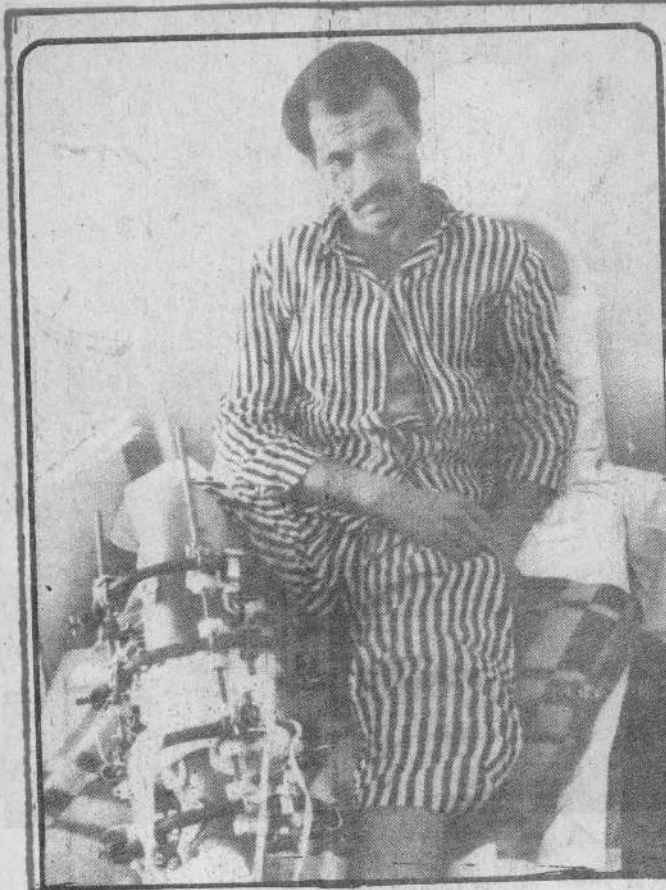
- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟
- چرا یکمده بی باها و لنگها

سخن از هیبت های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انبساط برپا شده کرده ، قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است تو ندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گداورنده نقش آهن پاره های سرسبز انفجار را میگویم که چون قلم کور بر دیوار سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکسوخن را در جوش و جرمیان میبینم . بخدا میسوزم اینها چی مایع های داغی هستند ، ایمن رنگها در سلولهایشان نفیست است ، یا انتقام جوش میخورند که چنین میسوزانند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرسوده کرده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



انسانهای شده فرزادگی جنگ



است تا احساس تحمل و در -
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت
 بیشتر نیازمند استند .
 من زمانی در مرستون دیدم
 بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك
 گروه منظم جاروب سازي را -
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین
 كانونهاي نمیتوانند ايجاد
 گردند . همانقدر كه (معيوبين
 توان كار كرد) را دارند آيا توان
 جنایات را دارند . دارند (من
 حضرت الله) را كه از داشتن
 دويي محروم است ، در زندان
 ولایت كابل ملاقات كردم . او -
 جوانیست كه در حدود سی سال
 دارد در سالنگ واخا با -
 يسكل سازي دارد . آن جانتها
 كارگاه جرب وچرك كارش نیست
 آن جا خانه خوابش هم است
 اما او در اوایل ماه جدي به جرم
 سرقت و هرا ده با يسكل زندانی
 شده . از يكطرف پرسش كار كردن
 را حل نموده و از طرف ديگر پرسش
 جنایات كردن را . او كه دويي
 ندارد اينهمه توان كار و سرقت
 را دارد . فكر ميكنم يك باهاو يك
 دست و نابينها هم اين توان
 را در خود نهفته دارند .

به گروه هاي منظم و برابر اما تيك
 زنده گي شهر بيدل شده اند ؟
 - من در فضاي چنین پرسش
 هاي راه را براي ترتيب يسك
 گزارش باز ميكنم .
 در راهرو بياده روهاي شهر
 براي بيد كردن معيوبين چهار
 مشكل نميشود . چه در هر ازده -
 حامی معيوب و معلولي معلوم -
 ميشود . حضور انسانهاي ناخوش
 الاضاء ، در جمع ساير عابرين حالا
 كاملاً عاديست . من در مجموع
 معيوبين گدا از معيوبين جنگ
 كسي را نميبايم . ميشود با تمام
 اطمینان مدعی شد كه در كنگوري
 گداها معيوبين جنگ وجود ندا -
 رد . اما موجود يتعهده بي از -
 معيوبين در شهر و بازار آيا به
 خاطر نداشتن مصروفيت است يا
 از مصروفيت ديگر . يكي از آنها را
 كه يك بايش قطع شده است ، براي
 گرفتن پاسخ انتخاب ميكنم . ناسخ
 سراج الدين است ، مرد كه سن
 سال است . شش سال ميشود كه
 پاي راستش بعد از اصابت بصاين
 در بختمان قطع شده ، افسرده
 ميگويد جهت خريد به بازار آمدن
 كتر اتفاق ميفانده كه از ساحه
 زمينش دور شوم ، مصارف لازم را -
 معاش تقاعد كفايت ميكند .

راه جويي كرد .
 - ما چنین بلانی را در دست
 داریم .
 * برخوردتان در برابر معيوبين
 بين اين دو سپون چيست ؟
 - كاملاً انساني ، اسلامي
 برادرانه و دلسوزانه .
 و در موقعيت بد ما ميبايم كه
 قسماً كنگهاي مانند اجرائي تقاعد
 توزیع چند باب ايارتمان ، ندا وي
 دوامدار ، خدمات ساختار
 دست و پاي و چشم ، توزيع حصا
 رنگها براي معلولين به صورت
 پراگنده صورت گرفته كه موسسات
 اكادمی علوم طبي ، شفاخانه هاي
 قواي مسلح ، سره مياشت و سر -
 شتونها مصدر خدماتي شده اند و
 اما هرگز كسي به فكر ايجاد مصروفيت
 فیت سالم اينان نشده . شايد
 باور كردن توان واستعداد اينان
 هاشكل باشد . امانه (بگذار
 دارند ، بهترين دلايل و مهارت هاي
 فرهنگي ، هنري اين ها باشند .
 و اما در پيچ كه اين قبايه هاي
 جنگ خورده ، سراپا درد از -
 پديده بي به وسعت هم -
 بد بختها ، قسه ميكنند :
 از جنگ ...

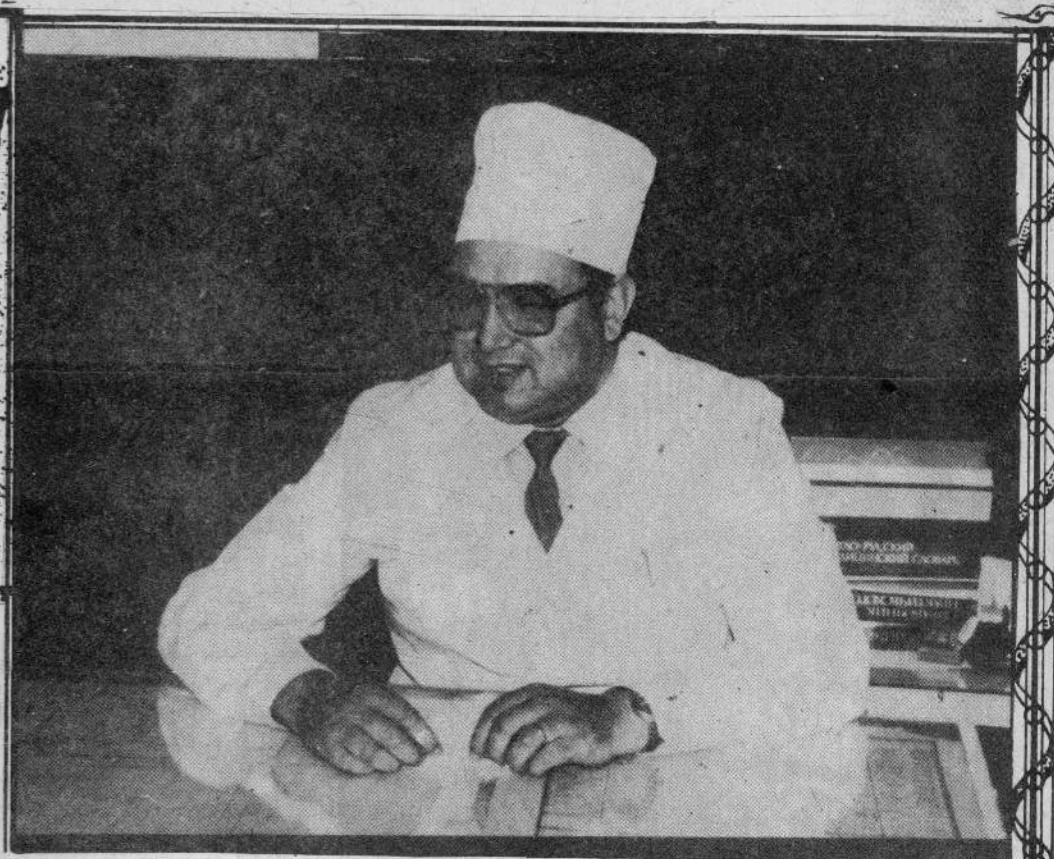
است ؟
 - اداره مانوتا سيرا است
 و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .
 * چي كارهاي را اداره تان
 براي معلولين انجام داده ؟
 - بزرگترين دستاورد ما در
 پهلوي توزیع يك مقدار كنگهاي -
 مادي ، تدارك قانون معلولين
 است .
 * چي كارهاي را در نظر
 داريد ؟
 - برنامه وسيع جلب و كمك
 و كارهاي و تحصيل معلولين .
 * چرا كانونهاي مصروفيتهاي
 معيوبين وجود ندارد ؟
 - در اينده . نه چندان دور
 شما شاهد چنین كانونها و
 دستگاه ها خواهيد بود .
 * آيا شماري از معيوبين -
 نسبت نداشتن مصروفيت به پرا -
 بلم اجتماعي بيدل نشده اند ؟
 - چنین است كه گفتيد .
 * تنها به دادن كوپون براي
 معيوبين ، بايد بسنده كرد ، يا
 شيوه هاي مناسب توزيع اسوا و
 مواد خوراكي شان را ايجاد
 مغازه هاي منظم شان را بايد

من اين گزارش را در دست
 زماني تعديه ميكنم كه چهار ما از
 ايجاد يك موسسه جديد دولتي
 در اين رابطه ميگرد . راه -
 تعمير اين دفتر را در اطراف
 چهار راه انصاري در پيش
 ميگيرم . در شيشه آبي رنگي ،
 زير سمبول دولتي ميخوانم :
 (اداره امور معلولين و بازمانده -
 گان شهداي انقلاب نور) .
 اين لوحه قسمتي از پرسشهايم را
 حل ميكند . بلي مثلاً اين را كه
 اين اداره تنها مصروف معلولين
 جنگ است ، نه معيوبين حوادث
 و معيوبين مادر زاد و معيوبين
 جانب مقابل در گير در جنگ اصا
 در قسمتي از پاسخ هاي رئيس
 اين اداره در ميبايم كه در دست
 چند روز پيش فرماني براي تمويش
 اين نام وشيوه كار اين اداره به
 منظوري رئيس جمهور صادر شده
 كه در آن جايي براي گفتن معلو -
 لين اين جا و آن جا باقي نگذاشته
 و چنین است كه گفت وگوي من بسا
 رئيسان اداره .
 * در دست واحماثيه اداره
 تان به چي تعداد معيوب درج

آقاي سراج الدين از بي توجهي
 مردم سخت رنجور است ، او ميگويد :
 كتر اتفاق ميفانده كه به ما
 معيوبين توجه دلسوزانه ملت
 جلب گردد . مثلاً هنگام داخل
 شدن به موتري هاي بس شهري ،
 گاه گاهي ما نيز شامل سابقه
 كنده ها ميشويم .
 و همین طرز ديد راتني چند
 از معلولين ديگر نيز دارند .
 ايكاش به اينان زمينه هاي مساعد
 مصروف كنده مييود . من توان
 كار را در هر گروه از معلولين
 و معيوبين ميبينم . بس چرا ده بي
 از اينان ، به يك برابر احتياحي
 بيدل شده اند . هرگاه آن ها به
 كانونهاي سالم كاري و هدايتي
 جلب گردند آيا چنین سروصدايي
 در مورد گروهی از لنگها خواهد
 بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق
 افتاده كه عفا به دستان فرو -
 شنده بي را يا عابري را يكجايي
 مورد حمله قرار داده اند .
 انسان معتقد ميشود كه درد نياي
 اينان فریاد عقه بلند تراست تا
 فغان روده . گلوي بغض جاقتر

افغانستان در اروپا

از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



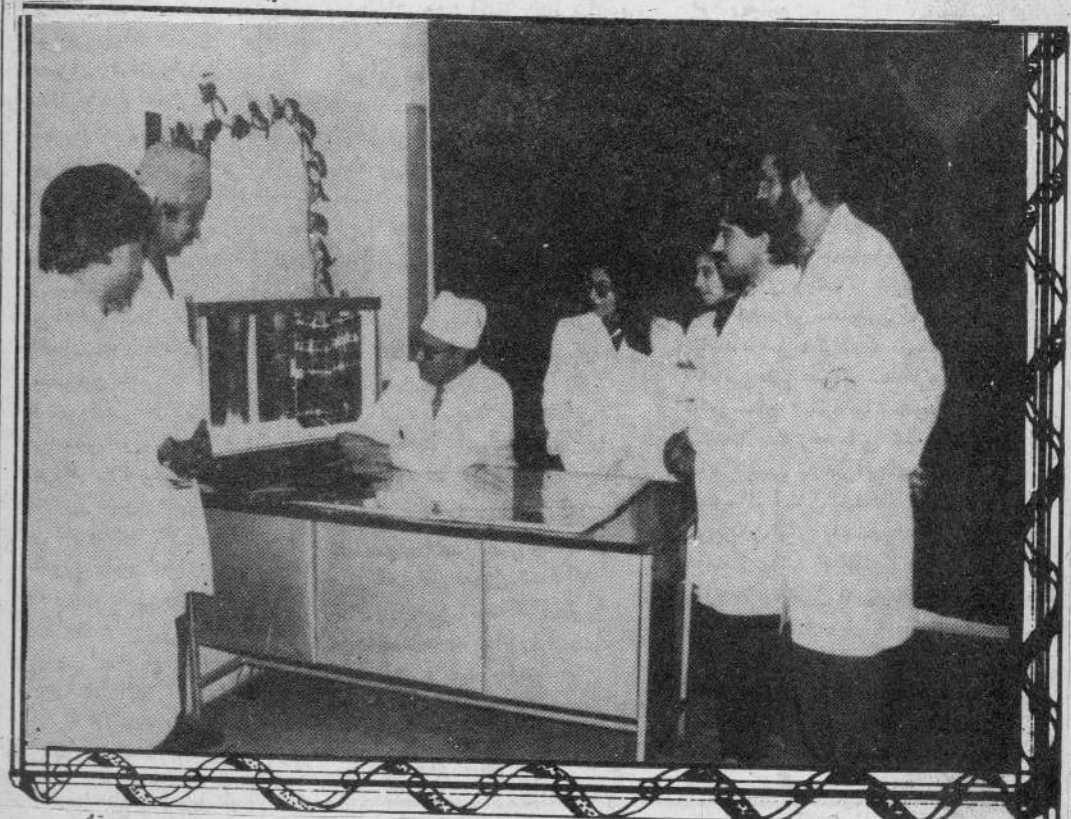
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

ظاهر ابووسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر می‌مضان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترنم رده سال است که اولادها را در روشناپس روز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانس دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پرو فیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه‌گان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیم است که دل‌ت من خوارند یا او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پرو فیسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان یوهنن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتود‌های زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بهینم و در مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جار صد ستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مصاحبه‌شده تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صلیبی، دگروال دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دگروال دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجد را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشته.

سال‌ها یکی بی دیگری گذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هر چه زود تر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صحابه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کتبت و زراعت را فرا گیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همچو او -

راکه کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوی خود برای کتبت و کار مکتب داشت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مکتب می‌برد از روی اجبار. برای دهقانی نمی‌باید. ۰۰۰ و اما تصادف، تصادف! نیکی که پرو فیسور در موردش چنین گفت: (یک روز سر معلم مکتب قریه همچو او ماباد و معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند بر سرپند - چند ساله است؟ - شش ساله. - در مکتب است؟ - نی. - نامت چیست؟ - محمد موسی. - من خواهی شامل مکتب شوی؟ - بلی. و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یاد داشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰ ۰۰۰ و آن‌ماد را برابر یک عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان آخر کتاب و کتابچه
راه صنف نهم ام
زده رصحنه امتحان حسابی
تقریری وقت نکت سوالات را
مرفتم، بدین آن که به جای خود
بهرم و بپندم دقیقه روزی هر سوال
فکر کرده آماده می گشتم، فوراً
بدین آنکه سوالات را تا آخر
بحرمان، برهنه را جواب میدادم
که حتی استادانم و هیئت
امتحانات از این عمل به تعجب
می افتادند.

لا براتراری اجراء و مطالعاتش
را در زمینه های مختلف شیمی،
آزاد جمله بگونگی مبتلا شدند
به مرض اوستیوآرتریت رتدای
آنها درام داد.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی
شد در لابراتوار میسند و تجارت
س راهی میگرد، نه تنها از این
کار طاقت نداشتند بلکه
بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر
میگردید.

روزهای رختش فاکتورهای
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار
همان گزشتند تا آنکه در صنف
ششم فاکتورهای تعقیبات کاملاً
دیدن علمی نسبت زده از آن
موفقانند آمد.

بزرگترین در این مدت، برای
بخشیدن کار در تاریخ شیمی
عمله راه استخوان تدبیر کردن
رخود در موزون زمین گفت.
(در گذشته ها، وقت خلایق
موس در این جایگاه شیمی
عملی یا استخراجی ایجاد میشد
آبراه میبرد) شرفنا توسط
عقله پر میگردند، اما نسبت آنکه
در دست صورت نمی گرفت هم
ناحیه زرد نسبت رخواب میبند.

زنی می با استخوان از فرست
سرت بازار کردن ۱۹ میگرد میبهر
در جایگاه مذکور توانستم عملها
به استخراج تدبیر کنم.
فولاین حریق سخت چسب
مشیت بوقی باعث نگرش حجرات
(مرک حجرات) عطشی شده و به
تعقیب آن راز کردن چنان منفی
باعث تشنگی حجرات ر نسج
استخوان می شود.

این کار به حیت یک اختراع
جدید در طبابت شد که پدید
خاستن برام یک سند رسمی نیز
داده شده است. (۱۱)

وقت از دوکتور بود که سوال شد
که چه خا نرات در حساب از
امتحاناتش دارد گفت:
(من هرگز در شب امتحان
درس خوانده ام، حتی روزهای
که فردای آن امتحان می دانستم
عقله از خواب عصر زیاد بیدار
گردی میگردم تا خوب خسته شده

در سن (۷) سال در سن دونا -
گرفته در تمام امتحانات صوفه بزرگ
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام
سن ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
گرفته در تمام امتحانات صوفه بزرگ
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام
سن ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
گرفته در تمام امتحانات صوفه بزرگ
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام
سن ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
گرفته در تمام امتحانات صوفه بزرگ
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام
سن ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
گرفته در تمام امتحانات صوفه بزرگ
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام
سن ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
گرفته در تمام امتحانات صوفه بزرگ
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام
سن ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
گرفته در تمام امتحانات صوفه بزرگ
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام
سن ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
گرفته در تمام امتحانات صوفه بزرگ
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق در پیلام
سن ختم کرده ام. (۱۱)



دوکتور محمد شابازش
دوکتور محمد شابازش

دوکتور محمد شابازش
دوکتور محمد شابازش

بقائه از اجابتی مجاز شد،
دو هفتی مجاز شد،
بوهنتون نام گردید.
هنوز شش ماه را در این
بوهنتی سپری نکرده بود که
محصل ممتاز از این امتحان
کانگرا شد که در تاجهد تحصیل
به خان فرستاده شدند.
دوکتور بودت با اینخسند ی
گفت:

۱) موسها در رشته طب
بود. وقت امتحان کانگرا
موفقان سپری کردم، واسطه دار
هاراه امیکار فراموش فرستادند
در جمله من واسطه ترسها عازم
شهر لیننگراد شوری شده شامل
اکادمی طب نام آن هرگز -
دیدم. (۱۱)

آنجا، ارمان اول راه تراگیری
لسان های روس و انگلیسی
گذرانند، و سان دم شامل صنف
اول طب گردید.

زنده کی علمی دوکتور در دن
از صنف دم آغاز گشت، زسوا
مضمون فیزیولوژی که در این صنف
تدریس می شد آبراه مسوی
تحقیقات را جزوای تجارب گشایم
و کار روزی در ریاضت عملیات شریخیه
و غیر شریخیه واد ارض کرد، تا
بعالیتهای بزرگتر علمی را
در پیش کرد.

... و اما در صنف ششم:
در این صنف بود که با تدبیر
مضمون اول تریپیدی و ترماتوز -
لوزی، دوکتور بود که مترجمه شد
که این بخش طبابت در کتب روسا
سخت ابتدای مانده و هیئت
کاری روزی آن صورت گرفت.

بنافعلات گرفت تا این رشته
را انتخاب کند و در کتبش آنرا
با علاقه ای نشان داد.
نظر استادان در آواز تحسنت
و مطالعات را آغاز کرد.
در طول یک سال (۱۱۰۰)

تجربه را علاقه بالایی حیوانات
تجربه را علاقه بالایی حیوانات

تجربه را علاقه بالایی حیوانات
تجربه را علاقه بالایی حیوانات

بدر هر چند کوشش کسود
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.

اما از کار باید رو با فرودست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند گاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می برد هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.

وقت صنف ششم را در صنفه
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(عزیز که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم من خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسودم
و تلاش داشتیم شامل حرس
بنیونتی ششم. (۱۱)

زاده (اح. بی. آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سپری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس هر ساله یک قاپ سلامت
راه باس این صوفه کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مور -

زاده (اح. بی. آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سپری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس هر ساله یک قاپ سلامت
راه باس این صوفه کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مور -

زاده (اح. بی. آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سپری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس هر ساله یک قاپ سلامت
راه باس این صوفه کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مور -

زاده (اح. بی. آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سپری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس هر ساله یک قاپ سلامت
راه باس این صوفه کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مور -

زاده (اح. بی. آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سپری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس هر ساله یک قاپ سلامت
راه باس این صوفه کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مور -

زاده (اح. بی. آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سپری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس هر ساله یک قاپ سلامت
راه باس این صوفه کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مور -



مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد یا شاید یازن؟) - صرف یکم عدد از مرد و از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسو میبودند اما خلاف آن‌ها - یزدیک به (۸۰) درصد از زنان آرزو میکردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی هابیت که بیشتره دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متافانه که لذت و شادی کمتر متصور میگردد - لطفاً بگوئید که آیا این همه منفانه است یا خیر؟

مردان بیشترینه برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او و دست داشتنی اند، استوار میباشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌گم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) ساله‌گی، خود زاریسر فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا یید قرار میدهند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه بکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایی عدالتی، در حومه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و محال - زات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذت‌پژوهشگران میباشند - یشدند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف های زنان، عبارت است از هنر مفاهمه و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه هابید امیکند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابلم، خود رانا - رخ میسازند. در حالیکه جا روی جنجال خانه، تا تئور شرعاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - همدردی و توجه نماید و به برابلمهای شان دستا نه رسیده گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود بسندی

میکنند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمیگیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثبیت و توجه صورت میگیرد.

تحقیقات حاصله در قایبق سطح بلند رشد ذوقهای است - تیب، احساسات، عواطف، - رایش به زیبایی، استعداد خارق العاده، درن جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادر زنان تا یید مینماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها یاند، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فزنی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئور یزد برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالای آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا میگذارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازکند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر میسرود. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر درایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده میسرود.

دانمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خمیت انگیزی آنان یاد میکنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم - امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیبه، ای تند و تیز (مردانه) افاده، ای خشم و ناراحتی قطعاً از خصوصیات زنان نمیباشد. تصویر میان آمده بود که نمایندگان جنس لطیف با نیت نمیکنند، پیش‌ریا نمی‌نند و با ساز نمی‌نند... و یا نخواهند داشت و شاید هم نمی‌کنند. اما در مقابل، دیده میشود که آنان همواره هنرمندان از نیبه های (آرام) خصوصیت استعداده

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌گم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبه رو نشده اند، موثر واقع میشود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت میباشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چل نمودن موثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده میسرود. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت میجویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و اساسات حنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل میپذیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمند ی زیاد دارد. همچنان به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل مییابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب - اهمیت بزرگتری دارد. دختران بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان بر بار تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انیساو اجناس، تا تئور بیشتر به جا میگذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها یزدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان یزد گرفته اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمان حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان میباشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالای وظایف خود مسلط استند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئور و با فشاری میکنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز میسازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسند اند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، میباشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهشهای دهه های اخیر، صرف تسمای این تصورات را تا یید مینماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنثیک استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر سر محرکات فطری میباشند. در -

پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن تفریح واک



په پد ونکی د قیمتی تیز ولسا
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی
 او تر هر څه لویې یې دې ټکی ته
 پا ملرته کوي چې ایا د ورځینې مود
 سره برابرې که نه د سینگار
 اریزان به سامانونه چې نننۍ -
 انځورگران او نځورگران یې له
 ډول ډول مواد څخه جوړ شوي
 ټولو زیات دود دي . پخوانۍ -
 درنډې او گرانی گان لکه سر
 شري او داسې نوره یوازې د -
 نجونو بلکې د زړو وینځور هم له
 خوښې یې . نننۍ او نجونې کله کله
 د نننیو گانو او چې د پخوانیو
 پرته ډیره لویه بیه لري . له
 ډلې څخه د طبیعي او دوقی وړ -
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره به
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو
 د وینځور مخې ته د زینې مخکې
 چې نننۍ تل فواري ترټولو
 ((غوره - غوره)) څیزواخلي .



د زرگري هنر د پورتنی تاریخ
 لري . د نړي په موزیمونو کې داسې
 آثار شته چې له ډیورلر فوسو
 وختونو څخه زياتې دي . د نړي
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بیلگه
 دي چې د زرگري هنر د پورتنی
 تاریخ لري . انسانانو تر میلاد
 دمخه هم په غار او لاسونو کې
 پورته دي شیان د ښکلا او سینگار
 په مقصد نه بلکې د بد مرضی په
 وړاندې د ((ساتونکی)) تمویذ
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -
 نکو قیمتی تیز و د ((کوډگري)) -
 سره تینگ اړیکې لري ، د لخوا کمو
 شیانو په توگه وپېښېدې او ان -
 ډیر ستر انسانان یې هم تر
 اغیزې لاندې راوستل . ناپلیسون
 یونا بارت الماس د بري سمبول
 گڼل او له هدفه کبله به یې تل
 له بحانه سره الماس گرځاوه ((د
 مینې ترلاسه کوونکی)) گلابی زوږه
 چنبارنگه تیزه چې امیتیت -
 نویزې . د کاتولیکې کشیشانو د
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -
 انوا او زرگرانو د طلسمان یا تاویز
 په توگه گڼل کېده .
 خونین د زرگري د سامانونو

روڼ او یا سپین رنگه نس سره ښه
 ښکاره کوي . که چیرې نس
 روښانه رنگ ولري او په خاموکس
 هم هدفه رنگ ته ورته ښکلان
 او یا لیکي وي نو له څه ښه ښکاري
 او د پاملرنې وړ گرځېدای شي .
 ۲- فوز والی - د هغو
 سپین پوتکونو په فوز ونو کې چې
 وپښتان یې زړ او مترگې یس
 څر وزه رنگ ولري ، د سپین نس
 لرونکی فوز والی ښه ښکاري خود
 توو وپښتانو لرونکو او فم رنگه
 ښخو له پاره چې د سترگو رنگه
 یې د نس رنگ سره ښه کېږي د
 روښانه مرجان او فووزي لرونکی
 فوز والی غوره گڼلې شوي دي .
 پاش په (۸۷) مخ کې

جا مو او د محفلونو د کمپونو
 سره ښه پېښې اولوی فلسفې
 فاره کوه ، مینای گل پخن او
 لا کتونه ، څرخې کوشې ، د لرگو
 مري او داسې نور د فولکلوریک
 سینگار په توگه گڼل کېږي . ځنډې
 لرونکې یا مستطیلې تیزې د وینځور
 له پلوه ښې نه معلومېږي او د ما -
 ټام په تیزه کې او په تیزه صبا
 د ډیر لوکس سینگار سره ښه
 ښکاري .
 د ډیر وندیز سینگار په باب
 لنډې څرگندونې :
 ۱- گوته او چله - فکر کم چسې
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې
 گوتې چې رنگارنگه نس ولري ښه
 نه ښکاري . رنگه نس یوازې د -

اسرار خوردنیها

شلغم

شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارید. صبحی آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارید و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شکن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم دراز را زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادرده کان های سبزی فروشی میبینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر ارزشیست که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نکه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



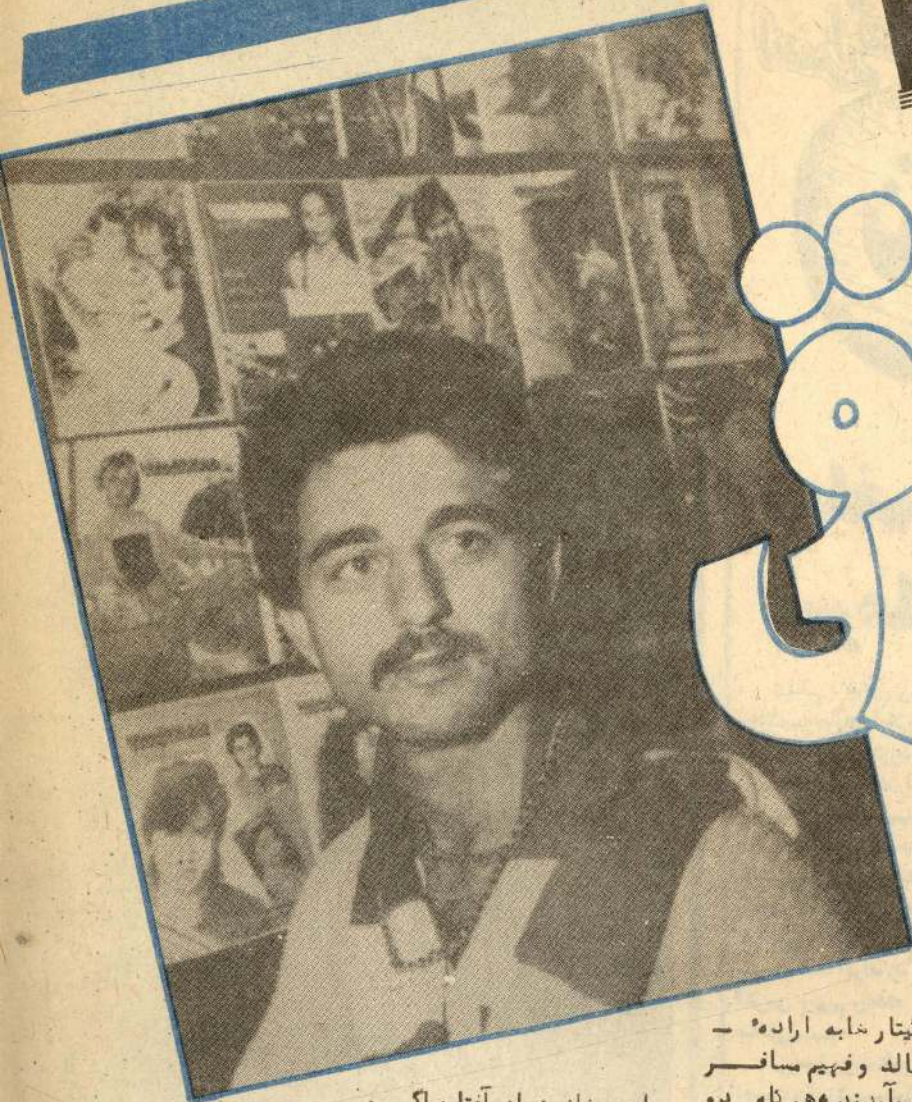
پلتوارتده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

دوستان

در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی از توازن و مناسبت آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه‌های مختلف نهر داخته‌ام، چنانکه به اغلب امور و کسان دیگر که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهر داخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نماید و هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تکنیسی کارن برایم چیزی بگویند و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه‌ها آفرانین بر سر حرف می‌آید:

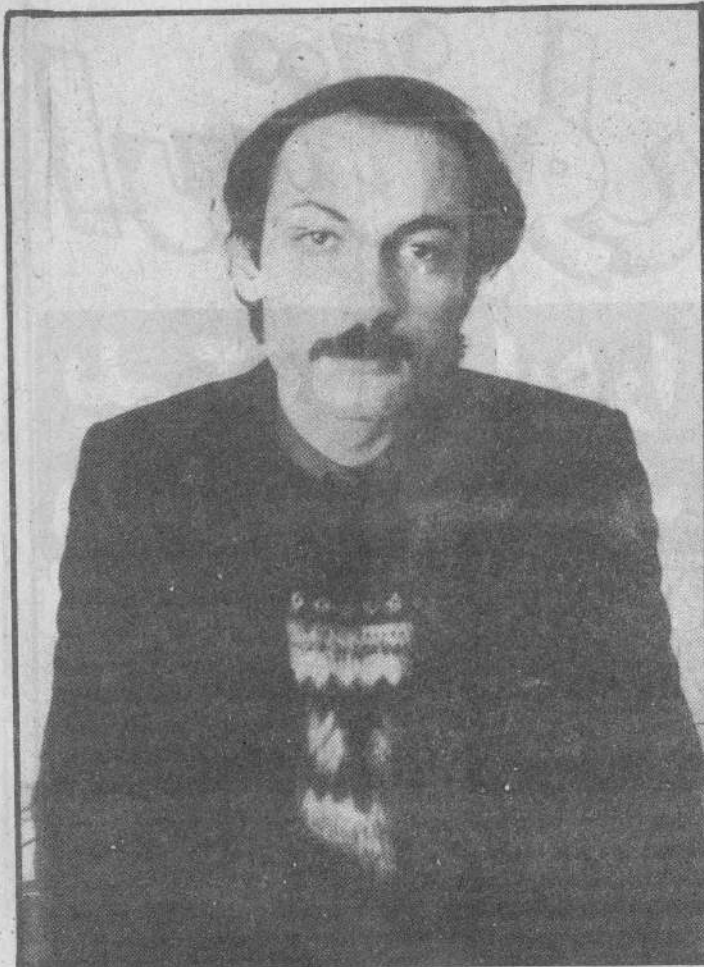
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ای از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



خواهم که با

زبان نغمه

قصه ها کنم



باید یاد اور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

مباحثه از حسینا حافظ

س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردیده و در دل هسان جنگ زده است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنروروم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر ان است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت انسان به انسان بگوش هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟ بقیه در صفحه (۸۶)

سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان به رکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند از یورو پیشنهادهای من من حیث یکاز نو آموزان موسیقی در کشور ایران است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقتند شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نموده اید ؟ ج- هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد ر تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ایم که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س : آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد مورد این که چرا این مرکز به رکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج : مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار



استانبول

پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمه را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است. امپراتور کنستانتین، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

((خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که جثمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده - اند))
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه و راند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و بر ترو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

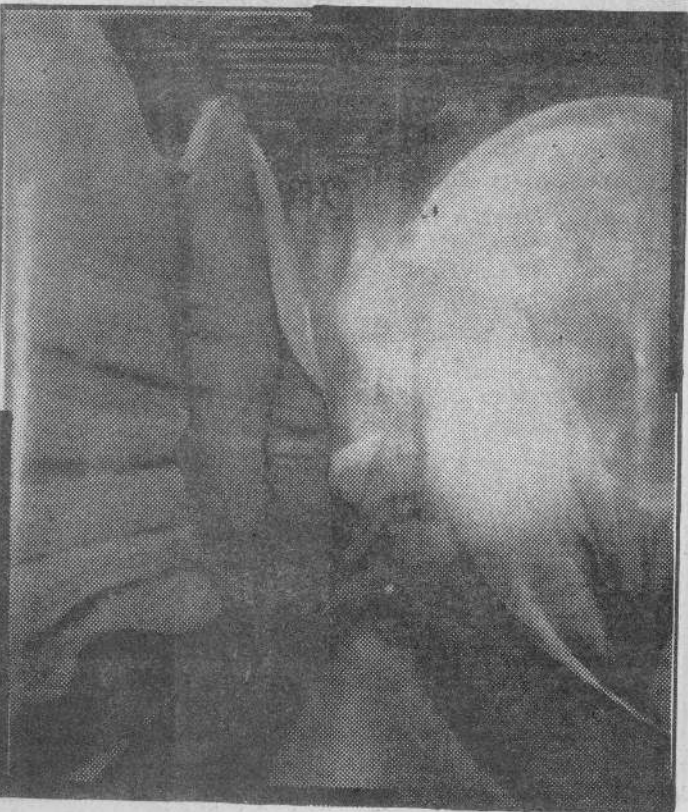
های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار شبی مستغرق میشود. بیابانها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آویزند.

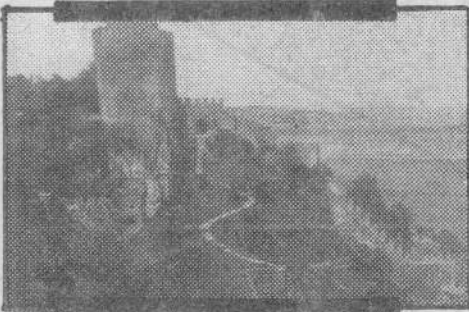
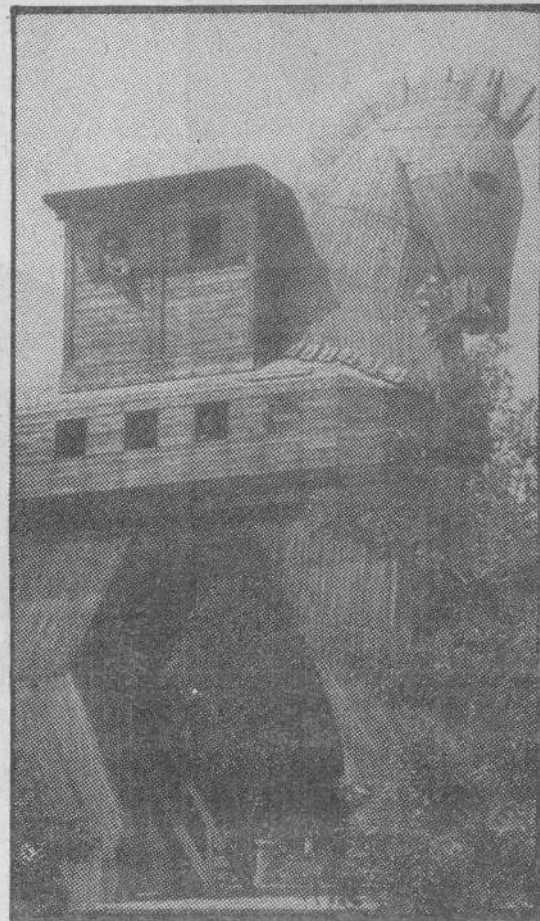
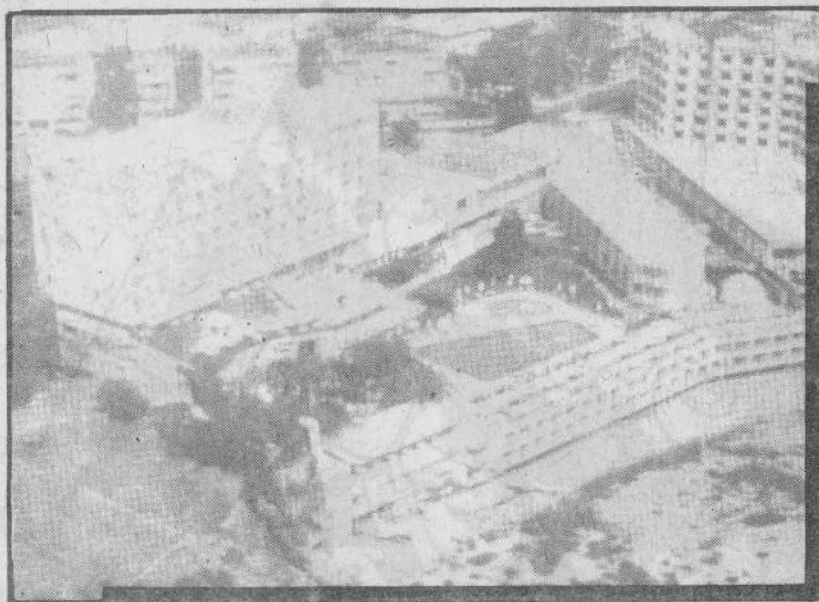
بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زیور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

اسپ توری که نامی از آن اسپبیت که ملکه توریا به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ادر داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توریا داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

((باید سپوز می رت و لار شو))
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پرو فیسور هیز هیرمن کوپل د خولی خبری دی. نومبری پوه د فضای ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه پوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سپوز می لومر نی سفینی د (ساتو - رنو ۵) د جوړولو و یار لری. اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی وړ دی. به نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سپو - زمی به لوی به حرکت وکړی. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سپو - زمی به سطحه بنکته اود کورونو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پینو باندی ودریزی. اولسه همدغه خای به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

په سپوزمی کی وړوکی بنارکویتی جوړیزی





د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاړه ډیر غوره حای دی

مليارد و پارو ته ضرورت دي، که څه هم دغه بیسی ډیر زیاتی دی. خو که له بلی خوا سوچ وکړو هر کال د نوو منابعو څخه د انرژي د استحصال او خپرني په برخه کې هم همدومره بیسی لگول کېږي په عین حال کې له معنکي څخه د نفتو اوسکرو استخراج دوام لري او نیايي پنځوس کاله وروسته دغه زیویس پای ته ورسېږي او بیا په همدغه ډول پروژو ته چې نن یې ډیر خلک فانتازي بولسې، اړتیا پیدا شې.

سریره پردې د سپوږمې مخ د علمي کارونو له پاړه ډیر غوره لځای دی. د مثال په توگه ستوري پېژندونکي کولی شې د سپوږمې له مخ څخه یې له دې چې معنکي اتومسفیرې مزاحمت وکړي، په ښه توگه د کیهان په پاړه کې خپرنی سرته ورسوي. دغه راز کېدای شې، چې له سپوږمې څخه د لرغونو نظام نورو سیارو ته د سفینو د توفولو ډېر په حیث گټه واخیستل شې.

بیا به معنکي ته لږ د ول کېږي. د لمري برننا د بټی د جوړولو لوی لگښت کېدای شې په سپوږمې کې د خامو موادو په کارونې سره تر ډیرې اندازې کم شې.

د کویل د ډلې د پوهانو شمیر نو له مخې د سپوږمې څخه د هر کیلوگرام خامو موادو د استحصال په ۴۰ پارو لگښت ته ضرورت ولري. چې د معنکي څخه د ورته موادو د لږ د ول په نسبت به ډیر مرتبې ارزانه وي. د سپوږمې برخه د یونارگوني او برقی بټی د جوړولو له پاړه نوي ترانسپورټی سیستم بنسټیز اهمیت لري. د لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنتون د استادانوله نظره دغه پروژه له تخنیکي پلوه د کمپیوټر په مرسته بیخي بشپړه شوې ده. خو بېل لځای وايي: ((البته په دې شرط چې د دې کار له پاړه لازمی بیسی په اختیار کې ولرو. ځکه د اکومه ساده مسئله نه ده. د بار وینکو راکټونو څخه نیولی د برننا د بټی ترمونټازيوري ټول ټال سلسو

د دغو مشورو له جوړېدونکو سوارگوني په ټول ضروري سامان ولري او دا به په عین حال کې د راکټونو پروژوله پاړه یونیسټ وي. خپرنی نوښودلی ده، چې د راکټونو نکی بټی په لومړیو لگولونو کې به د معنکي د کړي د نفوسو شمیرلسو مليا رد و تنوته ورسېږي. د انرژي ستونزه به د بشریت له پاړه له ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز د نفتو او د بروسکارو همیشنی استخراج او د برننا د اتومسې بټیو په کار اچول به بشریت د زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره مخامخ کړي. له همدې کبله اړتیا پیدا کېږي چې د انرژي د نوو منابعو پلټنه وشې. او د ننونو و منابعو په لړ کې به یوه هم د (۲۶۰۰۰) کیلومتره جگوالی کې د کوزمیک لرغونو بټیو په مرسته د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول وي. د دغه هدف له پاړه به جوړ شوي سامان آلات د خپلسو لرغونو سلولونو په واسطه د لمري انرژي د برننا په انرژي اړوي او

خوشه خوشه

کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هانیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تا حال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری عرض ثبت مداوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

جشن تولد

ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ارده دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگه سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میشد، ولی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جزئیات و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، ولی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و غوطه زن های با دوام بوده که عمدتاً از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.



این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای به دوش دارند. به شکل وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها

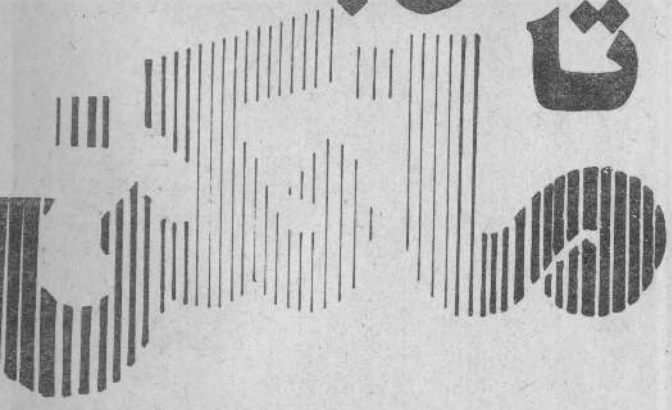
ترجمه: رهناب



صدقته ظفر
يك



نطاق باشد
تا



طابعه اریلا لدا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد ر در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید .

چطور علاقتش شد بد شما نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟ - از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد .

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است ؟ - بلی ، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم . آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند . بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد تلویزیون دارم .

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید ؟ - طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است ، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم .

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست ؟ - همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند ، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد . بان هم برایم اساس مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بروفیشنل است زیرا اگر قرار می د که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم .

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید ؟ - من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم . به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار را نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد ، چرا که وقایع مهم را میخوانند ، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند .

اگر یونیفرم مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید ، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن .

شما صحبت یک زن افغان ، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید ؟ - برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در یهلوی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند ، به طوری مثال : اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر بیرونی سر از آن خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام .

شما با کسی در رقابت امتیهد ؟ - نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس .

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید ؟ - لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است)

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید ؟ - این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد .
* و با نطق میتواند از سیاست بدون باشد ؟
- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی ، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد - زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند .

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید ؟ - در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد - در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد .

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش های در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . یاد سرد بایز که ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دریاها و بنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم وی اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب بالاشه سنگینش از راه نفاذات بلند به عقب میلنزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنمی آید نه شهر میریزد . دم گرفته و فگین است . احساس میکنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را می فشارد و می خواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود بنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورامینم قدم بلند چشمان سیاه ، گیوان حنایی و اندام انثری او در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته بنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلابی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زیر لب زمزمه میکند . با آندوه واضطراب نگاه ما سترگ میکم و میبینم با لک زیا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته بنجره نقش میزند :

((باز میگردد . . . منتظر باش . . . اگر روزی - بیایم و ترانه بنیم ، خواه مرد ! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی !))

چشمانم را با پشت دست چپ میمالم ، تا آنگاه آفتاب او باشد ، خوشتر ببینم و تا شام پیش کم . اما یاد تو فان گونه ، بنجره راه به هم میگوید و صدای زوزه آن تا - اخیر اتفاق میدود و آواز نظرم ناید بد می شود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوش رها میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

- پایا . . . از یاد میترسم . . . دگر نگذار باد به خانه ما بیا . . .

انگار با جمع میکم و با لجه عطوفت آمیز دلسوزانه میگوید :

- ترس بجیم . . . ترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نیاید از یاد بترسی !

ماد می گفت : ((بچه ها باید از یاد خدک بترسند ! اگر آدم از یاد خدک ترس و خود نهوشه ، مرضی میشه . . .))

- یاد ، بچه های شوخ وی بروارامش میسازد ، نام خدا تو بچه فهمیده و هوشیار راستی . . .

آرامش سیاهی مضطرب او را که مثل گچ سفید شده است . فرامیگردم و در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم . طفلک بچه چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشتم را - گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر من آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....

در ریاضت و استقامت ، اقارب و خویشان و آن وحشیان اعضای فامیل ، خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامروس شان پشت هم سخن می یافتند و هیچکس نمیفهمیدند و بعد بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نیشن بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانو کرد اتاق نشسته در زینه های کار بازار ، تمهه اجناس نخ مواد ارتزاقی مشکلات و تسهیلاتی که در کاروبار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکته میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشنیخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالو - زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دها بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، با د خترک جوانی که خود ش را با چادر نماز گلدار پیچیده بود ، مصر - وف کاربوندند . مرد در مسأواراتی میبنداخت و خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چای بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگردانیدم و با سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پتوس - میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خود ش را با چادر نماز طوری بیچانیدم بود که نهی از چهره ویکی از دو چشم شعله اش آرزو شده چادر چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از زمان سبت مرد با د خترک آگاهی نداشتم که دو ستم وارد آشنیخانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشنیخانه با تبسمی آن مرد و خترک را چنین بر سرای من شناساند :

- حیدر . . . یکی از دوستان خیلی نزدیکم و قدیمی من با د خترشان که نام خدامثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار می کند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سر یکی از مسأوارها را بلند میکرد ، گفت :

تشریف بیاورید ! دخترم نحوه استفاده از دانش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون بر مسأوارها ، از د و منزل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک دانش برقی رفتم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه دخترک گره خورد . او چادرش را برداشته بود . سرش که با دستمال سرخ رنگ گلدار پی پوشیده شده بود ، زینده گمی ویژه ای داشت . گیوان سیاه نرم و شفاف او از زور سوری گرد شده های پشور خسته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پر پشت و به هم پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن بر زیبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوبی شرم به من نگریست . لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گذاشتم و مشغول کار شدم . منکته سخت اسیر نگاه او شده بود و سرانیز نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز کتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشنیخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه ای داشتم ، بی آند از

وظیفه ما است ، اگر بایه تم و شادی یکدیگر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟ از بدود خترک آن روز با من همکار بودند ، خویش شدم و سر از تمارنی که عادت همیشه گمی افلسب مردم ما است ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

دستان کوهان

احساس خوشحالی و سرور مینمودم . مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم . خودم را خوشبخت احساس میکردم و تا شام بدون لحظه ای استراحت کار میکردم و تا موقع خد ا حافظی مهمانان ، مترصد بودم که یک بار دیگر او را تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و بگویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، د دستش دارم . ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن مهمانان ، اونیز باید سر روی رفت . آری او رفت و دم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من د پگر مرد آرام ، بی تشویش و پرشتاب گذ شته نبودم . به کار زنده گمی علاقه نداشتم خوشحالی و سرور از من گریخته بود و هیچ چیز جزانده پشه و خوشوقت نمیشاخت . روزها تا شام و شب ها تا صبح به اصرار میبشدم . قامت بلند ، چشمان سیاه ، ابروان پیوسته و دوردیف مزگان سیاه و برگشته او که روی چشمانش سایه انگنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم ، اندام زیبا و انثری او پیش چشمانم در جولان بود . در حقیقت او برایم مظهر عشق و آلهه زیبایی و امید شده بود . دیگر گونی حالم برای هیچکس پوشیده نبود . آنانی که مرا میشناختند ، با نگرانی و دلسوزی علت د پگر گونی ناگهانی حالم را جویا میبشدند . چی میتوانستم بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود . شاید هم اگر موضوع اصلی رباباکی در میان میگذشت و میبگفتم : بایک نگاه عاشق دختری شده و آرامم قرارم را از دست داده ام . همه به حرم میخندند - پدند و تسخر میکردند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پرش - نتوانستم از او اطلامی داشته باشم . تا آن روز گم و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزد یک منزل شان میگذشتم ، چند قدم پیشتر به سوواره حویلی شان نمائده بودم که د پدم از حویلی بیرون آمدم و سه طرف بازار به راه افتادم . با احتیاط به دنبال او گام برداشتم . کار جاده نزد بیومرد فیروزه فروشی نشست و به د پدم یک مشت فیروزه های خورده و بزرگ

ه روی بساط پیرو میبرد ریخته شده بود ، پرداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کنم ولی با تصمیم خودم مقابل کردم و کسی دورتر ایستاده و منتظر شدم هما نگونه که با او نگاه میکردم از روز هوس به یاد آمد . از جادو نماز جیت گلدارش که بازم خود ش را با سلیقه ویژه بی به آن پیچیده بود و نه می از چهره سبزه اش از گوشه چادر نماز پان بود . کمی فیروزه ها را با بین و بالاکرد و ناگهان روی خود را بر - گرداند و از گوشه چادر نماز ، چشمان سیاه او چون دریای بی پایانی موج زد . منکته هفته ها در - حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم . در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاموش ایستاده بودم . نخست مرا شناخت ، کسی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد ، مثل این که با کسی دقت مرا شناخته بود . و من همان گونه سست روی حال بیشتر رفتم تا رویه رویش قرار گرفتم ، سلامش کردم او نیز که تا آند از بی رنگ باخته بود ، با کسبی سستی و بیحالی سلام داد :

- شما . . . فرید جان استید . . . سلام . . .

- سلام . . . وقتی از گوشه چادر نماز ، نهی از - چهره شماراد پدم ، شناختم . قیانه شما از خاطرم نرفته است ، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند .

- یعنی این قدر زشت است . . .

- نه ، بروکس ، خیلی هم زیبا استید . زیبا بی شماست که سبب میشود همیشه در خاطرها جلوه داشته باشید ، اما هنوز نام شمارا بلند نیست .

- نام من نسترین است .

- چی نام زیبایی ؟ به راستی که شما مثل گل نسترین خوشبو و زیبا استید .

- لبخند شیرینی روی لبان گلابی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گام برداشتم . آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم ، از دوست داشتن و عاشق شدن ، از عشق های مسخره کسار جاده و راه مکتب ، از مباحثه های تلفونی ، از فریبکاری ها و ظاهر سران و د ختران که خود را - شیفته و سینه چاک یکدیگر نشان میدهند و یک روز سه ساده گسی از یکدیگر جدا میشوند و فراموش هم میشوند و دنبال شخصی دیگری میروند . وقتی نزدیک حویلی شان رسیدم کار د روزه ایستاد و ناگهان نافذ و مسحور کننده اش به من نگریست و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

نوشته یعنی خوشبختی

بارد یگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرچه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با بی صحبت هم میبشتم . اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترین سپری میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینه د پتر می آمد ، قلب چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیهوشم . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آیه د روزه حویلیم قدم میگذاشتم ، قلبم به آهنگ قدم های او در سبزه ام میبید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به د پدم آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت د پتر از همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدم ، دهها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند ارزند یک منزل مان سرافش را گرفتم و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای میکردم لباس میپوشیدم تا د روزه حویلی میرفتم و دوباره بر میبشتم لباس هام را بیرون می آوردم و میبشتم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه میافتادم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . د لوایسی و انتظار به اوج خود رسیده بود ، قلبم د یوانه گمی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، سه سرش فریاد زد :

- نسترین . . . من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیخورد ، هد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلاً لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .

پرشان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با د رمانده گسی و حیرت نشست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

- من گگاهی ندانم . . .

- دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

- نسترین . . . مرا ببخش . . .

- سرش را به شانم ام تکیه داده ، گفتم :

- فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود . . .

- با حیرت پرسیدم :

- چرا . . . مثلیکه قهرشدی . . . ماهیمنه یکدیگر را خواهید دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بدرت خواهد سنگاری بفرستم .

- راستی میگویم فرید . . .

- از چی راست میگی ؟

- باینشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شان هایش تکان میخورد و با آرامی گریه میکرد . - سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفتم :

- فرید (من . . . دورت را تحمل کرده نمیتوانم . . .)

- ولی چه . . . خواهش میکنم بگو . . . هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

- فرید (نگاه من نیست ، پدرم میخواهد . . .)

- پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیا بقیه در صفحه (۶۷)

دو وسیله های عجیب

دزدی نه چینی سرقت سرکای

شهادت به دادم افتاد

برداشته راه دانی را که بیشتر
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب
در و افتاد در سوراخ قفل سیف
که از پشت اینه معلوم میشد -
کلید داماند شده بود بیشتر
مخترم .

برای بار دوم از وضعیت
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می بینم برای استعمال
هم نداشتم اما انگشتانم با فشار
نیازمندان آن را نوازش مید-
انند . خون رابه گونه بیسی
بده آن بزم و همسنان درانتظار
تاریکی ماندم . تاریکی و زنگ
دلپذیر فراوان شده بی برایم
انده بود . قیافه همسرم کون-
انم ، پسر از برابر نامم سالی
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود
و در خانه ام نسفم بروجود نداشتم
بروگرام خانه ام را ندانم میشدیم
این وقت . وقت صرف ندا میباشند
پسر (شیطان راغ) خاموش
میشود و همه میخوابیم .

باری خیال بول دار نداشتم
را نقد و قوت میزند . آن گاه
زمن بار میشد . انتقال رابه
کود گستان شامل میبم . خودم
بعینه در سحه (۸۶)

لیکه انگشت دست دیگرشان تا
در میان شرف شرف بولهای نو و
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی
مادت به زبانان فشار گرفته و
نسفم میشد آنان نقد
منفعت را میخواستند . مشتریان
بولدار را که با یکریا خریدن بی در
دست داشتند ، با تمام اینها
دنیال میکردند و از آن راه داخل
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان فقط منفعت میخواستند و همه
رایند . منفعتشان که اسفون
سرگردان انتخاب اولین نهارت
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .
زود هنگام بدر رسید ، آرام-
آرام بوردن آنها قفله او ریخته
نده و جا و صند و قه و سیف و اسپا
ندین قفل و نقره بسته شدند .
بیاره بولها جبر شدند .
سرای آراده ها هالی شد . من
در انت از حالت بعدی بودم .
در روزه دخولی سرای که بیشتر
به در روزه تلعه های کن ، -
نسیاحت دانست بسته اند . خوشم
از مدها داخلی شد و سدهای
سکوت در من توس پنهانی را ایجاد
کرده بود . یکی دو صدای بویکی
داران با سپان سرای به خوشم
من آمد با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بر سر
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت
بیشتر میشد ، حتی فکر میکردم که
بوله های سرقت شده را به کدام
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود دوستد از قسمت
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا
دکانها و بانک های منزل دوم با
شتاب صورت میگرفتیم . دستی را
هر آن در مشت میفردم با هم
سرقت قبلی را ندانست ، نه هم
د دیگر بول و مصرف را مداسیتم
نمیکرد ، خیال های خوشی که
اکنون فراموش شده بود ، رود
های خالص فرغ نمیکرد ، نه او
نده آبه فکر غارت بودم ، بیسی
دسته ای که منت منت بول را -
نهار میکردند ، میدیدم و به پند
او قفل های بزرگی که بر آزار حسد
ساعت روی پیتترین و در روزه سالی
بولخانه ها او ریخته میشد ، میدیدم
همه آنانی که مارک و روبل و دلار
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و
من همچنان ته و بالاد رسر سرای
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من
توجه نمیکردند ، آنان فقط بر سا
یک دست بول را می گرفتند ، در جا-

سرایا حسرت است . حسرت
سیمای نداشتم را جاد زده -
قیافه جوانتر از بزرگوار های چرک
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم
دم کرده بی نسیاحت داره که
گویی سرایا از جق است و خون
دلعه بسته است . چشمه اینرا از
اعتیاد مواد مخدر قهه میکنند .
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،
مانند اغلب جنایتکاران به دام
افتاد و تضرع و ندامت را بیسی
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید .
شد نثر به سوی جنایت معرفتی
میکند .

محمد موسی ، دزد بیست ساله
بیست که در آخر تابستان سال
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن
بلان سرقت سرای شهزاده ، -
د سنگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب
بود به خانه آمدم برای خوردن
حز آب چیزی . به دست را
از چنانته برادران که عسکر است
کشید و در جیب گذاشته -
راه سرای شهزاده را بیسر گرفتیم
تصمیم عجولانه بود ، ورنه
د سنگیر نمیدم .
راه را با شتاب به سوی بولها

تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز نخواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چ گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قش عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چ گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



رجوع به جنگل

دختر ریگین



توطنه امریکای مرکبزی (دی.ای.ای. ۰ ای. ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگین، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان بر داخت که پیشینی واکسنش بدرو مادرش (نانسی ریگین) مرامون آن، کار آسانی نبود.

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگل امریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل انهاده اید. زنها یک مسوول اعلان واشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لمر اچان مود ویشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کمتر به نگرش زنده گی سکسی آنها شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زئورا، در یگرا به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم و امریکاییه در اندیشه آنند که تاکنون ازین نرفته هم برخوردارند که از نژاد نیاختمانی - گونه نیاختمانی سرخان را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد.



... عید تو

هایده آوازخوان خوب ایرانی که سالها امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودرد یار غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. هایده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگهایش فریاد می نمود: به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارسگر م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیاختمان ولایت افغانستان ایران از پیشم و ابریشم توسط ۳۵ نفر بافته شده یافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس برز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشور های ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلم خواهد گردید.

۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوری برنج و قدری آب میخورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار راز آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایل شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن در باره آنها را به جزیره توسط قالیچه که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ مایل به سوی شمال شرق، ترک گفتیم بودند. آن ها به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخ های پانصد و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روز های نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قالیچه بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قالیچه به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می کردند که در نوع خود ریکارد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلنس که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا

ترجمه: نورالدین خلکی

همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلا نه خواهم خرید

پدر بزرگم قهه میگرد که زمانی که خورد سال بود، با بلیچ افغانی میشد خن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکنش که برای خرید پت قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمد صف میشدند و گاهی ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پت مشت بیوه به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد، در ورتین برزوق و سرق فروشگاه فضل پت مراد با یسکل سه ارا به بی توجه مرابه خود میکنند در حالیکه شانه ها پشرا با بی تفاوتی بالامیا نند از میگویند:

— ((شمت هزار افغانی)) ۱۰۰۰۰
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شتر هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

— ((شمت هزار افغانی))
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیانتیت گش سراپام را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بوس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و اوزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازناسی می دهد ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین اوری همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعیان می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میدهد که هر چند رومادر ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورتر کرده بودند. در ره لوی لوان لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزامی مانند مانک (میزبان) - اخرین مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و اوزوهایش در بر روی می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دهن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبب به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دهن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گدشته بود تا جنازه او را دهن کند. بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میدهد: جوانانیکه تازه درین شهر آمد و فرس می شوند، دویند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پندن (۲۲۰۰ دلار امریکایی) سر میزند باید متقبل گردند. پنجاه نوسرید اما دیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود و اندک. پن جفت ۲۲۶۶۱ پندن (۶۲۸۰ دلار) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان ویکتور (عسوامریتایی وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتشار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور صراحتاً اعلام کرده که اگر با دین و مذهب مخالف است و حق خواهد قدرت دین را زیر سوال برد و نیز مدعیان از راه اهانت به خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان و اجزای اصلی آن جزیره ایست در براتاد به نام مان در اقیانوس هند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سواغاز زیبا یخس رمان جان دالر، مرک است داستان

**افزایش مصارف
عروسی در
بیکن**

جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده اند . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور پستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی از طالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت فن فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سبطله و آفتابی کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . (در همان نهلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نموده ویا سواد یابگردند ، در سنگاران و شرافتمندان نایدید میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند (یک جوان فاسد) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو ، (وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلبی و فساد به دور است .

واکنش بشر در برابر نیروها ی تمار طبعی و اجتماعی با نرساز و فرود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه رویه ای داشته و گاهی هم ره به فقر آورده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و بسیار خواه ، در هیچ پستی سرا یا تسلیم تسللی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جهنم جامه بی قد پر افراشته و پلیدی هارا کوبیده است . دلگیری ((روسو)) از تمدن را شاید بتوان از همین در چرخه دید و برخود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف ((وحشی اصول)) میسر دازد ((رها کردن تمدن)) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : ((آباد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن؟)) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مجبه و اکامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گرو تحصیلکرده و ستار ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تا خیر ، بسیاری از پیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین کشد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فرا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سرشاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند شاهین آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنیستی

یک زمانی این گونه پرند . در عربستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را با خود گرفته و چند صد متر از ما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشود و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یت نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از آن ها میخواست تا چوچه شاهین او را به دو صد دلار بخرند . شاهین این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را با خود گرفته و چند صد متر از ما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشود و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یت نقطه سیاه معلوم

صد ها میسند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشود . نرشدند ، هابا صدای بلند از یخچال ها ، وید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف میشوند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ ، نگر مانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جوی نشسته و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالایی تیره های که به زمین کوبیده بودی آن باجرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستند بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

عربستان صنایع پرندگان

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش مییابد ، در بالای شبه جزیره عربستان دسته های عنسیم پرند گان مهاجرید می آر می شوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط ((بونیک ها)) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط ((جیب ها)) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عربستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسبول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه (روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند)

شاهین ها پرندگان شگفتی آور شکاری

ملکباری عاشقانه

صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگریت باپاند پورا مارگریت و پسران شان، به شاه بنیاد گذاران - تشکیل (حزب سوسیالیستس باس هلنیست) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عضویت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱

به مقام صد ارت تایل آمد، حیثیت وی نخستین حکومت سوسیالیستس در یونان به شمار میرود. حاضری (مارگریت باپاند پورا) این آن از نبود، بد تعالیستس در یونان ناشی از همکاری اش اتحادیه ی زبان یونان راتشکیس دادند. این اتحادیه، پلنگروب سوسیالیستس هوا دار زبان بوده که به کار پور و زمیند سازماندهی زبان در شهرها و مناطق روستایی برداختند. در زمینه دیگرگون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن ازدواج مدنی، محروماندی - نویانه و فادر ساختن زبان صحبت رئیس خانواده بودن، فعالیت موزی نمودند. سرانجام زبان یونان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت باپاند پور و متاهله رئیس اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهده انکتاب اتحادیه اریطیح پت گروپ ۲۰ نفری وار - تقای آن به پت سازمان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت

که (تاریخچه استغفایش هنوز هم به هم تار و خرد باخسب زبان یونان ادامه خواهد داد. ۱۰) وی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه دیگر وئی توانین و تیر بر خورود با زبان، حاصل گردیده است، وئ هنر هم مزایع در قبای - تمعلیت و مسایل سیاسی وجود دارد. ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندر پس به تدریس اقتصاد در - برونتنن میبرد اخت. آن دو پس از پیدا نمودن روابط و مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عمویش از دراج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ پس از غلای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچکه اندر پس به حیث رئیس در پیارتنت اقتصاد گمانته شد. ۰۰۰

باپاند پور در تبعید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده کن می کرد، در هنگام جنگ عمویش دم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت وندمزدندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - می نامند. این خانم عمو لاهسب اندام مو غلای با چشمان آبی که در سال ۱۹۱۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگریت جنس) گذاشته اند. در ایلم مرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانواده، خسود بود. ۰۰۰ ریح اقتصاد ی خسا - نوازه اس با حوران روه روشنده و خراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیست بود. مارگریت هنگام درازده سالگی، در مسازات ناکام انتخاباتی سناد رست سوسیالیستهای امریکایی بایر بزرگتر کتب نمود، وی آرا را میان تا اکنون مصروف سیاست بوده و خوشش را به برنسیبهای سوسیالیزم، متعهد میسازد. ۰۰۰

نظامی و تاه سیسات دولتی شروع و عوب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پور، به سازماندهی کفرانس جهانی (اکریت) برای سال ۱۹۱۱ از بر عنوان (زبان، نگاری و صلح) میبود ازنده، که از طرف مرکز س سازمان یافته (لاس انجلس اسلرا) به حیث پت شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پور به حیث عضو رابط بین المللی آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامین (فعالیت در - مرد بلان واقع برای پیک سازمان اجتماع جیبانی نوی) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمادی انسانی و تشیصات

بماند در بر میافزاید: (۰۰۰) بعد از آنکه موجود که بر منتهای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ایسلر به متاهله پت ایلیالیست خیالورد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پور به متاهله پت ایلیالیست بر گمانتیت، تیر و گسره جزین راه کار انداخته اند انسان منغن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با مسایس نامیده شده، ولی اکنون او را

شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراع خانم های جوان میروند

باخام ریحار فرزندس (که سه دختر و پت میبودند) به یونان بازگشت. ۰۰۰ تکامیکه پدرش «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با زار کوش نشاء و مانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس رها شده و رهبر انقلابیست

انراه خرد راه سوی برونتنن لاسوسوتا) باز نموده، از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عامله در لاسیا زیمس) پرداخت. مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندر پس در مینا لویس آنتاشند. مارگریت او را داشته است که آنال از آغاز به فلسفه سیاسی ممکن ناورده است. اندر در آن - زمان مارگریت ۲ ساله اندر پس

اجتماعی، تساری میان جنس ها عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتق سن مفهوم پنداشته شود، ولی نه آن عزیزیم با یاد زیمس به آن نگاه میکنند. وی فسلا (مارگریت) یا (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

یونان

طلاق بعد از ۲۸ سال زنده گی

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند. به عقیده انراد زساد ی جزیره (اکریت) از چهار هزار سال پس جامعه ای از لحاظ تکنالوژیت پیشرفته، از نگاه موزی و اجتماع متحاسن و همگن بوده است. ایچکه بهت به شکس (الده) سپس، شوش میگردید جنگ راستمدان زرد گویس متروغ زبان حاکم بود، مردان و زنان تقریباً ساری بودند. باپاند پور میگوید: (گراه در دست است که تزیم عاد لانه مناسج و تروت، در شرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوئان کوریت به متاهله نشان با زین سازمان اجتماعس که فولا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰) باپاند پور میافزاید: (۰۰۰) بعد از آنکه موجود که بر منتهای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ایسلر به متاهله پت ایلیالیست خیالورد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پور به متاهله پت ایلیالیست بر گمانتیت، تیر و گسره جزین راه کار انداخته اند انسان منغن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با مسایس نامیده شده، ولی اکنون او را

در امان بدم زیر امین فعال و مستقل بدم تا آن که خانم اندر پس باپاند پور بدم ۱۰) او گفت مرد جاتایی دارند تا نفس زینته را مقدم شمرده و زفامین را در مقدم دم به شمار آرند، اما خانمها فامین را امر نخست شمرده و غالباً (دوم) ندارند. این گونه زبان از کدام رامیگردند، متن آن است که مرد ها منغ و کار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختسار، درد واز دست دادن احترام بخرد است، و تاکنون چند هفتسه بعد از غلای او نهلاً با جسات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صمم به نظرس میرسد و پایتین کامل به پیش میرود. ۰۰۰ او، با نرسنده، کلیفون نیایی همان ایسلر) طرفدار تساری حرفی زن و مرد که کتابش زهر عشقان (۱۰) بهال رتیغ) بیانگر تفکسر نویں بهرامین بشور شناسی تاریخ است، عمویش باپاند پور رساندن روزنه، جاه طلبانی که از تحقیقات زهره شهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یونانی به نام (اکریت) واقع در

آن چه امروز برای مارگریت باپاند پور ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نا مفهوم و غیر قابل افاده نیست. بعضس هانزد مارگریت من آیند و از وی نسبت این اتفاق همچان انگیزه، الب معلومات میشوند تا چنین حادثه یی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراع وی میرزند که این نوع واقعه را پشت سر گذاشته اند، آسان آرزومندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است. او من تصور یی میگوید: (شاید این پت فرمول باشد که مرد ها هر چند پیر تر میشوند این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح بکن (۱۰۰) مینوید الراز زهر هوا - ارا نایا - ند بود و روزی سر از اجسرای طلاق منجر به شکیت وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولا ی از دراج - نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

در ماه جون سان روان عیسوی بوزند ۲۸ ساله زنا شو - اندر پس باپاند پور سابق صدراعظم یونان و خانم امریکایی الاصلی (مارگریت باپاند پور) با اجسرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بود از وی و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در مقدم دیگر یک ماجرای عاشقانه میان باپاند پور ۲۰ ساله در مترا - لیان ۲۴ ساله که شغل همدا - ندارد در سراز همراجه ها را دارا بود، نشان میشود. این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح بکن (۱۰۰) مینوید الراز زهر هوا - ارا نایا - ند بود و روزی سر از اجسرای طلاق منجر به شکیت وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولا ی از دراج - نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

کشکا

کشکا د کوشانیانو د سلسلی یو وټلی او نومیالی پادشاه زوی چی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړی یو په بودایی کیسوکي هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي . نوم یی کشکا ، کشکی ، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د ((شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د پاد شاهانو پاد شاه ، لقب ورکړی شوي و او انخوهم ، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي .

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانو د دوری د رسم پاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس پوري کړی او د هغه وخت د سکو برخ د هغه لقب تسجيل شوي دي . د کشکا وخت پرخسکو سکود هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی او زړور او سو بسن پاد شاه په حیث معرفی کوي .

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړی یی د کوشانیانو امپراتوري بولی ټینگی کړی او د ((کی بین)) د سیمي داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل . همداسی اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزو د هیواد افغا - نستان په کاپیسا کی د بگرام په نوم د بناووننسی نسانی وجود لري .

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه او فخر پدو له نظره یوه پخلانده او د قدر دوره ده . هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړی چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیونوخی را منع ته شوي .

پاتی په (۱۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوي تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دي ټول یی د جگړي له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانی مرستی وکړی . اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړی په بیلا بیلو برخو کی د جگړي د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي .

لیونارد وید اوینچی :
دغه ستر فیلسوف ، انجور گور ، شاعر ، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي فیلسر قانونی زوی و . د اوینچی په رشتیا هم نابغه و . هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و . لومړنی اثر یی ((وروستی مانسام)) نومید . یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انجور ټولوباره زیارویست . د اوینچی د پیرازنتک آثار ایجاد کړی دي چه ته یازي د ایټالیا بلکن د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي . هغه همدارنگه د یوې نسخی تصویبی ((مونا لیزا)) نو - سید په ټولور کالو کی انجور کړ . دغه تمویر ((د ژوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړی له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي .

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانس په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل . نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو .

په زینوا و تلبا توکرنو لیکلی دي . او د یسون دوه غله واده کړی و او د دغو د ونوتیجه یی پنځه اولادونه دي .

ویلم گنراد روتنگن : ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و . هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یستونو په نتیجه کی پدی بریالی شو چی د ((ایکس شعاع)) کشف کړی . د روتنگن دغه کشف په علمی نړی کی لوی تحول رامنځ ته کړ . د دغی شعاع په وسیله له ټولو کونورا هیسی جنسی برخ تلی ناروخی له منځه یی .

منچول : منچول د هغه جا نم دی چی ټول کولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري . ایجاد کړ .

منچول د دغی لاری د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته . سره لدی چی د نړی په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منځ ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په ټولو هیوادونو کی تر یی گټه اخستل کیده .

هانری د ویاټه : د نړی یوال سره صلیب بنسټ ایټود ونکی د یو - یو له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

چلاندی خیری

ټیامراد یسون : ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیږیدلی دی . او د یسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ ، هلته په لومړي سر کی د یوي جریدي خبرلیکونکی وروسته یی په خپله د یوي ورخیانی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورخیانی له لاری یی نشرات شروع کړل . خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدی کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه . او د یسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانی وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برنساند خراغ اختراع وه . دغه اختراع بشری ټولنی ته یولوي او د قدر وړ ټلیاتی خدمت و چی د ا د یسون له خوا ترسره شو .

توماس راد یسون د ټولور ایټا کنسی په عمره ۱۹۲۲ کال مړ شو . هغه علمی - تخنیکي خدمتونو د ا د یسون نوم د بشر په تاریخ کی

دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدي او مختلف روا - یټونه وجود لري . دغه توپان په ټوله نړی کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دی چی د بیسپه و خای او محل یی د خدو روا یټونو پراساس د تور سفند رگی او د خزر بحیري او دارال د سفند رگی ترمنځ سیمه اوله خونو رو - یټونو سره سم د ((گلده)) سره نوم سیمه ده .

د دغه توپان په باب جنسی عقیدي په لاندی ټول دي :
- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروان له بیسپه و څخه خپرو . نوله همدی کبله یی یوه لویه اولنگه بیږی جوړه کړه . اوله انسان څخه نیولی ترنورو حیواناتو پوري یی یو جوړه - نارینه او بیغه بدغه بیږی کی سره راټول کړل . کله چی توپان پینی شو نو ټوله نړی ډوبه شوه او یوازی د نوح بیږی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیږی کی سباره و ژوندي باقی شول . کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

د بوداند په پيژندنه

بود اچي اصلي نوم يېس
 سيد هارتا گوتام د ي بود پيژم
 مذ هب بنسټ ايښود ونكي اوترو
 پيچونكي دي چي د اوسني نپال
 په يوه کوچني قبيله كي چي اكلوا
 ستو نوميد ه زيزيد بود ا
 په واقعيت كي د هغه وخت له
 شهزاده گانوڅخه يوشاهزاد موه
 چي د (كاشتريا) اود ساكياموني
 جنگيالي طبقې پوري يې اړه در
 لود ه . د ساكيا کوچني سيمه اوس
 د هند اوتيبال د گډ سرحد په
 د وار وخوارو كي موقعيت لري .
 د بود اد زيزيد وكيسه د اسي د ه
 چي : يوه ورځ چي د بود امسور
 (ساياك پوري) له كوره بهروتنلې وه
 اود سين په غار كرمعبد ه ناڅاپه

د سين د اوبوله منعغه د نيلوفر
 سپيڅلي گل راووت اوغور پيد
 پدي وخت كي د بود امورگالسي
 وايستل اوځان يې د سين په اوبو
 كي ومينغه اوووسته د پوري ونسي
 سيوري ته كښيناسته چي هغسي
 ونې هم د خلكوبه وړاندي تقد م
 اوسپيڅلتيا د رلود ه اوهلته وچسي
 بود او زيزيد موري د بود اتسر
 زيزيد يوه اونې وروسته مړه شوه .
 دغه سوان گوتام كله چي ليز را
 لوي شو د ولسي استعمال آس
 محفلول اود اسي نوري د ود نيزي
 زده كړي و كړي . كله چي د
 ځوانني مرحلي ته ورسيد نود سا
 كيا د قبيلې له پوري شهزاد گسي
 سره يې واده وكړ چي (كجانا)
 نوميد ه .
 بود اچي له كوچنيوالي څخه
 متفكر او متجسس كركرد رلود د خپل
 وخت د فلسفي مسايلو په مطالعه
 بوخت شو . هغه هڅه كوله چي د
 ژوند يو شمير كړي چي چنواو چن د

مسايلو ته سم جواب پيد اكري او
 د انسانانو له ژوندانه څخه د درد
 غم او رنج علتونه اود هغود له
 منځه وړلو طريقي ومومي . نوله
 همدې كبله وچي د (راهولا)
 تر زيزيد وروسته يې كوراوقبيله
 پرېښوده . د سروينستان يې وڅير
 يل اود رياست كالي يې واغوستل
 اود انسانانو د نجات په مقصد
 ځنگله ته ولاړ او هلته ميشته شو .
 بود اشپز كاله له كوراوكلي ليري
 د وپرونكي ځنگله په منځ كي يوازي
 بوخت و او ترڅو په ياي كي په
 دغه كاربريالي شواوډ خپلي فلسفي
 وروستي كشف يې هم په گډ ځنگله
 كي د (پاييل) تروني لاندې تر
 سره كړ . دغه محل اوجاي لاتسر
 اوسه هم د بود ابيانو يو مقدس معبد
 اوزيارت دي
 شمير خلك د دغي ونې څانگي او
 ياي غوڅوي او خپلو كورونواوكليو
 ته يې د تيرت لپاره وړيا و كښيوي
 ي .

بود الومړني موعظه د هند د
 (اتراپرديش) ايالت په (سرت)
 نومي ځاي كي چي بناوسرته
 نژدې موقعيت لري واوړول شو ه
 بود اتري وروسته د خپل ژوند
 پاتي پنځه څلويښت كلونه پښه
 رنج . خواري او مشقت كي د پوري
 مړي د پوري د لاس ته راوړلو په
 مقصد تيركړل . د ژوند په وروستيو
 كلونوكي د انند اېه نامه يې بودا
 د هغه ملگرتيا كولاوود ټاكل شويو
 ته بيرونو اوډ ستورونوسره سم يې د
 هغه څارنه اوبالنه په غاړه در
 لود ه .
 واي چي د بود اعقايد او نظري
 اوفلسفي افكار د هغه په ژوند كي
 هيڅكله هم ونه ليكل شول . د بودا
 ټوله فكونه اونظري اونژونسي
 د انند اله خواد هن ته سپارل
 كيد لي اوزا توليد لي .
 بود اد زيزيد ته په كلونوكي
 چي نه اويگان و د گنگاله سين
 پاتي به (۸۶) مخ

ټولونه په زړه پوري دي

ټلويزيون څه وخت اختراع شو؟



ټلويزيون چي نن سبا په تقريباً
 ټوله نړي كي په يوه ډيره مهمه
 اوموثره اطلاعاتي تفريحي او
 تبليغاتي وسيله تبد يل شويدي
 او هره ورځ د نړي په بيلا بيلو
 سيمواوښارونو كي په مليونونو
 انسانان ورڅخه استفاد ه كوي
 د پراوژ د عمر نلري .
 د ټلويزيون دا اختراع تيسوري
 اساساً په ۱۹۰۸ كال د يوه
 انگليسي يوه له خوا چي كاميل
 سونيگن نوميد ه منځ ته راغله
 خو عملي نتيجه يې نه درلود ه .
 پاتي به (۸۶) مخ

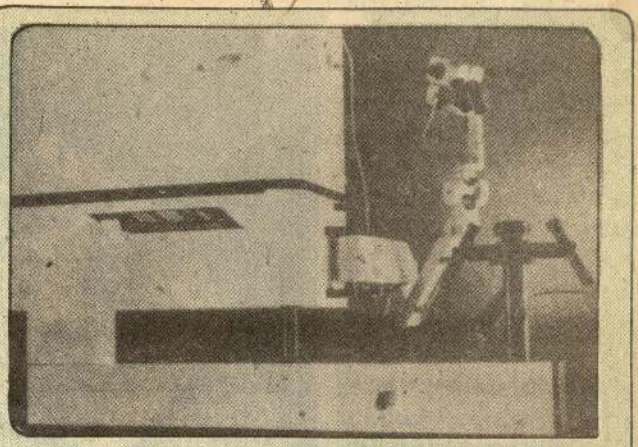
په ځينو مذهبونو كي

برهمنيان د اوه عدد په بسا پ
 عقيد ه لري چي انسان اوه بڼه
 مري . زلم اوتاي بايد يوځاي
 اوه گامه پورته كړي ترڅو په
 راتلونكي ژوندانه كي نيكمرغه وي .
 د يهود يانوه مقدس كتاب
 تورا تيكي ويل شوي چي اوه
 جوړي نارينه اونيسي له جان ه
 سره واخله . ترڅو نسل له منځه
 لاړ شي .
 د كاتوليك مسيحيان عقيد ه لري
 چي اوه اصلي گناهان وچو د
 لري اوهيد ارنگه اوه ډوله توبه ه
 اوه ډوله آداب ه اوه ډوله خوښي
 اواوه ډوله د تعميد نسل شته
 دي .
 د مسيحيانو په مقدس كتاب
 انجيل كي له دري د يوش معجزو

څخه اوه معجزې يادي شوي او
 همدارنگه د اوه ناباكو روحونو په
 باب بحث شوي دي .
 مسلمانان عقيد ه لري چي
 آسمان اوه طبقې لري ، اوجهنم
 هم له اوبو جوړه يوڅخه جوړ شوي
 دي ، اصلي گناهان اوه دي .
 ويل كيزي چي فريون په
 خوب كي اوه بند او اوه ډنگر
 غوايان وليدل او ديسي اوه كاله
 وچگالي راغله .
 همد ا ډول ځيني خلك معتقد
 دي چي ناپاكه شيان بايد اوه
 بڼه ووينخل شي ترڅو خپله
 پاكي اوسپيڅلتيا ترلاسه كړي .
 د بابل خلكوهم اوتته ځانگړي
 احترام اود رناوي درلود . د
 هغوي له نظره ځمكه او آسمان هر
 يوله اوبو جوړه جوړ شوي او
 د آسمان ستوري هم د هغوي د
 عقيدې له مخې اوه وو .

شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تپا می شود که نتیجه بصری تا بصری می شود (۱۰)

نهایی آن کوری (مسر یا تمام) می باشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای گوناگون استفاده می کنند. اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

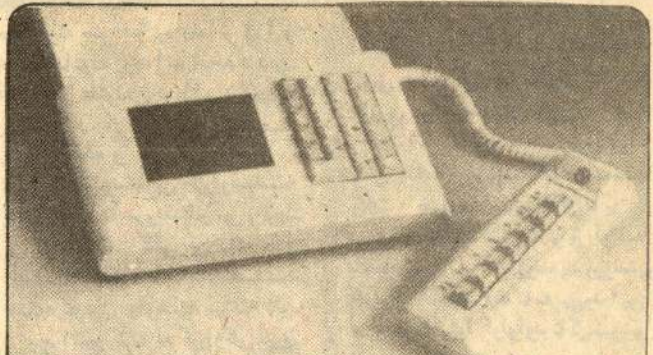
بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای سینه دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن و والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک - بقیه در صفحه ۸۵ -

تجربیه دوگانگی های پریشانی

شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام ورتین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هجدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمر تا به سنج کوشیده اند تا این چنین دوگانه ها را از همدیگر جدا نمایند ولی در نهایت طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی میمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موفقانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cephalic) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوستگی دوگانه کهپار (Uran oris) میگویند.



آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آوازها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸ -

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پرایلیم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیای دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقعیت دوم

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از آنتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت اماسی این سیاره همانند ناپس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد.

نکته مهم دیگر از نظر علمی عبارت از حلقه های اطراف نیتون است. مدار آن غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکیل آن ها کمک نماید. سفینه فضائی همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

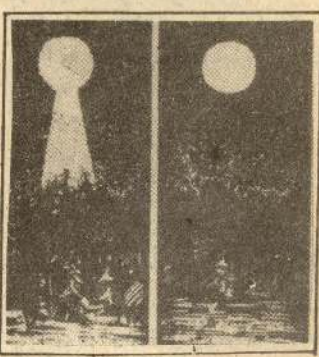
((تمام سیاره های بیرونی - مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند)) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. ((این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم)) شبیه مشتری و زحل، بر خلاف همزاد نزدیک و همسایه در رده پوار خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد. کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیز به وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نیتون در این کار علمی نجوم را امید آرد تا حدی میزند که ترایتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپد شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرش تونیس جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع ترایتون روشنسی اندازد. جانسن می گویند:

توقف بزرگ تجزیه نیتون



واپو جرشمن تقریباً سیاره هشتم با همسایه مناظر شگفت انگیز مواحه شد.

مدار نیک سفیر در بارانه دو از به ساه وطن مسافرت: مارلیون مین، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرش ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با واپو جرش واپو جرش از نزدیکی هشتمین سیاره ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس را ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین وظیفه الجکته نیتون سیاره نظام شمسی را از نزدیک ببیند. نیتون با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است. مواحه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آله از حد ای دریا بهر Fosdick

الکترونیکی واپو جرش در مدسه دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیز پس بعد از چهار ساعت می رسند. با آنهم، علما مقدار معتابیی از معلومات تازه و درخند بود (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز معلوم می شود، را انتظار دارند. با وجودیکه واپو جرش هنوز هم ۱۲ میلیون میل از نیتون فاصله دارد، پیش از پیش چندین اکتشاف انجام داده است. معتاب جدیدی را که به جمع دو گانه های شناخته شده نیتون (تراپتون) مطالب اما طیر یونانی هارکس بر خلاف، ترایتون که تقریباً

د شاهي لومې مي اوږد لاسي
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که
 کم چا په دما شقا نوکېمه کوله بسا
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان
 غوږ ليوه په مين سرې په مي د
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسپنه په
 مي يوه توگه او بياکې گټله کله
 کله به مي له معانه سره ويل
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي
 د عشق اواشقي په نم له خوازه
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله
 چيري ناگه مه شي نومان په
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري
 او تولوته شاوړ وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله
 کتابچه ماته را کړي په داسي
 حال کي چه سباته د همدې
 مضمون آرمونه لرو . زه په همدې
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د
 د روزاي په لوري وي د روزاي د
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د
 توروز لغو لرونکي جلمه چه سري
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس
 درلوده سترگي ونبشي . هغې زما
 په ليد وږد د روازه پوري کړه او د
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول
 دي زه اوزمري د وار په په -
 تولگي کښي درس وايو .
 نه پوهيدم چه ولي د هغې په
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان
 گوي بپد اکر ه هغې راته جواب
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .
 راعه جاي وجينه ، خيروي چه
 زمري کورته دي کورخوښته .
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم
 زه هم ، څوکله چه زمري رافسي
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول
 راغلي و .
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغس
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو
 وښ ويل :

- د خداي پامان .
 - په مخه دي ښه شه .
 د کوربه لوري روان شوم د هغس
 خبرو په ماخوږا اميزه کړي وه کله
 چي د هغس خوا را روان وم د کتا -
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

لند د آستان د توخاښ شينله ليکنه

جلی خيالونه راسره ملگري شول .
 کتابچه ، آرمونه . . . اوزمري تول
 راڅخه هيرشول او يواځس يوشس
 مي په ذهن کي گرځيد . چه
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما
 د مينس د کورگي ډبره بي ايښي وه
 هماغه ټوله ورځ مي د هغې په
 باره کي فکروکړ .
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه
 خلاص شوو د آرمونس د نتايجو د
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

بي زما د صبرکاسه نوره هم ترسره
 ډکه کړه . کله مي غوښتل چه په هر
 ډول کښي د هغې سره خبري
 وکړم بيا به مي د خانه سره وويل
 چه زه بايد د هغې سره د زمري
 په سترگو ووزري لاس اوز د کړم
 نه د مينس اواشقي لاس . خود -
 مين زه د دي کار توان نلري .
 د اورځ مي هم يوڅه ناڅه په
 خوشحالي سره تيره کړم د هغې
 بنکلي نم مي د لمري عمل لپاره
 زده کړ .
 د زماني چټک اونه دريد و نکس
 کاروان لکه د روانو اوبو په شان

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه
 واخېستله . وروسته ترڅه مودي بيا
 هم د زمري دوي د کورڅي شه
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل
 څپره ووښ . تول معان مي داسي
 ترديد لکه شمال چه وايښه ښووي
 زره نازره مي دانگر وروتيکاوه
 خود ا بلا چاوړ را خلاص نکړ د ورو
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي
 آواز اوږيد ه وار د وار وپوهيدم
 چه گل څپره ده نومي په نلسوار
 جواب وکړم .
 - کچکول يم .
 هغې دا بلا زما د نوم په اوريدو
 سره ويرانيسه او په خورا مهرباني
 سره بي وويل :

- سترې مه شي .
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چس
 سود اراږي . ته راعه ، کورتراشه
 اوس خوږدي بي نه چاي وجينه .
 ولي کورته نه راعس .
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري
 کارس ورسره نه درلود خود اچس
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدلې
 ورسي خغه شوي يم نورڅيسره
 خريت دي د خداي پامان !
 - په مخه دي ښه شه .
 د هغې د تلک روغبړ اوساده -
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغس
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه
 بيغله ده که چيري زما سره مينه
 هم ولري هغې ته خپل پښتنس
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما
 په په دفتر ، لاره او کورکي د ورځي
 او شپي د هغې په باره کي فکسر
 کاوه حتی تردي چه کومه کومه
 شيه به مي په خوب کي د هغس
 سره خبري کولي . زما کره وږه -
 ورځ په ورځ بد ليدل اوحال مس
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او
 نجوني دي خداي لري هماغه
 چي يو اويل سره وويني يو د بدل
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان
وځور پوځل می بیاد خپلی مینس
لمړي شمېس راپه یاد شوي د
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم
په فکر کې ډوب شوم خود مورو د
خبرې راڅخه ټول هیڅکړل:

— گوره زویه! که مین یی راتـــ
سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر
کې ډوب شوي یی ؟!

— نه موري مین نه يم .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره
خلاصه ده په نن اوسپاکې به لږه
خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .
— داڅه وایی مورحانی زما د ګو-
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د
زوي غوندې دې په خپله خونښه
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو
همغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما

هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره

او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی

خپلی جامی بدلی کړي وي او

کله چه یی غوښتل د انګر څخه
وویسی نوماته یی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یې ده؟
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولوید لږه
او ویل :

— وزویه موري هم هوس لري ،
زه لري ، سیالی لري شریکس

لري . . . آخر ته خواوسر لږه
ښوونځی څخه هم خلاص شوي

یی اورسې دنده لري نو بیسا
دا خبرې مه ګوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې ګره د مرګی
د تللو په وخت کې باید هلک -

(نه) ونه وایی ښه دې چه
مخوان یی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د -
خدای پامان .

ماله خانه سره نکر وکه چه که چیري
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکار
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی
ته ورزغ کړ :

— گوره مورحانی! زه خود درته
نه وایم چه ماته کوژدې مه ګوه خو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محایېر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .
تللی شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

یې هم ما پېژنی ، ښایی چه مخا -
لفت ونکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل
کڼي ، هر ورسره زما شسې خومره

خلک په مبارکې ته راشی زه به
زیم شم . خسراو خواښی په پید ا

ګرم اوداسی نورسی شمیره -
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه دانګر وړ ویکید ، په پسر ه
خوښی سره می دروازه خلاصه

کړه خو کله چه می د ور دخلا -
صید وسره د مور اوترو لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلې وکړه چه ښایی هغوي په
سر سري جواب ورکړي وي او -

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار
مورکو خود اګار نه کڼي ، ترخو چه

مورسی پس له ولیدم اسلام څخه
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په
اوږد و سره به ژر اښوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه
وخته تیرش ، نو ښیمانې ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی
او د اصلی موضوع عینی به سی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته
وایم چه اصلی خبره وکړي خو -

بیابه می د لمانځه غوږ په غوښته
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ، ترخو چه هغی د
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید ،
نژدې و چه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی عینسی
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی
می له سترګونه ګرځوانه ته توی شوي .

مورسی هم په یوه خپه شوه . سهار
لا سیدیدي نه وي جاودلی چه له

باشی په (۸۲) مخ کې

ور تللی . و شرمیزه ، خجالت

و یاسه . زمونږ په دود کې دا -
نشته چه د یوه کورمالګه خوښه

وخوري او بیادي په هغه کورکی
مین شسې .

— مګر مینتوب خو کیم شرم ندې او
دا خبره د دود او دستور سره

څه اړه لري ؟
— بس ، بس چه وایم نوره مسی

حوصله پاته نه ده . تا سوه دود
او دستور شه پوهیزي .

د دې خبرې سره می مور او ګر -
مخیدله زما ښه ورځ په ورځ بد .

لیدله او حال می خرابیده خو
چی یوه ورځ می مور ، پلار اوتور

د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .
زه په کورکی ناستم ټول فکر می د

ښکلې گل خیرې سره په سوچونو
کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی

شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را -
معلوم نشول زه له خانه سره به ،

فکر کې د هغی د ښکلې خیرې
بت جوړم .

کله می د لمړي لعل د دروازي -
ښکاریدل راپه یاد یزي او کله می

د دوهی پلا کلک روغې کله میس
ساده جامی را په یاد شسې او کله

می سري شوندي او دې زلفس
نري کچ بار خوګان . او اوژده

غار . د انتظار شینس می لکه

محای ودریدله اوماته یی داسی
ووېل :

— خو عینسې څه ؟
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلا واده وکړم .
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلای

وکسره .
— گوره موري ! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلا واده کوي که نه ؟
— هو ! یوه پلای کوي .

— نو باید ښه فکروش .
— او زویه ستا لخوا سره پسرې

زده دې پرېزده چه لاره شم
اوږدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مسی
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم یی له
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

— خو غواړي هغه خو کده ؟
— د زمري خوږ .

— د زمري خوږ ؟!
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوږد وسره
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري
په خوږ باندې مینېزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلا د هغوي
کورته په یوه اوله هیله او پلاره

مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما يسه اندازه عدد يکه سطح نونانی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز يکی که همه نمره هايش به يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نيم سازمان صحت جهان وارد نشود.

پنجم: شعارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

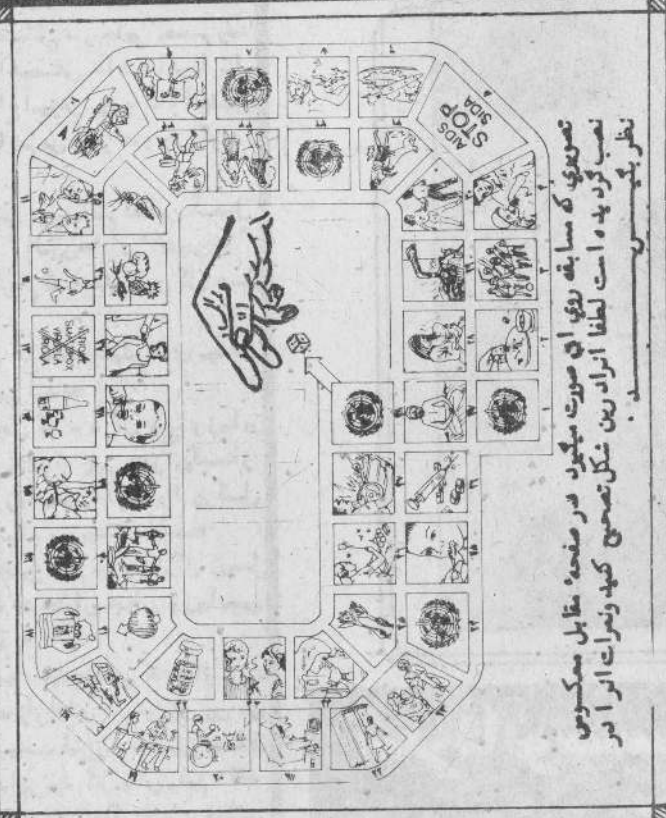
۲- نك وقتد بيمار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کييد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين! دو شماره بالاتر برويد.

۵- ايدس- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد همک

ترجمه: ف. پرويز



تصويري که مسابقه روي آن صورت ميگيرد در صفحه مقابل مکتوب نميگردد. است لطفاً افراد رين شکل تصحيح کييد و نمرات آنرا در

بهاست که کاملاً محروم خواهد شد. آیا شما راکسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه بي در اسکندريه برازاويل، کوبه هاگن، مانپلا، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحت، بهترين راه تامين صحت همه گانهست.

۱۸- هيلکوترها داروها پيس را برضد (کروبيستا) که بتواند باعث کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آیا شماط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقي بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احيايي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گي عاطل بدون شک، صحت شما را خراب ميکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحتي ديده معاينات خود را تکميل کييد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بسدن ميتواند از شروع بيمارها جلوگيري کند و لي بايد نظافت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد پيس از ۳ ماهه گي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت ناپيند.

۲۶- آیا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطرناکست به شماره يک برگرديد و زنده گي نوي را آغاز کييد.

بقيه در صفحه (۶۶)

جرب صرف ميکنيديک نوبت از بازی خارج شويد، تا کمي وزن بيانيد.

۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا عادات دائمي تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شامبهار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره پايين تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

از باز يکسان بگويده که وي چس کاري براي جلوگيري از انتشار ايدس انجام داده ميتواند.

۶- ويتامين (آ) ميتواند قوه بهناين اطفال را محافظت کند.

۷- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کييد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۸- ۶۶ کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۹- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :
 اولین شعر هایم را در سال (۱۳۵۳) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار (۱۳۵۴) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :

مسأله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .

گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در میآفتم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنچی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند

هنوز این خاطره را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سنج و زیبای رادربوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گی را خشکاند . طراوت و زیبایی را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت را به برگ های بهرنگه و پژمرده بی مبدل ساخت .

بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ده دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را می دیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ده نهایی فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزوریدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار . مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت . فر قرار نمی ساخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی های درو کارین ها در پهای ما فرو می افتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها می رفتیم ، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب می ساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

و مغز من هنوز

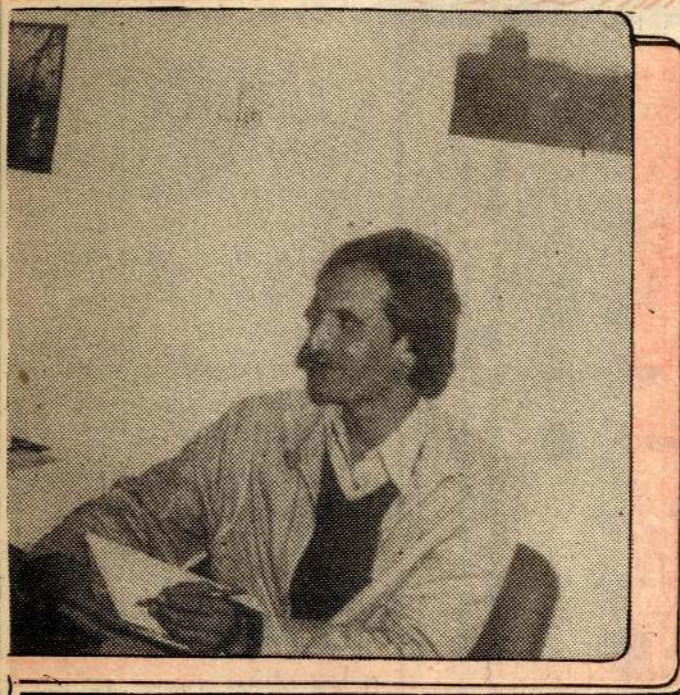
لهیز از صدای وحشت پروانه بیست که او را

در دفتر بی سنجاقی

مخلوب کرده بودند .

حسرتم آنده که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من بیسه تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزاند

ادبیات



شعر فانوسیت در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه خود را

من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟ نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟

کارها همه اش از همین دست بود . کبوتری را میکشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من نمیدانم که چی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین هفولات و احکام کشوده شد و یا بهتر است بگویم نمیدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پرگل و عصر آگهین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های را ببینم که از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را دریافتیم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها همدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادرب برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی و طبیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره ها می نشینم و شعر هایم را می نویسم .

" به اجازه " شما نخستین پرسش را یاوازه تعریف ناتمام " شعر " آغاز مینمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روزی نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دوست داشتمی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافتیم .

شعر فانوسیت در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر می مویانند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و بقیسه غمهایش را با آن بکشد .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون هیچ دغدغه بلند بلند بخندد و با های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش را به صخره گوید .

شعر چشمه بیست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم نه تنها سیراب نمیکردم ، هبل تشنه گم از آن هافزوتتر میگردد .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمی بود همین ناقص بیای میماندم و آن گاه - - نمیدانم با چی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به نگر من شبکه وسیع و رنگینی از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .

کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به د ادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو ځینې به می د وخت د پښتوونلی د نشراتی ارگان د ((زیسری)) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورو لیکنو په خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

سینه زبیره هوان حیدریات

لښکاري لاکوول ولایس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل پر بنیا یوځای شوم . نو د هغه د یوه خاص فاکرډ په سه توگه له سیاست سره روژدی شو .
 ژواک صاحب چی خبری د ی ځای پوری راوړسولی نو مو سکس غونډی شو او راته می وویل :
 ښه نور ؟
 ما ورځنئ د غو ښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .
 ژواک صاحب څه شپه په سوه ټکی ته برندی برندی کوری او بهانو په ورو و ورو د دی پوښتنی ځواب راکوی :



تر هر څه د هغه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غرنوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک
 شاهدی راحله گردن د یا شهیدی را کهن
 سال ها باید که تا یک مشق پشم از پشت میش
 زاهدی را خرقه کردد یا حارزی را رسین
 قرن ها باید که تا از نسل آدم نطفه
 بوالعلا ه کردد یا که ویس قسرن
 او د راحت زاخیلی د دی بهت په منلو چی خپل پښتون کام ته واییس :

باتی به (۱۶۲) مخ کی

خیرنمل محمد دین

ژواک سره یوه لنډه

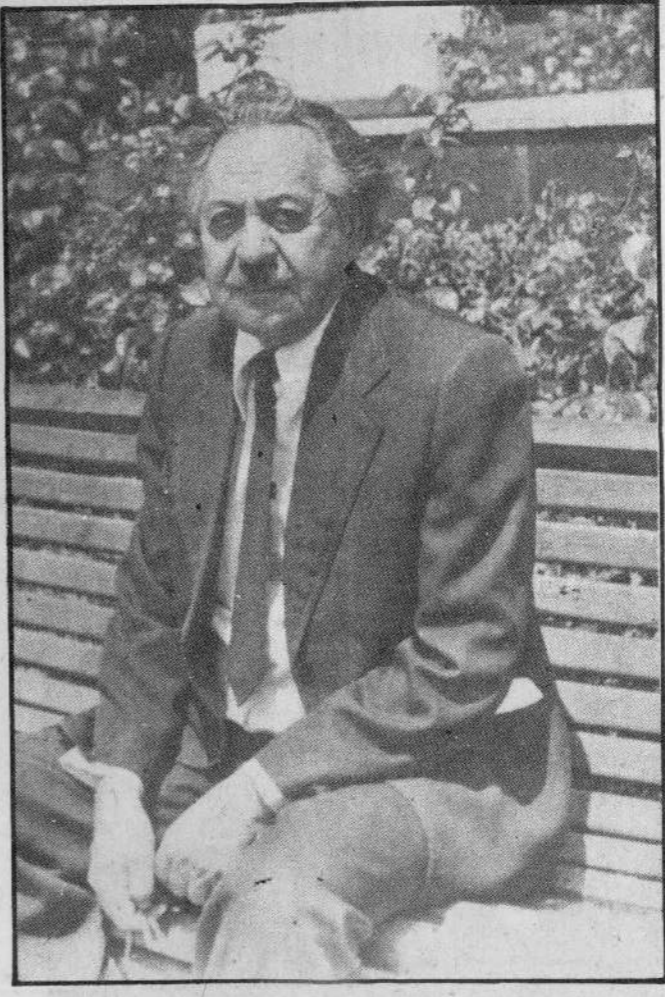
خوصصیمانه

ناسته او کتنه



مرکه کونکی : مصطفی جهاد

مت باله کچزی ه د ښوونکی په حیث مقرشوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ه نویی کابل ته د امانی لوسی (چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاسي جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه ه پښتنگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه می غړی پاته شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړشو - بیا هم زه د دی جمعیت د غړی په توگه په سیاسي فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ه دا علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ه بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال)) او ځینی وختونه هم د ((روه پتنگه)) ه ((امنی)) او ((بوالعجب)) په نومونو لیکنی خپری شوی دی . زه شعر وایم (منظوم او منثور) ه ناو لونه لنهوی افسانې ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی آثار سفر نامی ه خاطرې او مصا - حبس هم لیکم .
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو زوکړه می په " سپین کلی " یاده افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزیږیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلع کیدو وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره د دی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - وویه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنه د حکومت مکتب بی باله ه او اوس د امان حکو -

زه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سپولی . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !
 په یوی لنهوی خصوصیمانه کتنی او ناستی کی موله ژواک صاحب څخه و غو ښتل چی ترهر څه د مخه دخپلی زیاتی پوښند - نی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیایسی زیاتره داستاد مینه والو ته نسا څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه له نه نیولی وایی :
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د ((بریان)) په تخلص هکله می د ((سوررگی)) کله هم د ((تر -



د بياج در جستجو بادو گشته

تودریس آنکه از سیرا پت
بخت و غزل و قصیده گرم
من دریس آنکه در نگاهت
آن باور در خورد بچو پم

XXX

تودریس آنکه خانه ات را
باعطرتم بهار سازی
من دریس آنکه باورم را
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تودریس آنکه در وجودم
بذر هوس و گناه کاری
من دریس آنکه از سیرا پم
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل
عشقی که مرا زین بگمرد
عشقی نه به عرماه رسالی
عشقی که به جاودان نهمرد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست
در خلوت آن اتناق آرام
دورن جدلی جوانه میگذرد
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفکات
چون رود پیراز خرویش و غوغا
من ساکت و لال و دلشکسته
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایست
ببرگرد تنم حصار بندد
من تشنه آنکه باور من
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تودریس آنکه از تن من
گلبوسه عشق را بچهنس
من دریس آنکه در نگاهم
ضمای نهان من چهنسی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو
تسار تو نماز آم ای دوست
هر نماز مرا به دیده برود ار
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟
ای دوست، چه بود، یک سرافاز
پانانحه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوری خوزاد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

غزل

د زره کعبه کی بیگانه اور ولگیسد
چی میکده کی بیگانه اور ولگیسد
لمبی بی کوزگی تهر ور میسد ی
بری کوخه کی بیگانه اور ولگیسد
بویستی بوزا اوسد گلونو سوا ایر ی
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگیسد
چی وزی تری بسخول سیری ساقسی
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگیسد
له زره می پورته شولی شنی لوخسری
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگیسد
چی تولیدل دملسو ستری بیکی
هغه دیره کی بیگانه اور ولگیسد
توری کی زده کی دلایلا او محسون
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگیسد
چی بیکی ایسی سکی، سنی جوانان
دی دیره کی بیگانه اور ولگیسد



د زره سیواند سینواری
دوه سمرونه

نور

بگاری چی زره گه (حانان نه راحسی
نور چی به دی لاره ماروان نه راحسی
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی
خون چی نی مگرون لیونو سره
خنگه به نو خیری مریوان نه راحسی
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی
زره کی چی دغم روچی دجانسه وی
مع باندی د اوینکو باران نه راحسی
چیره چی دباغ وی (مهل دینمن) مالی
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی
ورن که دا انیار او نمازان نسوسو
بیایه دغم نیسی به افغان نه راحسی

قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه
خسته، غمگین، بی تنه، سخت امسوده
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها
سرد می بینم پریشان چشم های بی نگاهش را
گویا مرده

این زن خاموش تولید
باد ست های بد نمای زشت
گرد را ز آئینه اش می روفت
لیک تصویرش پریشان تر:
در نگاهش اشک نی
بر لبانش نی یکی فریاد
هیچ بیمش نی زسیما ی پریشانش
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش
گویا از خویش آزرده

او ز تصویرش نمی ترسید
گویا آینه از سردیشی ترکید
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری
یا که آهی بر کند تصویر او را از فریاد
خسته ام از دیدن پژمرده گیهایش
مرده ام از دیدن خاموشی و ساکت مرد گیهایش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد
دختری از دلیری بیداد
زلف پر چین سیاهی روی زیبایی
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی
بر لبانش یک جهان فریاد
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید
او چنان هموار که این آینه می لرزید
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟
در مهار ناز خود آخر چرا امسود؟
شور و سر مستیشی را؟
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟
قامت آینه خالی مانده از تصویر
آه اوختی،
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

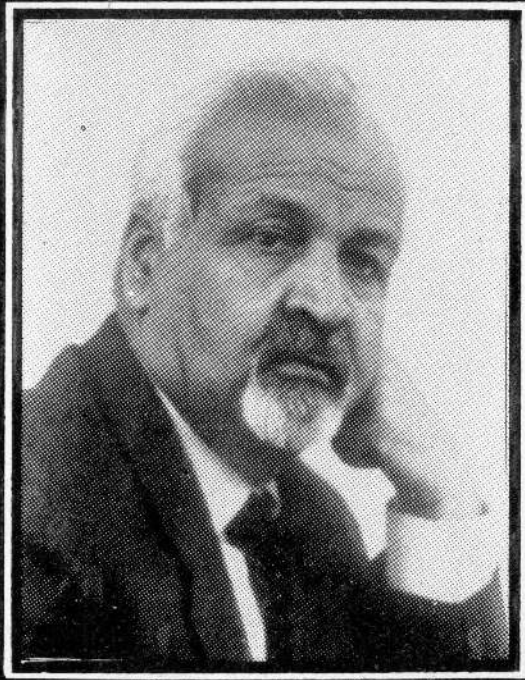
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد
 بگو دل شده گم ز فتم آسنگ بجان نیامد
 زده در به خورشید با نیامد فسانه گشودم
 فسانه ناز در که آسنگ فسانه نیامد
 سرخ ز لعل مستتر شکر به سبزه رفتم
 شرب اشک شد و شاهد شکر نیامد
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته
 به بوخت ز کسیدم چرخ خانه نیامد
 به بند کدم از بکر گریه ناز نهوست
 زمانه رنج نهوست شد آسنگ زمانه نیامد
 شب عمر به پیکه رسید و محرم فیه
 قهار بسته و خوشه جوده نیامد
 سینه لایق

غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در صبح
 که ناگهان به خوشتر راه حکایت آرز
 و همچو سایه که در راه شب که معدوم
 بروی لطفه نهار و پوروه از یاد
 و روزگار مندان که این سقوط بزرگ
 از روی لونه که تفتان چه خود بهر که
 و کاسی مانده به جاز هجوم آید توفان
 به سوز آوج که آید کنان خود بهر مانده

چه عشت دست که رسد که حکایت عشق
 در ملک طلفه زینکه آرز بهر همیشه
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر
 و از غریب و میا پور موجها سقوط
 طیفه رنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست
 از آرز به جگر از نیش عشق آتشبار
 هر کاسی بزرگ و در هشت جمله آتشبار
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب
 به سایه که زر آرز که دم نمیکم
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار
 به شام خفته کشته بو نمیکم

سینا





مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحمن شماره
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایید

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- * آیا عشق کور است ؟
 - نه ، ولی گدراست .
 - * آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
 - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
 - * چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
 - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
 - * چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
 - نگاه عمیق وی .
 - * بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
 - ناز و نیاز کردن معشوقه .
 - * برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
 - * بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
 - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
 - * نامه عاشقانه را چگونه آغاز کردی ؟
 - عزیزترین عشق من
 - * آیا عشق ساکت است ؟
 - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
 - * بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
 - وقت .

توسعه علوم و سلیمان

پل‌ها

از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که - توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخته را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. و با (گستاف اهل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پوکوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به نلمهای هند می باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هند بداند. ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون ازان‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))

به پایه تکمیل نرسید. بود که قرارداد فلم ((لپشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در ارایه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیز نیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تاملی، تلکوی و کیتیری)) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام



هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای من تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

تعداد او را ستایا روز و شب

او را ستایا روز و شب

ساخت

ترجمه مهدی دعاگویی



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالیکه خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارکه کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نیتان بدی در دردم راس و کاکام در دهل زنده گی میکنند ((سریش)) بسو کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر- لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چرم است.

خود حرف بزنید ؟
 جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعد از آنند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:
 - در این اواخر که ((سکس)) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شعرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟
 چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:
 - یک هنرمند توانا و مستعد

- از آنجمله کی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو مادرش را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در اول برایم غیر متربیه نبود، و لسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در رشتونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر- لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ
 میزند چشمهای معصم ، رنگ
 خزان تراز زنده گی ، کسالت
 زایمان بر سیمای جوان و گردش
 چون آرزوی زیستن نمود راست
 وقتی به سیمای این دختر
 خانم هفده ساله میبینی هیچ
 اثری از فحش و روسپی گری در آن
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به
 زنده گیش داخل میشوی و او را
 در آن سوی دیوارهای صنف
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله
 اندک سوپا تا خانه اش (در
 پل سوخته) را پایه پایش طی
 میکند ، درهایی که دنیا پیش
 بر باد رفته تراز دنیا ی چهار پا
 هایست که سرنوشت شان با تیغ
 بدر قصابش خلاصه میشود .
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس
 میبرد . او چنانکه در صنف ،
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -
 حمیده اسمه در این دنیا ،
 حمیده نیست ، در این دنیا
 خشم از پرهای گاه که در
 رهگذر باد حوادث ، از آغوش
 بر آغوش دیگر بر پر شده ، سرش
 با و پایش سر شده او از راهرو -
 های مکتب تا خانه به جاده پی
 گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه
 شود ویل را از خانه اش بد زده
 و دست قانون ، او را عقب میله
 های زندان اندازد .
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .
 احساس مادرانه ، همسر قصاب
 شوهرش را وامدارد تا با دادن
 ضمانت ، حمیده را از زندان
 دوباره روانه مکتب کانونی که
 هزاران دختر جوان را در سینه
 خود میپروراند و به آنان مهر -
 بانانه راه زنده گی کردن را می
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ
 زندان دیده با این آموزش ، سر
 سازش ، ندارد . ازین شرمس
 هایش با مصنفان قصه میکند
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .
 کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند
 نادیمگران این دستها را آن گونه
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند
 چن نیاز نجیمی - نه از
 آد مسوز - نیاز که آغازش سوزی
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش
 چون یکواختی خون آلود شدن
 دست قصاب به خاطر قربان
 کرد نما وانجامش چون جنگل
 سبز و شاداب که آماج شعله
 های سرکش آتش شده و تنه هر
 درخت ، رنگ تخته های صنف
 راه خرد میگرد که هر که من آید
 و مینماید و میخواند و دوباره
 پاکس میکند و خاکستر نوشته های
 گرد های هوا میپزند .
 و این نیاز (۱) درست در
 نخستین روزهای رهانشدن از
 بند ، حمیده راه بند دیگری
 میکند به بند که آن جا
 باید بند های عاطفی به هم
 گره خورده و نتیجه آن از دواج
 شب زفاف باشد ، اما در پی که
 حمیده بهن از ازدواج ، آبتن
 میشود ، هنوز مصفا نشن قصه
 هم آغوش و همستری با مردان
 را در ذهن های متعلمانه شان
 نیرو برانده اند و اما او . . .
 این آبتن است که او برای
 اولین بار میسرود ، مظاهری
 از حیا در چهره بی حیایش
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این
 مغلوبش میگوید . این شرم
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -
 عات میکرده ، دوباره در او رواج
 میدهد .
 وحشگری و انراط در نما -
 سبات جنسی ، نه تنها وقت
 اند پشیدن و رنج بردنش را
 به خاطر حامله داری گنماش ،
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا
 که از مردان همبسترش میباید
 شاد مانش میسازد و هر روز سر
 ضعف صحن روحش میافزاید .
 و در اولین ماهیکه این مادر
 نکاح نشده در این بستر و آن -
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه
 به فرمایش آدم نما های داخل
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده
 اند میشود . . .
 این جا زنده گی محدود
 به بیله های فولادی هست که
 حتی صدایی از محیط های
 آنان به گوش شان نمیرسد ،
 شماری نادمند ، کسانی هنوز هم
 از همان گذشته شان همچنان
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت
 و دل تنگ ، بی بار به اصول
 جامعه خود را بر حق میدانند
 و زندانی شدن را بخته گی . . .
 در خنده های همه ، گریه ها
 نهان است در گریه های شان
 پیام مرگ و در قصه های شان
 تلخی پاس از زنده گی باد پرار
 ها . . .
 یک باره در میان این خنده
 ها و قصه ها و گریه های دیواری
 زن از قماش سپهرین با خود
 صدای سکوت را داخل این
 محوطه انسان های نا آرام و
 مغلوب صفحهای اجتماع میکند
 او با سکوت فریاد میزند ، با -
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت
 حرف میزند ، او تنها نیست او
 در موجود زنده است که حالا
 در یک کالبد - در کالبد یک
 مجرم فساد اخلاقی باید زنده
 بماند و محکمه شود . در بطن
 حمیده دختری که هنوز زنده گی
 را دورتر از محیط رحم مادرش
 ندیده زنده شده و حمیده
 از خون بدنش ، او را تغذیه
 میکند و مخفیه در هر روز یک
 شکم پشتری آید ، خیال
 گرفتن جان رخنه کردن آن -
 کودک معصم نهاده به دنیا را
 در خود میپروراند .
 و این خیال به یک تصمیم نجات
 بخرا (۱) تبدیل میگردد . هر روز
 و شبی که هم اتا قعایش بیشتر
 متوجه شکم برآمده اش میگردد ،
 همان در رضی راکه همیشه به
 بزشک زندان میگوید ، به آنان
 نیز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -
 پیش آب گرفته است . . .
 روزهای راکه مادرش -
 دیدنش می آید ، مانند سایر
 اوقات در دوش تکه کلانسی را
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا
 وانمود میکند .
 زندان - این محیط کس
 معجزه نیست از هر رنگ ، داشته
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه
 - برای حمیده پناهگاهی شده
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -
 نشرا بنهان نگاه دارد .
 زنی که حالا دامن برآز داشته
 های این بازار را در خود جمع
 کرده ، در درونش توان سرکش
 است که لحظه به لحظه ، توان
 قاتل شدنش را افزون میکند .
 حمیده حالا با سکوئی کموفای
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید
 حتی برای همسفران کاروان بیسر
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد
 بیان نمودن واقعیت مادرش
 راندارد . . . با دقیقه ها ، حیات
 کودک نهاده به دنیا و احسا
 میگرد . در دل تمام زمینه های
 ترخم به کودک حراس را ، از میان
 میبرد .
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ
 زندانیانی انتظار آن شب را
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده
 بودند . آن شب درد ، درد
 جانفرسای زایمان ، وحشت
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش
 بوی دیدن دریا ها و چار بسا
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر
 بی همسوزی بیارزه برخاست
 آن شب حمیده آن همه درد را
 تنها پس نهاد تحمل میکند .
 و این توان را توان آه نکشیدن
 در لحظه های زایش در او به
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه
 کردن نوزادش در لحظه های
 اول زایشش در زندان ، ارمغان
 کرده . . . در غنا ! چی آدمهای
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم
 ؟ . . .
 تهران ما چنین است اگر چه
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .
 زاین آرزو مند پست برای حجاب
 ها ، حیاه و آرزو پست برای
 سربلند زینستن باهنووان . . .
 آری در خفا و در شبها هر چه
 میکس بکن ، اما در روز ، در -
 اجتماع تو باید بهترین آدم -
 معلم شوی . به مادرت خیانت
 کن ، کلبه نامراد بدت را آتش
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند
 که بد معلم نشوی ، بر آورده
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -
 زمینه های قتل نجیح انسان
 گناهکاری راکه در لحظه لذت
 و شهوت مادرش و مردی روح گرفته
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه
 به لحظه دیوارها و میله های
 زندان را چون ازدهایی ، چون
 باشدت های فولادین بر سپسه
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی
 دیوارها یاد می آرند و به زن
 میخندند درهای زندان بیسر
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر
 خند میزنند ، چرا غمهایی که چون
 زنده گی زندانیان شان ، کنور
 و پور شده اند ، چشم زن را کور
 میکنند که نپند نوزادش - بسا
 انگشتان نازک خود و ساگره های
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا
 های جادویی میشود ، بر صد ای
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود
 که نوزادش ، چی دید - سر
 میگیرد و صد ای گره معمومانه
 اش را چی طوره حافظه تاریخ
 میسازد . سقف زندان چسبون
 حیوان درنده بی بر وجود زن -
 حمله میکند و . . .
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،
 سقف ها و زمین زندان اینها
 زبان حمیده را هر آن چون تکان
 نفس های بیمار قلبی میکنند .
 باز این همه تحمل و مخفی کاری
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل
 را نادیده بکشند ؟
 حمیده - این روسی عاجز
 و درمانده - از بیقراری خاسته
 بی سر و صدا و بدون خواستن
 کک ، راه تشناب گندیده زندان
 را پیش میگرد . پلانش چنین
 است که او نه در حضور دیگران
 بل در حضور همه کتابت متعفن
 تشناب کودکش را به دنیا ببارد -
 و . . . شدت درد ، او را سحر
 از چوکات دروازه اتاق به دهلز
 باریک و سماه و سرد میکشاند ، چار
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی
 که به درنده تراز خود بدسد ،
 او را تحویل دهلز میدهد و از -
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد
 دهلز تا تشناب همه سنگها
 بر او میخندند - دهلز کس
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا
 هارا در خود دیده ، دهلز کس
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی
 یافته و دوباره آمده ، دهلز کس
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن
 برآمده ، دهلز کس در آن باهای
 انسانهای غیر عادی و زنان
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد
 و . . . از آن گذار کرده است .
 حمیده خود را به تشناب
 میرساند با بستن درد ، از قفایش
 نفس به راحتی نفس یک بیمار
 تازه صحت یافته و کوه نورد بقله
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .
 درد با همه هیبتش بر او حمله
 ورشده ، لحظه های ه شور -
 پست ، کشف استعجاب نوزادها
 باز کرده اند وزن با قبول شدت
 این درد ، امید وار است که
 زودتر نوزاد را از بطن خود
 خارج کند و آن راه چون مگس
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی
 خود محو کند .
 بقیه در صفحه (۷۶)

سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد
و نظر خود را با فامیل در میان
گذاشت. وقتی اولاد هاسله را
فهمیدند هریت بالایی نشستن
در سیت پیشروی موتور بحث
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها
به جنگ کشید پدر فامیل بابری
حوصله کو فریاد زد:
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا
از موترا بین میکنم.
ارسالی جاوید عزیز

ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی
در دل میکند.
- بلو... فردای روز هوسر
خانم در پشت جلو موترا نشست
و به مسافرت رفت.
دوستش پرسید:
خوب ماه غسل را در کجا
گذرانید؟
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای
خانگی مکتب این شکوه داشت
و میگفت:
- این مساله را نمی شود
حل کرد:
بدرین جواب داد:
کارشند ندارد پس، من به
تو میگویم همه کار را می شود کرد
و این عین حقیقت است.
بچه نوری یک مگس را گرفت
و کشت و به بدرین گفت:
اگر راست میگوئی این مگس
را دوباره زنده کن.
ارسالی: حسینا غزال

تعبیه کننده صفحه ظاهرایی

تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از
دولت‌های اداره به هم رسیدند
جان پرسید:
تازه چه خبر؟
نام بانا را حتی گفت:
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با
رئیس اداره...
- آه... این حرف را بگذار...
من از تو پرسیدم که تازه چه
خبر.

دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل
دریا کنار هم دراز کشیدند
مشغول راز و نیاز بودند.
از چند لحظه دخترک پرسید:
عزیزم توجه قسم زنی را دوست
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر
او را در افقش کشید گفت: همیشه
کدام، من فقط نوراد دوست دارم.

گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب
نشسته بودند ناگهان او زغال -
مغال به گوششان رسید ملا رفته
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد
دید که در بیرون مردم جمع شده
اند و ناله و زاری می کنند یک زن
عقب جنازه پسرش ناله کرده من
گفت: شما او را کجایی بردی، او را
به جایی می بردی که نه آب است
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است
که به او مهربانی کند.
ملا وقتی این حرف‌ها را شنید
دفعتا به خانمش گفت: زود برو
دروازه را قفل کن آنها می خواهند
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتاتو



آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در
قره کسی آرد سفید ندارد و در
همین وقت نزدی من انشا
خواهد شد.
زن جواب داد:
عزیزم صخه مخور، زیرا من
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ
آرد سفید رسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا
جشن کسر مس آمدنی بود
و باید او معاشی بیچل برگد آورد
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را
به خانه آورد به زنش گفت:
ای زن این آرد را که من
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند
پرسید که این آرد را از کجا

این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :
((در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ((بدر طقس
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم))

به مکتب رفتم .
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرگه شوند .
— وقتی برق در اید اید در مورد آن فکر می کنید ؟ نه خیر نمی کنید ؟
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه می شوید . بلی ؟
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولًا وقتی متوجه
چیزی می شویم که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را با ما میزیم و نگاه فکر کردن را این
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمی توانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان
میترسیم .
ترجمه : مهد خراسانی

انان که بله بینند چون دانه های ماشند
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند
گرمند و تند و تیزند . مانا که د بگ اشند
در پیش رو میسند در پشت سر میباشند
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده

پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



رای گیری معاصر

معاصر ریاست قبول دانستند
... قبول ندارند .
حالا رای گیری می کنیم .
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا
به حیت معاصر ریاست رای مثبت
دارند لطفاً دست خود را بلند
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا
کامل داشتند و همه او را به نام
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند
برای انتخاب ادوای مثبت
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود
گفت :

کسانی که رای مخالف داشته
باشند . تمام حاضرین همزمان
دست های شانرا جلند نمودند
حتی تعدادی هم هر دو دست
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید
خنده زهرکانه کرده گفت :

دوستان عزیز: از شما تشکر
و به این ترتیب محترم شاه اغسا
به اساس رای مخالف همه به حیت
معاصر موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس
شناخت قبلی با زور صاحب همه
سخت رئیس موسس انتصاب کردند
و بجز کاکا پش را به حیت رئیس
تعیین کرد . به او هدایت داد
تا خواهر زاده اش را به حیت
معاصر ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا
چون ریاست مدبران رسانیده
گان تمام شعبات را به دفترش که
از سالون هتل انتر کانتینتال

زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز: شما را برای
ان اینجا خواستم تا درباره
انتخاب معاصر ریاست نظرتانرا
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد
همچنان اگر مسوولین هم از طرف
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار
بی نتیجه خواهد بود . پس ا

شما را خواستم تا نظر بدهید که
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده
رئیس صاحب موسس که یک شخص
بر کار است و سالهاست که در
این موسسه کار می کند به حیت

رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزن سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه میداریم .

روزی هنگام مرور ستونهای
اعلانات روزنامه بی ناگهان -
اعلانی توجه ام را به خود جلب -
نمود که مضمونش چنین بود :
((رهنمای ازدواج خوشبختی با
بهترین شیوه ها شمارا در -
انتخاب همسر دلخواه تان یاری
میرساند .

ادرس: (.....)

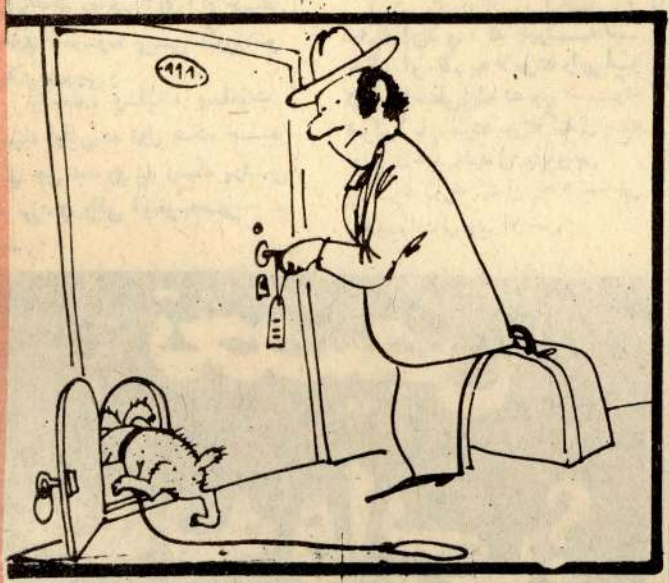
باخواندن اعلان نخست
تعجب وحس کجکام سخت
برانگیخته شد . ولی بااندکسی
تامل دریافتیم که این امرچندان
جای تعجب هم ندارد . باخود
گفتم ، در این دور زمانه وخصوصاً
ما زیاد بودن جنجالهای زندگی
شعری ، در رهلوی انواع رهنما
های معاملات چون موتر ، خانه
و غیره که مصروف حل مشکلات و -
خدمت مردم اند ، رهنمای -
معاملات ازدواج هم برای حل
مشکل مجردان لازم و ضروریست !
اگر رهنما های معاملات بسرای
ببخانه ها برای بی موتر
ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای
ازدواج هم برای مجردان همسر
دلخواه پیدا خواهد کرد (ر
چه درد سر بد هم ، من که آدم
تثنا و مجردی بودم و سنم ازمرز -
سی و پنج ساله گی فراتر رفته و
شب و روز در فکر پیدا کردن همسر
مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری
به دفتر ((رهنمای ازدواج خو -
شبختی)) زده و نیاز استفاده از -
رهنمای بیهای آن همسر دلخواه
برای خود دست و پا کنم و همسای
خوشبختی را به افش بکنم .
روز دیگر یاد دست داشتن

ادرس دفتر ((رهنمای ازدواج -
خوشبختی)) که در یکی از جاده
های مزدحم مرکز شهر قرار داشت
به آنجا رفتم . دفتر رهنما بسما ر
شیک ولوکسی بود و به مجرد داخل
شدن در آن ، دختر خانم قشنگی
که ظاهراً سکرتیسوول دفتر
مینمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا بی
پیشواز گرفت . او س از آن که مرا به
نشستن دعوت کرد ، خود پشت
میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت .
با یک نطر سریع به چار و دو
بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها
بازیماترین و شگفتگین تصاویر و -
پورتترت های زنان و مردان زیبا
از هر رنگ و نژادی باو ست های -
گونه گون و دلنشین تزین یافته
است . توگویی که سیلهای بهترین
اجناس مخازنه لوکس در معرض دید
و جلب توجه خریداران و مراجعین
گذاشته شده است .

چنینکه من فرقی تماشا ی تما -
ویر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و
لطیف دختر خانم سکرتیسو همراه خود
آورد . او با چندان کلمه کوتا مو مختصر
از مقصد مراجعه من پرسید و -
پس از آگاهی از نیت من ، در حالی
که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش
بسته بود ، ورقه فورمه مخصوصی
را جلوی من گذاشت تا آن را خوانه
بروی و امضایم . من در فورمه
مخصوصی شهرت و وظیفه ، آدرس و
برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد
از امضا مطابق یکی از مواد مندرج
رج فورمه با ضمیمه مبلغ تعیین
شده ، اجرت رهنما ، آن را در و باره
به سکرتیسو دادم .
دختر خانم سکرتیسو از دست میزش

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و
من به عرض این که یاد وشیزه جوال -
نی رویه روگردم . باز هم باد و در
دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک
از این درها لوحه بی نصب بود !
در لوحه سمت راست خواندم :
((شیزه رنگ)) و در لوح سمت
چپ نوشته شده بود : ((سپیده
چهره)) (من که توصیف سپین
تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن
بودم بلا معطلی به شوق رسیدن
به آن ، با گشودن در سمت چپ به
داخل رفتم . ولی از نگارسم تن
خبری نبود و من خود را با در پیگرد
اتاقی خالی باد و در و در و لوسوحه
جدید یافته . که میبایست یکی را
انتخاب میکردم)
بر لوحه سمت راست نوشته

بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه
بی از دفتر قرار داشت ، برد او به
من هدایت داد تا پس از ورود به
اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه
خود یکی از درها را داخل را
انتخاب کنم . با ختم هدایاتش
او در را به روی من باز نمود و مرا
به داخل فرستاد و در را از پشت
سرم بست . من با بسته شدن
در به خود آمده و خود را در -
اتاقی یافته که هیچگونه اثاثیه بی
نداشت ، ولی در آن فقط دو در
دیده میشد که به روی هر یک ام
درها لوحه بی جلب توجه میکرد .
بر روی لوحه اولی نوشته شده
بود : ((دوشیزه)) و بر لوحه
دوم نوشته شده بود : ((بیوه
جوان)) (من میبایست مطابق



بودند : ((بلند قامت)) و بر لوحه
در سمت چپ نوشته بود :
((متوسط القامه)) چون خودم -
چندان قامت بلندی نداشتم -
لذا بلا درنگ در سمت چپ را -
گشودم و به داخل رفتم و وارد بگرد

میل و سلیقه خود از میان آن دو ،
یکی را انتخاب مینمودم .
این انتخاب برایم چندان -
اشکالی نداشت و من فوراً در هر
که بالا پیش لوحه ((دوشیزه)) نصب
شده بود ، باز نمودم و داخل شدم
و خود را در اتاقی دیگر مشاهده
اتاق اولی یافته . این اتاق هم

د سوغات وړکړنه

لمبر، دملا اندازه، قده، مدنس
 حالت او نور مالومول مهمه او
 ضروري خبره ده. هسي نه چي
 د خواره کوتي هنرمند پاشاعسر
 غاړه لس اوږوي ته اتلس لمبر کيچي
 په سوغات کي ورکړش.
 د اخبره ميز څنگه د بنجاره په
 هتي کي د پادولو ږږولو چس
 تيره مياشت يي په کم محفل کي
 اشيز باش صيب ته د شعر ويلو
 په وخت کي د پارلس لمبره بړتا

د سندرغاړي، ممثل، شاعر
 اوليکوالي له پاره ښه سوغات ښه
 يو محفل کي د ډوي سندرو، هنر.
 شعر اوليکس ته د لاسونو ږړکول
 دي، اوکه کم جنس سوغات -
 وړکول کيږي، نولاندي ټکي دي
 په بام کي ونيول شي.
 پخواندي چي د وي محفل ته
 راوغونستل شي، نومڅکي ترمنځ کي
 دي هغوي ته پوه فورمه واستول
 شي. په فورمه کي د غوي پيژندنه
 په څنگ کي د غاړي لمبره د بړتانو

د بنجاره مېلې

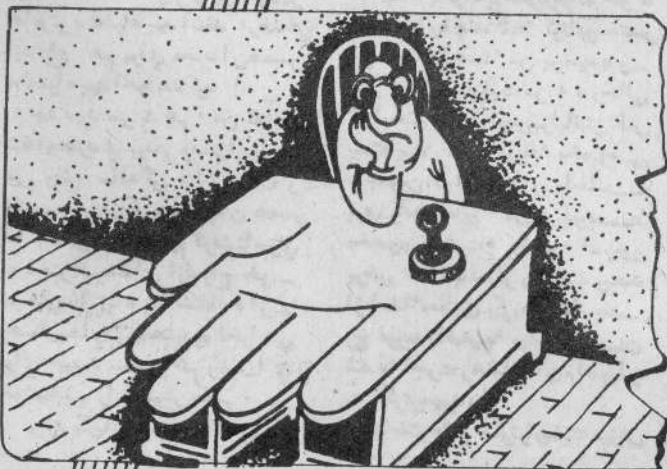


په واک کاتې پاڅون

واسطه شاعري؟

تاسوکه ټولو رسې او غېر رسې
 د قسرونو سرونو ښکاره
 کړي، نوله بېاده څخه نيولې بيا تر
 سواره (مامور) پوري ټول دوا -
 سطې له برکته د کورون او تنخوا
 خاوندان دي. که چيرته د -
 څوکي او مقام په لاس ته راوړلو
 کي د واسطې زينه نه وي، نسود
 څوکي د بام سرته پورته کيدل به
 هس د خوب ليدل وي او بس.
 بام سرته پورته کيدل به هس
 د خوب ليدل وي او بس.

داسې څوک به د پر لږيداشي
 چي واسطه ونه پيژني. هغه چي
 نه په خړله د چا واسطه شوي، او
 نه بل څوک دده واسطه شوي
 دي، امکان لري چي دگوتو له
 شمير څخه به هم لږ وي. که چيرته
 لغوي قاموسونه لوستي وگروره، نو
 ويلاي شو چي:
 واسطه، وساييله، وساطت
 وسيله اوږد مه ټول هغه څه
 دي چي د دوي په وسيله پوښس
 ته نيزدي والي او تقرب صورت -
 موم.



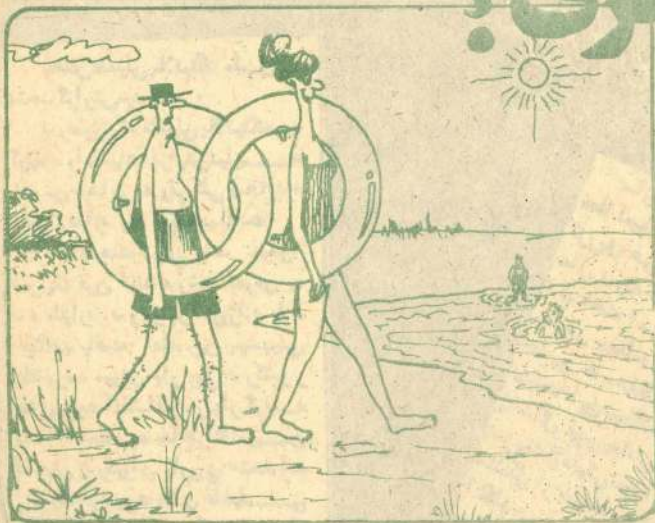
تخصیص څه ته وايي؟

ته ناشه رڼا اچور:
 څه هغه جاته وايي چي
 هېڅ شې نه ورغني ترگوتو کيږي.
 اوس نو د تخصصي مانا ته د تکرار
 حاجت نه شته، ښه چي رسس
 کار کيږي که د اکليبه چي:
 (تخصصي نه شته) په وار وار
 اړيدل وي.

تخصصي له څه څه څخه
 اخستل شوي دي. په دوي ژبه
 کي څه څه د بخل، بڅيل او مسک
 په مانا راغلې. د اچي دلي (س)
 په (س) اړي شوي دي، د اچي
 جلا او ځانگړي موضوع ده، خود نه
 پياوړي د څه څه په اوصافو باندې

حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

طرز العمل



حصول د اصول د ژوند اوډ واړه د محصول د کاکازام دې . ناچې اصول هر وخت په مقاماتو کې وي ، نو ژوند یې تر حصول ښه دې . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له پرکته د ژوند چارو پوځ بیایې . خو پوځی چې په رسم او امر د کس د (اصولی اجرائتو) پټه داخله نه شي ، تر دمی پټه حصول میخ شي تر گوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره ورباندې خانه پوري او له که شوي واي ، نو خبره به دغی رسوا یې ته ولی رسیده . په سوغات کې د وکړې وړه خو حال دا چې د خواره کړی پنی اته لمبره دې . اشپزباش صهب دغه بو تان د بدلولو له پاره د بنجاره هتې ته راوړي وړه خوتراونه نهه چا روسره بدل کړي دې ، اونه هم څوک ورته د اخستلو وړه نهه کوی .

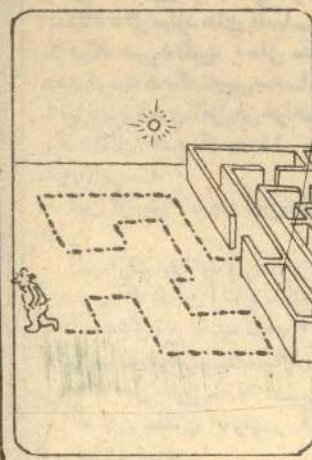
دنوکانوندې

واپس چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولی ، بیاتر کولم پوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دې چې د ندي ارسوبولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کيږي .
خود انسان لوی پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په ځینو خصوصاً او د وکی تریل هغړي مهم او حیاتی بولي ، مثلاً :
- اژده نوکان د ښخوله پاره پوه دفاعی اوحتی په ځینو حالتونو کې تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه واي ، نود نوکانو د رنک تجارت به په تپه د ریدلی واي .
- په نوکانو کې خپري او مکرو بونه او دې وې خنډ لویه رخت کی کولموت د هغو لیزدول د اکثر انوته د فیس او د رملتون لرونکوت د تقلبی اوروخت څخه تپود رمد د پیلولو زمینسه مساعد وي .

کلوپزېونی ثبوت

په پام کې نیول شوي وه چې غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډې انا نسره چې له تلویزیونی کامرو څخه نه و خبره ، په خپل کورنۍ فینس اوسپنګاری قناعت وکړ او د ښاد میز ترخستې ودریده . کله چې په سالون کې د تلویزیونی فلم اخستې پروژکتور روښانه شو ، نو اناسره وپوهیده چې دغه سمه او خطایی د جبران نه ده . د ((گرانواوند رسوا)) له ریلوړوسته یې د ((حاضرینو)) کلیه په خوله کې نیمګړي یا تې شوه او په پوره له سالون څخه ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې په خوله کې نیمګړي یې په اناسري باندې یو په پوځه وشول او چېرته لاره د غمغس د بیوته راتلو او د غونډې د پیل کېدو انتظار له ثانویو تیغو ، اوله د تیغو ساعتونوته اژد شو . پوځل تصمیر و نیول شو چې بل څوک د غونډې

اناسري وکړي ، خو خپل اناسري د غونډې سنار او د ښاد کانود رسپه له خانه سره وړي . او ښاد کورنۍ چې یې له کاغذ څخه یې په بل شي شونې نهه بیوته کېدلی ، نود اناسري د راتګه انتظار یې غوره وپاله .
د غوس د ولس بجې به وې چې اناسره بیخي په پوره بله څیره کې سالون ته رانوت . او ظالم یې په دې پیداړي وې چې هېچا به لومړي نظرونه پېژندله . کله چې د ښاد میز ترخپ ودریده اولسه د ستګول څخه یې کاغذ ونسه راواپستل نههله مالومه شوه چې دا هماغه اناسره ده چې د تلویزیونی ثبوت له پاره د سپنګاره خاطر سپنګار بجای ((آرایشگاه)) ته تللی وه ، او د غونډې گم وړ کورنۍ یې د ساره زم په ساره سالون کې درې ساعته په انتظار کینولی و .



نقوس جهان در آئینه

انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

پس از

۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل میباشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا برآن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هر یک از - قلمبه دیگری میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده دیگر ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله ای که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

قوانینهای زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلوحه دچار میشوند . وظایف پدر رشن بول انجمن در صدد شایان بهار رهای زنانه و قابله ها یا (F.T.G.O) قرار گرفته آقاي رشان رتنام ، اعلام کرد . او - خطاب به همکاران خود در کنگره پدر رشن بین المللی متخصصان بیماری های زنانه و قابله ها گفت .

(انستوان منتظر بود و تا شایا یک دعوت مشابه از طرف رشن کنونی این پدر رشن هر دو - نیسود تلفظ بیوقوفی صورت گرفت .) (فاصله بی در بین آن جمه دارد .)

از انترنیشنل بیت لاین بروشور مسایل نفوس ملل متحد

بخش فامیلی پلانینگ ملل متحد گزارش میدهد : در صورتیکه فامیلی پلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت . با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو برابر امروز ازد یاد خواهد یافت . اما درین پیشبینی یک بر سه میزان باروری در کشور های ربه انکشاف در نظر گرفته شده است . به خاطر تا همین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی پلانینگ استفاده میکنند ، پنجادو هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر در آخسر این قرن ، بالغ میگردد .

سیاسی این کاهش در باروری در کشورهای صنعتی به ۲۱ درصد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره دو ملیارد خواهد رسیده .

ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی پلانینگ در ۵۰ سال آینده میباشد . تا زمانی که چنین ازد یاد در استفاده از متود های فامیلی پلانینگ صورت نگیرد ، ملل متحد هشدار میدهد که نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .

این گزارش ، نتیجه گیری میکند که : این ارقام به خودی خود و - آینده ای که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مساله مربوط به عمل آفرینست ، نه مساله قرن بعدی و در فوسر آن در خواهد شد .

این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش منویست زن در مقابل زشد جنین است. پیوسته شدن پستانها در لیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بچه می که تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره در بزرگویی وضع پستانها میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر پستانها فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از اینها در بزرگوئیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کمالت صحیح منویست را در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بار داری میدانند. و حتی ممکن است برخی از دستاویز و نشانها و ندان در صورتیکه تعویذ و لیلها صحیحانه موجود نباشد. به بار داری بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین مادت ماهوار در یکجا علامت و نشانه های دیگری نیز ظهور میکند. بیشتر احساس ادرار کردن به وجود می آید. ممکن است زود رنج و بعضی مزاج گرد و هنگام صبح تعویذ و لیل پیدا کند و باوقمیکه خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند. قطع مادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست. زیرا بیشتر زنان در وقت در هر ماه و در روز معین با آن رویه روئی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روئی نشاند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد. باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود. بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول بارداری دیده می آید. در حالیکه زن باردار میباید و به همین دلیل در مورد موجودیت و عدم موجودیت حمل نباید عقاید و گفته های خوششان و همسایگان را که متکس بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است. پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و بایست بیان دیگری به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد. به همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت برایش دست دهد. شمارگی از زنان تمامه صبح بار داری بعضی از علاماتی را که یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری مادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند. گد و آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از زمانه عادت است. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع مادت ماهوار تشنج ویژه می آید. احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به دکتر از آخرین مادت ماهوار مآدیش که چی وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شربت هزاری اطفال چی نیازست؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزود کم کاش بتوانم در سال دوهزار زندگی بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهم. (سه صد هزار افغانی) که شاید باید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشند ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با یکسکه سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

((صد)) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی ((صد)) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلست در شوار است. گوش شیطان کرد.

من در سال
بچه از صفحه (۲۱) و مرحله چون چه که زمزمس رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپها ها. این همه زرق و

لرصد. زیرا ((صد)) (برویز صباد) غالباً هنگام تعویذ بی احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم ((صد در راه اژدها)) به آموزش و تعویذ کاراته می برد. البته در این جریان چنان فریاد گاری بردست خوش برداشت که کد کور و معالجه شد. ستوداد تا شش ماه و دستش را تکان ندهد. بنا جریان فلمبرداری فلم متذکره شش ماه به تعویذ افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

برویز صباد
بچه از صفحه (۲۱) است. نامشنامه ((صد از جنگ برویز کرد)) آن گونه که از نامش پیدا است. در واقع ادامه نسا. بشنامه قبلی ((برویز صباد)) است ما برانیم که نامشنامه های کمیدی ((برویز صباد)) (صد) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرفت. اما امید داریم در جریان تمرین پایه نامشنامه داشتن این نامشنامه ها. آسپس به (صد)

بود، بیماری ناگهانی عاید
حالش شد، داکتر بیماریش را -
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، با آنکه

خوردن تش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکو را

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



ترک شد

نوشته پرویز



به آن‌هایی که می‌خواهند ترک تنباکو کنند

یک گفته خوب انتشار از -
ملکهای فرنگ است که (دوستم
عادت داشت پرابلم ها و نساج
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،
اما حالا این تنباکو، خود برایش
پرابلم و ناراحتی شده است.)
دود تنباکو، مانند شیطان
در زنده گی بشریت، نخست
به گونه دل‌پری راه پانست
وس از نفوذ در انسان شهرآباد
ارگان‌ها را آماج حمله قرار داده،
روز به روز وسعت به وسعت
نیمت‌های از آبادی این شهر را
بسران نموده سنگی از دود
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند
و از خانه بی به خانه بی و از شهری
به شهری و از کشوری به کشوری
در کپسول‌های به ظاهر زیبا
گنت و آل - ام و وکتوری
سون ستاره... به داخل
قوطی‌های شک و مرفوب راه
جیبها و جعبه‌های میزهای کار
را تصرف نموده و زمانی از جگر
و درین انسانها پهنم پراکنگ

میدهد.
افزون بر سگرت و سیگار و
بیپ قلعه بلند دیگر رازگاه
ویرانی انسان چلم است، که
به وسیله آن معتادان، دود مورد
ضرورت را برای انهدام جگرهای
شان کش میکنند و جناب چلم
باهر کس معتاد، قورق‌کنسان
میخندد و شان‌مانه و سخاوتمندانه
داروی بر بادی تنباکو راه گزیده
دود باریک و مسموم به شهر
درین انسان میفرستد.
در جمع عملی‌های چلم، زنان

نیز موجود استند که پایه حیث
یک بدیده، اثرش عملی شده
یا دستخوش یک رواج کهن
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل
و کعبه و ولایات شده‌اند. از آن
شمار (کوکب) خانم کابل‌سی
استند که سن شان متجاوز از پنجاه
و پنج سال است، مصارف گوگرد
ماهانه اش متجاوز از دو صد
طوقی بود، در فاصله‌های
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم
آتش میزد، در حدود چهل
سال او دود تنباکو را کش نموده

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم میجوید و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آغوش رها کرده گفتم:

فراوانش کن ...

۳۰۰ مرا که شاید بتوانم کسبوی های زنده

گیت را برکتی به طور نصیب برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد بختری از دواج کن که براد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران کرد

یاقین به تنهایی برای من کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانگ میکند داغ میکند داغ و داغ ...

و با کسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد نمی مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی کنی با یک مجسمه بیروح گویی و با یک مجسمه سنگی ای که فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم:

۳۰۰ نستر ... از تو توقع این حرف ها را نداشتم

از این حرف ها پشوری بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و انصون به شام میخورم

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی

حالا چسب طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی

۳۰۰ آهسی کشیده گفتم:

به سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادارم اما متوسم

با پیوصله می گفتم از چی میترسی

از زنی که در زنده گیت خند دیگری با گذارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی

یک عمر با یک مجسمه زنده می کنی

نه ... نستر به تو قول میدهم قول یاید اری

استقامت قول شرف ایمان وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود راستی نستر

چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش بر اجمعتی

دل نخواست ترا بر نشان و متوسم ترکم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو

برایم کار ساده بی نبود بالاتر از آن تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند

اگر غرور بود بشکند وجودش نیز تنهی میشود و جو دهن که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته

قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد زنده کنی مرد بی غرور میان تنه خشک و پیهوده است خالی

و بی ارزش است برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که

برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در میخته است و به هر دو میماند پشم خیلی تلاش کردم که بدو را از تصمیمی که گرفته منصرف کنم اما

نشد ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل یک کم آن هم نشد و قلبم

دستهای کم از او ریمان دستام بشنوم نگاهم را در نگاه او گره زدم و با لحن آرامی گفتم:

۳۰۰ ستر ... جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت گفتم در نخستین دیدار ما تو احساسا من

دوستی و محبت کردم

۳۰۰ فرید ... نواز غایب دخترهای خیبری یک دختر از زمان لحظه که مودی معوش را در دل نهان

میشد به راز اری میبرد چون دخترهای خیلی حساس استند من میتوانم به پیشی به تو بگویم که

در اری نگاه برای تو نغز زشدم قلب تو اگر خیال تو را میسر ساختم اما من نرد دیگری دارم دردی که

از آن رخ میبوی بختی ام میکند ...

بختی قسم به این خود رسیده بود دستهای میبوی بدیدم تکلیف میخورد انکار در خیندن آن

سختی آزاره شده بودم ... با این حال گفتم:

۳۰۰ ستر ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی

در حالیکه نظره غایب داشت اشک یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میبودند هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت

چند لحظه پس خیال او در طونش بود که

فضای اتان محفوز کنتم رامل قلب من به بازی گرفته بود آن روز را تا نیز یکی غایب شام با پیسم و

امید با اضطرار و عیجان به سوار شدم همیشه تا ریکی ساسد فیکر کن از روی بدنه شعر گسترده

با قلب بر از اند به امید به حریف شدن رفتیم

بها نه ام این روز که شکرم به دیدار بدین آمده ام زیرا در دست از من تقاضا کرده است گاه و بیگاه

از احوال اینها میپوشم لباس فیکر پوشیدم و فرهای سم را مرتب کردم رفت تا حریف شدن

رسیدم ... نورا همه جا به او میاندیشیدم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حدایی زده بود و به

من گفتم بود دردی دارد که از آن رخ میبوی بختی اش میسازد وقتی به در خانه شام نزد یک شدم

صدای بدوش را شنیدم که با لحن جدی میگفت:

۳۰۰ نستر ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا

خواهیم رفت آخر سر کار کایت هم منتظر است

۳۰۰ پدر ... من از دست تو شام سرچون میبیم اما وقتی با شمار رفتیم به اس اجازه دید چند ماه بعد

دوباره به شعور پار خودم باز گردیم

نه نستر ... من به برادرم قول داده ام او را وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من

داشت آن از دواج تو میسرش بود

۳۰۰ پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد چی گفته

میتوانم شو یک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کنی

۳۰۰ دخترم تا مرز هیچ خواهش از تو نکرده ام اگر زنده کنی بدیخت ریچاره هم شوئی خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

۳۰۰ پدر امیدوارم عجله نداشته باشی ترک وطن

زنده کنی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام برام خیلی مشکل است

۳۰۰ باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدرتوست ...

تجمل حرف غایب آنرا را نیاوردم و آهسته به عقب برگشتم

به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تا سحر گرمیتم به سوزش نامعلوم خود و

نستر اندیشیدم با مداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم نستر بود ... وقتی

در راه را گذردم بی پروا به آغوش رها شد با هم به اتان رفتیم روی هم نشستیم او چشمان تشنگ

و سپاهش را به چشمانم دوخت از نوک مژه های بلندش نظره غایب اشک چون قندیلی آویزان شده

بود لحظاتی قندیل غایب اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه های میبویستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میبویستاد

۳۰۰ آرام گفتم:

۳۰۰ نستر ... من همه چیز را میدانم

۳۰۰ فرید بدو به رفتن خود مصمم است او را این خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد اما من

چون طوری میتوانم از تو جدا شوم ... با درمانده کنی گفتم:

۳۰۰ نستر ... بغض کرده گفتم:

۳۰۰ شاید این دست سوزش است که میخواهد جدا ایمان سازد و میان ما دیوار بکشد اما من همیشه

به تو فکر خواهم کرد و فرما روی قلب کوچک تسو خواهم بود

۳۰۰ نه نستر هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد و از هم جدا ایمان سازد

تو همیشه فرمان روی قلب من خواهی بود

با نگاه غایب حسرت باره سوزی من نگر است و خودش را به آغوش من رها کرده لحظاتی زمان را

فراموش کردم و وقتش به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره ایستادم و چشمم به راه او در

ختم غنچه هارماه ها گذشت ... دیگر از نستر خبری نداشتم

چون از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم ولی

چیزی خبری از او چیزی نداشتم تنهایی برایم جهنم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست

سال بیرون مانده شده بودم از تمام خوشاوندان به نصیحت برداختند و به خاطر غایب از غم و اندوه

بیهوده کنی با دختری که طرف تیرم بود از دواج نمودم اما حاجت که بخت با هیچکدام ما باری نکرد

و او دو سال بعد از از دواج بیمار شد و یک روزم بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت برای همیشه از

کتاب رفت اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من در زنده کنی دخترک من است و یک

امید دیگر هم چو گل در قلب روزان من شکفته است زبانه گدشت هفت سال ناگهان لغزید از

آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم ام که به من گفت:

۳۰۰ فرید ... سلام ... من نستر هستم و قول روایتی قلب تو همان نستر است که تا حال دوستش داری ... نه

۳۰۰ تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم: بقیه در صفحه (۲۵)

افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپیدي و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومی زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستای بیرون ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپیدي و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبدالرحمن

همچنان محققین دکتور سید سیده، دکتور آرمین و دکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپیدي و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپیدي ارائه داشته است، توانسته خارج از مرزهای میهن ما در حلقهات طبی رهلی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلنیک ها و شفاخانه های اورتوپیدي اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپیدي و تروما تولوژی شهر ریگا.
 - ۲- کلنیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
 - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپیدي شهر مسکو.
 - ۴- شفاخانه های اورتو- پیدي آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتو- پیدي را در افغانستان (مکتب اورتوپیدي) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضام با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسری به نوزدانش حتی بیشتر از آن، در آخرین خواستم بگرم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسا ری خدا حافظی کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتم و صمیمی شدم که گویی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پراز - خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضام را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام می ماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طبی) ساختن استخوان با قطع از چندین جایی به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خوریم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان راز دو الی سه جایی دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کنیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالاً چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبدالرحمن تواسیم (دکتور ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ما کند و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه

مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ
کتر از این ، برای تدوینش -
خانه پوهنتونی ضرور است
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با
احتیاط انتقال بدهید . تشکر
از شما ! (بی احتیاطی در انتقال
این مواد ، میتواند خطرناک
باشد)

۴۱ - فشار خون خود را
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه
کنید . بیماری های قلبی هم در
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور
میکند . برای یک نوبت در همین
شماره باقی بمانید ، تا معاینه
شود .

۴۲ - شما که تب مalar یا
دارید تا بلیت های خود را صرف
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا
دونوبت دیگر بپوزید .

۴۳ - سگرت کشیدن و عمل
پر مصرف آلوده و خطرناک است
خجالت بکشید ! (برای یک نوبت
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی
در تاه من صحت دارد . جایزه
نهل را در عرصه طب به دست
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵ - ادویه خانه کسی
میتواند مفید باشد اما با شخص
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس
ها محافظت کنید . شما چنین
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید
و مجبور اید که نکبات مصرف
کنید . به شماره ۲۲ برگردید
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و
رانندگی میکنید . مستحق دو-
هفته حبس میباشد و دونوبت
بازی را از دست بدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید
سازمان صحن جهان به شما کمک
میکند تا در سابقه صحت برنده
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان
وارد شوید تا راجع به صحت
بهتر بپاموزید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین
غذا برای کودک است . طفل باید
رقص را خوب بیاموزد . دوشماره
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگی است اما
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوب است
سرگرم شوید !

۳۱ - چی مصیبتی ! کسی
که شما را دندان گرفته ، علیه
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده
بود . شما باید بازی را به کلس
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عروس سازمان
صحن جهان داکتر (همروشی
ناکاجما) از جایان است . به
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپزاید
گام بلندی به سوی شماره بعدی
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت
کودک مضر است . تا سه نوبت
دیگر در شماره فعلی خود باقی
بمانید . تا کودک از شفاخانه
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده
بود و شب ملارها دارید ، برای
یک نوبت در شماره فعلی تان
باقی بمانید و تا دیروز وقایع
را بر ضد بیماری های مناطق حاره
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی
انساج زیاد است برای صحت
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد
زبانی از نوزادان را از بین
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد
تیتانوس ضروریست .

۳۸ - دهن پاک و دندان
های زیبا خنده شاد را باعث
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه
سازمان صحن جهان ، سه صد

روك در مقر رهبری شفاخانه
رفت تا آخرین سوالات را با وی در
میان بگذارم .
ایشان لطف کرده به صورت
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه
داشت که نهیلا تقدیم میشود .
- زنده گی شخصی تان ؟
- ازدواج کرده ام ، سه
بسر دارم و در آزوی دختری
به سرمی برم . طفل بزرگم
۱۳ سال دارد .
- چند میتود جدید تأیید
شده دارید ؟
- ۶۴ میتود ، در برابر هر
کدام آن سند دار و به نام
(طریقه های محمد موسی) در
داخل و خارج کشور از آن استفاده
میشود .
- چه فعالیت های تازه را زیر
کار دارید ؟
- پیشنهاد پازده میشود
جدید رایبه انستیتوت مرکزی
تحقیقات اورتوید و تریسا -
تولوزی شهر مسکو سبرده ام که
کار روی آن ادامه دارد به گمان
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .
- بهترین خاطره مسلک تان
چیست ؟
- خوب ترین خاطره ام در -
طول ده سال اخیر اینست که بعد
از ورود مشاورین شوروی به
افغانستان ، تمام عرصه ها
در کشور ما مشاوره داشتند
ولی سرریس مربوطه ما (جوا -
حس بستیک) یگانه سرریسی
بود که بدون مشاور شوروی ،
مستقلانه و مؤنقانه کار کرده
است .
- می شود از آن همه کارهای
بزرگ علمی تان به جهت نمونه
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟
- بلی ، چند تایی آن
اینهاست :
برای اولین بار :
۱ - استفاده از شعاع لایزر
داخل ورید جهت معالجه
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش
گردید ، وهم از طریق چینل
تلویزیون شوروی برای افغان -
نستان نیز نشر شد .
قابل یادآوری است که ما این
همه کارهای خود را مدیون
پروفسور می دانیم . نهرا پشتکار ،
حوصله ، بردباری و علاقه بصک
را از ایشان آموخته ام .
مثلا (۱۷۰۰۰) عملیات
را که پروفسور روک اجرا و با
نظارت کرده است حوصله
می خواهد و علاقه به مسلک .
در بین مردمان ماحرفی است
که میگویند استاد ۶۶ چال خود
را برای شاگرد می گوید اما یک
چال را برای خود نگه میدارد .
ولی در مورد بزرگواری پرو-
فسور باید بگویم که او آخرین
اندوخته های علمی خود را نهی
برای ماگته ، تشویع کرده و علمی
نموده که ما قلبا از استاد
مهران خود ممنون استیم (۱۱۰)
دکتور نشانرا احد صدیقی یک
سوال دیگر را چنین بیان
داد :
(من هرگز از اکتیست
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی
یک فرد است .
به تاریخ ۱۰ سنبله سال
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار
به صورت کتلوی (۱۱۶۵) زخمی
را همزمان به شفاخانه انتقال
دادند .
در آنروز ، علاوه بر سایر هم
مسلمان ، شخصا داخل عملیات
خانه مربوط سرریس ما شده
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح
که مرخان را در حالت بهتری
دیدم ، کوچکترین خسته گی در
وجود احساس نمی کردم .
تاریخ ۱۵ اجوزای سال ۱۳۶۳ ده
معرض خیم را از ساعت ۷ شب
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم)
باد و کتور نشانرا خداحافظی
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگانه توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



چهره ها

یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنروادیهات را در پوافنا - نستان را به مصاحبت دعوت - مینمایم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. س - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟ ج - علاقه شخص ام. س - استعداد چطور؟ ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال. س - در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملا محمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان و هوای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج - از فیلم های غیر تجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.

س - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟

ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردد بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.

س - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟

نقش ها شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملا محمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککرها هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسار سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تایلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز می پسندم. س - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله به چه در صفت (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:

چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار را عیب بود بنابااعت خویش و مسرت من نیز گردید. بر علاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

و قشنگها

حکمران



صحنه
انجمن
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی
نموده است. این نمایشنامه که
در شهر لاهور انجمن ایالت کالیفرنیا
نمایش داده شده، قرار
است در هیئت چهارشهر نزدیک
به نمایش گذاشته شود.
نمایشنامه متذکره به تعقیب -
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ
میسرود)) به نمایش گذاشته شده
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه
بی رانسبت به خوش جلب کرده
است. صحنه که این دو راه را به
خوبی در نوردیده است، حالا
راه دشوار تری را در پیش گرفته
است. چنانکه می گویند، در این
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

عزیزان آزاد

دکتر آخوند



از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده
بودم. در جریان وظیفه به حیث
یک انسر پولیس بودم که باید تعه
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت
باز برگردن شدن در سینما را برایم
معیبا ساخت و احمیانا اگر یک انسر
پولیس نمیدادم امروز شاید هنرمند
سینما نمیدادم.
فیلم های راه که دوست دارم،
زیاد اند ولی آنانی را که با ایشان
این فیلم ها را تعه کرده ام، بشته
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ
خاطرات منند. من آدم خپلی
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشوف زنده کسی
راجکاران:
راجکاران میگوید:
((در زنده گی از هیچ چیز،
نادم نیستم حتی از آن لحظه
هایی که برام درد آورده اند. از
شغلم به حیث یک انسر پولیس
قبل از رو آوردنم به سینما، نه از
متأسف نیستم. حتی در آن سالها
هم با همه چیز تفاهم نشان
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -
شیدن کمر بند یهن، که جز
پوشیدن پولیس در آن وقت بود
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اژدها را
به واقعت تبدیل سازم. اولین
نمایشنامه من که در آن نقش
داشتم صحنه سم نام داشت
که من در آن نقش دوم را بازی
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون
آمدم، این حرف ها را که خوانده
آمدم، گفته های بود از سنز
آزاد. در فم تلویزیونی
(وطن پاکمن) خوب درخشید.
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه
تغیجکا هم تیاتر بود، روزگاری
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان
ایستاده بود. آنروزها لحظه
های حیاتم یاد بدن صحنه های
دل انگیز و شور آفرین تیاتر
تازه گی می گرفت. تا آنجا که
گاهگاهی خوشترن را در همان
صحنه ها بازمی یانتم از همین
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم های بدن، میزان دیگر خوراک انسان بوده و در گروپ دیگر خوراک انسان میزان دومی نیز شامل میباشد. وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را با هم آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم در پیسی:

که به خاطر موجود بودن شوره

طپس مجلی با سپنج میگریه

کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی:

کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوعشان از خون و مواد غذایی طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استسا که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمعشان در داخل امعاء یک کتله را تشکیل

دهند که اگر در وای کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گرومی نکسر میکنند که در وای کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تداری طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

۶- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحتی.

۷- مراقبت و تداری حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طرس بهاران.

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تداری

خونی، اتساع بطن، اندک از بدن، استراخ، سوز هاضمه، عوارض الرژی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زباد ترس مصابین به کرم های امعای را اطفال کمتراز پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا گرم باشد جهت تداری طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

۳- امراض و علائم عمومی:

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

کرم در ۲- حفظ الصحه سردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.

۳- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه ای که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.

۴- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.

۵- سوختاندن و یادفن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.

۶- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحتی.

۷- مراقبت و تداری حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طرس بهاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم کساز

آشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم.

بخاطر دو عامل شسته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانوی از آراشی که هر کس میتواند تعبیر می بود. عیوش را از آن در باید در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مرید رستگار نیز یاخته ایم.

من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شده این مربوط میشود به سابقه کام، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بپذیرد.

قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن صحبت کردی. آیا این همان نیوه بون شده فانا کرام نیست که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسیس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده است پارچه واقعاً را تشکیل میدهند.

فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بگورند آثار مقبول میلود یک به یک خواهد آمد.

تو احساس برای خواندن داری؟

بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور ما بودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

درم برقی تنی ترین ادکت هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به صلح هنر باید کشاندند هنر را به صلح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من در سطح ۱۰ را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

در درمجام مهرسم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

تا وقتی که زنده هستم و توان دارم.

صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

اوقات بیکاری تان را با کدام صورتها سپری میکنید؟

باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی ما بوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی

ها استم.

* کدام رنگ را دوست دارید؟

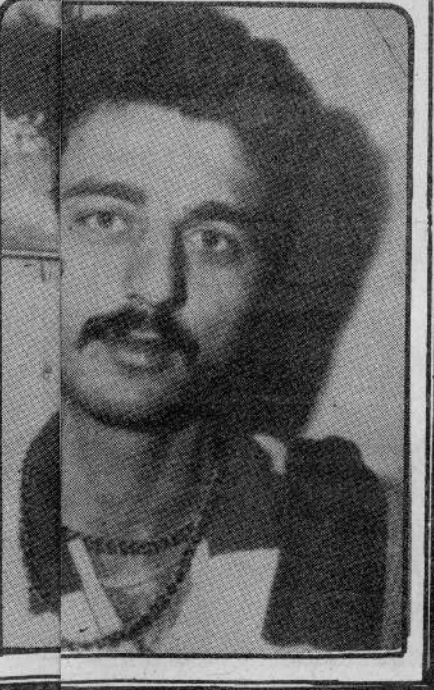
رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

* بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

بزرگترین آرزویم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

* آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

به نظرم یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.



اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت میدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و همکاران هنری ام میدانم.

از کار های که بیشتر در حضور حمایت باشند حضور یاد خواهر کسرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستم، در یکدهه دلها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد در پسا داشته باشند.

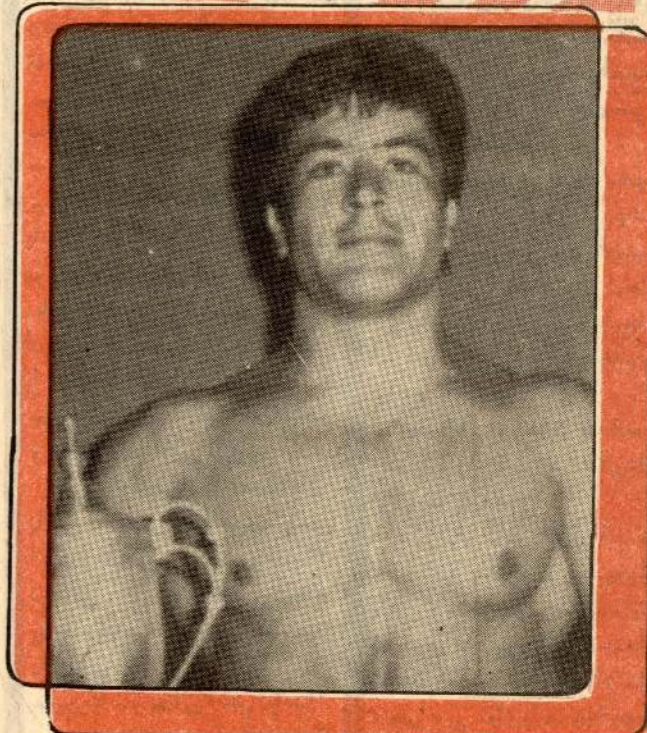
وحید فاسره اسد بدیع و کس سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می با چندین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

پرخاسه ترینش؟

همون کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

فکر ورزش



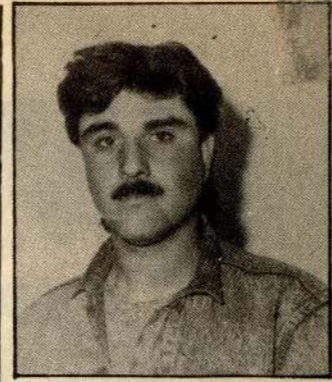
کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر
خازند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محرب یوززید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کنگو به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماري از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدای و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میرود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...

اطلاعات ورزشی



زنبور خای عمل علیه فوتبال
زنبور خای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبور خای عمل داخل استادیوم گردیده و گرییدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبور خاد راتاق ایلیاسی و نی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضبوطات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

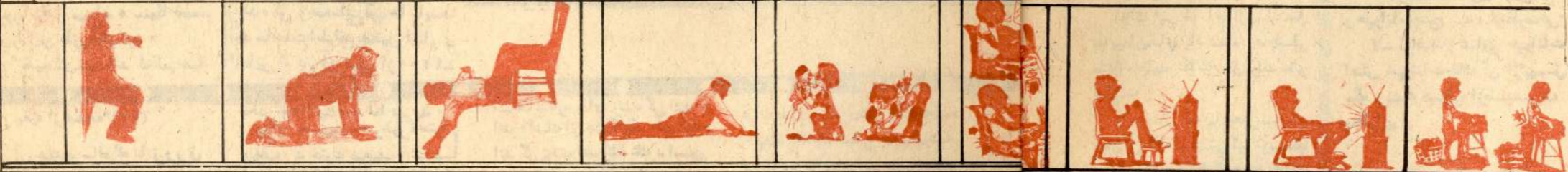
هانی روی سبزه:
تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً مسابقات نوبتی آن در سه اشتراک کرده و مسابقات جالبی اجرا نماییم.

تقریبان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برنده گردید.

کی کنس میگذرد:
سابقه ریسان کنس در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه مسابقات بسیار حدیست، و مسابقات ریسان کنسی تا سطح کنسور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، تیم زنان در هرتیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



پرتله مسابقات کاتگفو
ایتیلا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



اندام خوب و مناسب

تمرینات برای ستون فقرات

امروزه اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسانی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میزگار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزواتو کنید، پس به تراست زنیایستان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که همگامی کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل نخواهد شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید. حتماً احساس راحتی میکنید. زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود. بدین شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زنیایتان تراشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تمرینات ورزشی را برای رسیدن به این هدف لازم است. البته در کشور عزیز ما این ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مندند. زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند، اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حد و

یکصد سال قدمت تاریخی داشته و موسس آن (جووید را) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. این رشته در کشور عزیز ما این ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مندند. زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند، اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حد و

بقیه در صفحه (۸۲)

قرار دهید. خواهید دید که همگامی کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل نخواهد شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید. حتماً احساس راحتی میکنید. زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود. بدین شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زنیایتان تراشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

لی راحت بنشینید، بالسر کونکس را پشت کمر خود قرار دهید. زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود:

۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدین شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزناتاق دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید و کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود شدها پیاده روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته خود را موازی با سر و شانه از زمین بلند نمایید. این تمرین

را برای چندین بار تکرار کنید.

۳- به پشت دراز کشید، زانوان تان به هم چسبیده باشد پاها را به هر دو دست گرفته آهسته سر و شانه را از زمین بلند کنید. این عمل را چندین بار اجرا کنید. کوشش شود فشار زیاد بالای گردن وارد نگردد.

۴- به طرف دیوار بروید پشت خود را مستقیم به دیوار چسبانید بعد آهسته زانوان تان را خم کرده استاد شده و بنشینید. این تمرین را تا وقتی که خسته نشده اید، اجرا کنید.

۵- به پشت دراز کشید زانوان تان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد. این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانید تکرار کنید.

قصدیکه قبلاً نیز گفتیم، تمرینات متذکره خیلی ساده بود و ضرورت



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسرهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر میرسد که به اندازه ماهها دراز بود. قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور می دهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم.

باشنده گان قدیمی:

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد:

"هیچکس نمیداند که لپ لند"

چس وقت و از کجا به ستاندان اوها آمده اند.

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند، ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد، صورت گرفته است.

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در - حالیکه تعداد کمتران در - سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند.

جهیل ایناری

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰ - بخش جدا میشد، اما در پد - نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم می گشاید، خود را فرقی در فضله نضله می که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش از او میبرد، میبندد... حمیده با برتاب کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد...

بچه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته، دندان به دندان میساید و شدت درد - تنهایی و زایش را تحمل میکند، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن - مادرش با میگذارد... و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد، با نیروی نفرت، در غاری که چون قلب خودش سیه و تاریک و آلوده - است، پرت میکند. هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشته تراشیده اش، رگه پیوند مادر با کودک که از تافتش آغاز شده باشد از هم میگذرد بپزند که بالاتر از توان انسان گروه خورده، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گی

درس زمین

کوزن شمالی شیطانی

نفر لپ فنلندی زنده گی می کند سفر کرد.

آنها، خود را "سامی" مینامند و با لهجه بی بهمین نام گسپ میزنند. در جهین ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو مور یزد. این جهیل دارای تقریباً سه هزار ریزه یسرده کوچک میباشد و تا جایی که من فهمیدم، این جزایر برای لپ تا جاهای مقدس سمرده میشوند. آنها حتی امروز نیز برخی از - مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند. یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد. این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است.

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند. نفوس ایناری که معمولاً پرورشی دارند

کوزن شمالی اند در فارم های نبود در اطراف ایناری - زنده گی میکنند.

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد. ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از نرک پرور کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند. سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند. در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند.

گرد آوری ربه ها

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب - حمیده می که نباید از دست میرفت. گرد آوری چندین هفته دوام میکند. نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند. سپس به کمک سکی دو (وسیله بی که

روزی برف حرت میکند) گرد آوری میشوند. یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر بران گرفتار کردن این حیوان به کار میرود.

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و او باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت کرد.

کار پرور زنده گان کوزن درین جا پایان نمیباید. آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند. شاخ های حیوانات نباید بیگسیرد و غیر آن حیوان را خواهد گشت، چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند. پس بقیه در صفحه (۸۷)

واما همه را فرا گرفته، چشم ترس از این هاراند دارد. باکشی از پیک زنده گی کردن است، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت، حمیده نیست زخمها - پست بو بپیکر یک نسل دوران ما دافع ایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان.

آینده حمیده، زارت گذشته اش خواهد بود. او لکه خور - نیست بود امن یک نسل... خاکستر نوشته ایست بر تخته سیاه مکتب که گرد گرد شده. کودک حمیده حالا در تقیای زندان میخندد...

وگرچه، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند. شاهد کودک به آینده اش که از تفتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتفال رعایی ازین زندان بی مادر میگوید.

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرینش کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حمیده حق ندارد دعوای مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل، قبول نموده به گزارشگر مجله رسج معنوی خود را برای این اقدام باز گویند.

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید، رسوایی بدترین مجازاتش شده، و نیکه متعلم بود، دزدی را فرا گرفت، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت. و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را... این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

ترین سوال دوران ما با سرمت به همه قاتلان محبوس چون زنان محبوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست، دست های دزد، دستهای قاتل دستهای معتاد و دستهای - بهتیار او را شستند.

رحمیده در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهایی که دوران ما از آن طرف پیوار های نوب و دروغ و دشمنی بازنده گی انسانهای شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگانه میشود، بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان بزرگواری برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارس ابتدایی لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تدابیر روانسسی قرار میگیرد. نوزاد حق ندارد

برای نابود کردن داستانیکه میتوا - نند زنده گی بخشدند، او را - نس لرزاند. کودک را بااد شواری زیاد از سراج کتف و تنگه بیرون میکشند و نوزاد را زنجیر آک چین برتاب شدن به این کور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک، به تگلا ه میروند.

تخم زنده گی بی با شهادت است که در هر خلای و هر مکانی برای زنده گی در هر زمان و در هر مکانی مادرش باید میبرد و اما باید ستور خدا زنده ماند، ششم اشک و فغان های صمیمت در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد، او در میان فضله ها شکست و بیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت و نفس کشیدن دھوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شبها نوازش و روزها فدا و آب داده بود، به مرگ کشانده بودند.

زنده گی این بزرگترین مقدم

دانه های اشک چشم وحشت زنده اند. اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کتف، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب مبله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پر بیرون آمدن حمیده خاموش شده، چنانکه میخواهد گسگن کند، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد. میبرد صدا چیست دست خفیه قاتل شاد است او را باز بوی قاتلان میخورد:

(به کس چیزی نگوی که...)

ماه گل که خود ساختهی از - زنده گی را در آورده، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته، این بار برای زنده گی یک زن است،

اشکها ستاره های زنده گی شده اند. اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کتف، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب مبله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پر بیرون آمدن حمیده خاموش شده، چنانکه میخواهد گسگن کند، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد. میبرد صدا چیست دست خفیه قاتل شاد است او را باز بوی قاتلان میخورد:

(به کس چیزی نگوی که...)

ماه گل که خود ساختهی از - زنده گی را در آورده، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته، این بار برای زنده گی یک زن است،

بخش جدا میشد، اما در پد - نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم می گشاید، خود را فرقی در فضله نضله می که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش از او میبرد، میبندد... حمیده با برتاب کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد...

گویی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده، همه چیز نورمال است، دیوارها سا نمیخندند در هایل میگویند، و چوکات ها دلنگ نیستند... همه فرار میخوانند فرار از پد ن و خندیدن... اینبار سکوت وجدان پیداد میکند - رحمیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده، او هم میگوید اما در فغانه در دمندهش دیگر اشک پند از نیست.

عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)

شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستار شاعر در رابطه با برداشته‌های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. پدانه‌های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا از تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان را در بر میگردانید. به چه نکتاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود و صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشد که گاهی در میان شعر بعضی از اشعار و شخصیت آنان و پند پرتگاه و حرف و هو لئانی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است. نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پر خم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشته یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر طیف و حیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است.

شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند و شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر شما به خاطر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست و دروغ بگوئید.

شعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلور نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسال حوادث آبیاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " می درخشند... چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟

اگرچه شکر سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستار شما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عافانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از ناامیدی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. یک نگاه انسان مشخص.

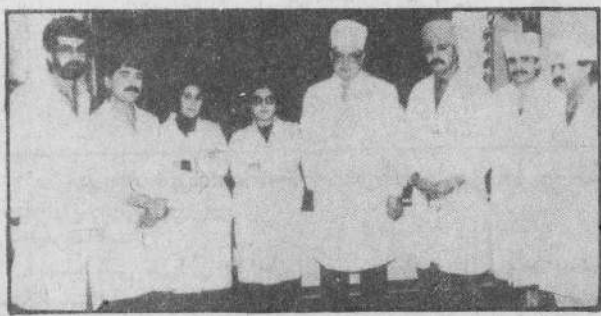
وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با در رخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده بی پیش از این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند "بونه" را به کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبق بر نوردیده است. بنابراین او هم باید از پونه و زنبق بگوید. از گل ابریشم بگوید. بر آن که بداند چی گونه گلپوست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما در چکاوک است که به سر و روی انسان پروا قوی بندد. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - پدانه برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر آورده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مرس تیم قوتیان در جریال سابقه وار در میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و دررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر ما را ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشم .
 صرف خطوط عام و کلی بر سر این سرایش
 یک شعر را از نخستین لحنه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ
 با قبول دستاوری های بیان تا آن جا که ممکن باشد و برای خوانندگان
 لطف کرده بگویند ؟
 در باره این که یک شعر چنانچه در مخیلمو روان شاعر مشرق میبیند
 پرور مییابد و سپس چنانچه بیان میشود باید هنوز هم منتظر کشفیات
 روانشناسی تجربی بود . را که این مسأله و مسأله ساده یسی
 نیست . مسأله بفرنج و پیچیده است اما آن چه که من میخواهم
 بگویم ۶ متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی
 گمان میکنم ایجاد این پارچه شعر از دو مرحله میگردد ۱- مرحله
 جستجوی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدون آنکه
 خود تصمیم داشته باشد نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام
 وجود می آید ۲- مرحله مکتوب شدن و نتیجه مییابد و پایه های اولین شعر
 را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را بهتر را به
 بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند
 آن گاه او قلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .
 برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و مریه به سن -
 فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسرار گد ستان را -
 مسالعه کن ، صلاح درس را بچوایان - آثار شاعران معا سرا مرور کن
 افزون بر این رهنمود شما چنانچه چیزی پیشنهاد بنمایید ؟
 مثلث حوی را مخرج ساخته اید و ولی من میخواهم در رابند با
 مسأله ۶ نیز مابین بسکوم . نخست اینکه این منب باید برینت -
 زمینه غنی استوار باشد ۶ هم احوال تلاقی و ادبیات معا حصر
 و نقد مای ادبی (مانند طلا دروس) برای هر شاعر و نویسنده ۶
 روز و شب ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساسات علوم
 آسانتر داشته باشد . این مسأله او را از بجزر های علم
 و اندیشه یی بر کنار میسازد . و مرزهای جهان نگرینی او را هنوز
 هم گسترده گی میبخشد .

بد بختانه عده یی ۶ مینکه قریحه شان گل کرد شعری یاد ا -
 ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسأله
 علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتباه ۶
 بزرگیست .
 دوم در رابحه با کتاب رزین " طلا دروس " میخواهم چیزی بگویم
 البته نه در رابحه با مونیته ۱- بی و علمی این کتاب ۶ را که این
 بساعت در من نیست بل میخواهم در رابحه با مسالعه این کتاب
 و نحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت مکتوب و چیزی
 نا نیز بگویم :
 کسی که بدون یک تمرین تکرار بدون یت آماده در قبلی ، بدون
 یت آند و ختة قبلی را گاهر های لازم به خواندن " طلا دروس " سرور
 سرور میکند ، در بیسورت او بعد میتواند که بر دست مان میکانیکس
 از کتاب داشته باشد :
 شما فکر کنید دس پیدا میبود " طلا دروس " رانه به خاسران که
 چیزی بیاموزد بی به خاسران نه باید خوانده باشد و بخواند او
 که نمیتواند قرون (مسبه) و (مسبه به) را درست بداند و برینلند
 ترین بر اسبوره بالا میشود و از آن جا فریاد میزند ۶۰۰۰ هر چه
 که میگوید از آن بیره ۶ یا از جیون ۶۰۰۰ حرف زدن از تسبیح و استعاره
 دینتر بران از به شما میزیش ندارد پس سرور آور نیز هست .
 نویسنده ای که در تله دارند " طلا دروس " کیل ترین احکام



افغانستان در

بعده از صفحه (۶۶)

- (این تجربه را در نشاخانه)
- ۱- چارصد ستر انجام دادیم ۱۰
 - ۲- استفاده از شعاع ماریا
 - ۳- جهت از پس بر دس میکروب ها و باک ساختن مجروح .
 - ۴- استفاده از ساحه منفا -
 - ۵- تپسی جهت ترمیم سرح جروح .
 - ۶- میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی تحت الراس عظم عقد .
 - ۷- میتود تد اوی جراحی کشور ناریوی داخل مفصلی کاندیل های عقد .
 - ۸- میتود ارتودیز مفاصل کبیر ۶
 - ۹- همزمان با معاوضه کوتاه سی طرف .
 - ۱۰- بیخشد برونیسور ،
 - ۱۱- آخرین بر سر را می خواستیم
 - ۱۲- چنین کن کم که در مقابل
 - ۱۳- ایتمه زحمات ، چه مکافات معنوی را نصب شده اید ؟
 - ۱۴- اینهارا :

الف : تیس تندیر نام -
 از اکادمی طب نظامی لیستگراد
 ب . نشان های ستور -
 درجه (۳)
 ج . یک نشان ستور درجه ۲
 د . یک نشان ستور درجه اول
 ه . دو نشان دوستی خلقها
 و . یک مدال شجاعت
 ز . دو تریب فون العاده
 به امید به دست آوردن مو -
 اقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر
 برای مکتب اور تولیدی و ترویج -
 تلوژی افغانستان ، با بنیانگد ار
 این مکتب ، دانشمند عزیز
 زگران اوج افغانستان ، برسد
 جنرال اکادمیسم دو کستور
 محمد موس وردک خدا حافظس
 نموده راغب در ترجمه ندیم .

شهبانوشریا:

اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

ترجمه: حسام الدین برومند



برای بد یفتن وانجام چنین مأموریتی دارد (۱۰) من با سعیدی هرگز رویه رو نشده بودم و اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم و وی در ایران یک چهره انسانی پس بود ترکیبی ازین شخص جنگجو، نشنیدنی از خود که میتواند مزه کشتار به وجود آورد اود ریست و یک ساله می از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرانجام به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱ نورمن جنرال ایالات متحد آمریکا را که یک مرد موسیاه بود و سفارش کرد که تحت رهبری رئیس ستگاه بولیس (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیزه سازد.

از جاییکه هیچکدامین عرصه تصعب بهتر را نسبت به سعیدی نمیدانست، به زودی پس از پایان یافتن جنگ به کشور برگردانده شد تا با آمریکا بیجا همکاری نماید. بدین ترتیب میان سعیدی و نورمن تصمیمیت ویژه ای ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طوعومی در دست رهبران ایزدیسویون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکومت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایزدیسویون خیدان سعیدی مجبور بود، خرید را بنهان نگاهدازد. وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان ود و ستد اران بر او انی داشت و شاه معتقد بود که سعیدی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند، سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بلان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلط این بود که سعیدی تحت تاثیر بیاید و این کارسانه بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اثریه وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معاور بودند و گان کبوتر با سر میوشیدند و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند. پاسپان میشد. ما با اورد شیرسر سعیدی دو دست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم. جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوامدار در ارتباط بودیم.

شاهد خست خست که با امریکایی ارتباط همیشه می بود، روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

فصله در صفحه ۹۹

بوده، علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشیراند، امامدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد، پارلمان را به وسیله ریفراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است، لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمصم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بریاد رفته مصدق دیگر توسط مانورهای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور، توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۵ جون رئیس جمهور وقت امریکا ایزنه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتن های پولی امریکا حسابیه و اتکاء کند، و من به شاه محتم:

ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. ما در برابر یک مخروبه قرار داریم. سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که ما به تاخیر متصل شوم، به همان تناسب این وضع، وخیمتر میشود. به نظر فقط یک برخورد دو-لتنی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امیران را یادیده و یا شنیده با شس که علیه حکومت خود شروتوطیه بچیند.))

با سخن این بود: - جی باکی ندارد، تصور کنید شما یکانه فردی استید که بدین کار مبادرت میوریزید. من با این پیشنهاد، خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حرارت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شمول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محمم شدیم از سایر مردم در زمینه پیرسیم. ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم. هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گارگوسلوویان دیومی که ما را مزدوج ساخته بود و کور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

- این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نشرما این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد از آن می یافتیم که مصدق ریفراند می را راه اندازی میکند. این بدان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعیدیست. او به تنهایی حرارت و شجاعت لازم را

سقوط مصدق

فرستاده شده ام. سوی ریم پرواز در وقتل اسکلیزور اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای گارگوسلوویان و کینز اتانم بود. پس از چند روز ما در نیز از آلمان به آن جا آمد. مسیول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و ما را در سطح صدر جامعه ریم، ارج میگذاشت. در نخستین روزهای اقامت در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی، که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود، در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی اجتناب ورزیده باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس از ایلارابه سوی مادرید ترک گفته، به سفرا دمه دادم. جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنان بازنشده اسکو ((فیلادری)) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون، ما دوستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اطراف جهان به سفر بپردازیم. چون در زمینه من و تابع و پیشتر اند ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جاییکه برقراری تماس کار مشکل بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. طوری مثال نام مصدق را بعد از گذارنده بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنبال من می آید، می پرسیدم:

- گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟
- اشعار فرستاده، برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود، و وقتی خطر کمین کرده باشد، جی تعداد دوست در کنار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد از دیگری آمدند و میرفتند. پس از آن اقامت کوتاه در ((کانیز)) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه، برگشتم را قبولاندم. روز ۱۵ جون دو ساره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مکی تاب وادی در حمله ایزدیسویون مصدق

خبر، روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کج بسزوم مانع پیشروی موتور گردیده بود. محمد رضا گفت:

- ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآز برود است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر چندانی نمود. داکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما اخیر، شاه اکنون امید های تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و تمیخواهند دیری دوام بیاورد. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حد ویدی فیگور اصلین را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد. در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ما هم نمیدانستیم در پرواز مصدق و پاشاه باید کناره گیری میکردند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۳ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی سرکها و خانه ها فرستاد که علیه شاه متظاهره کنند و شعار بدهند.

(اشتراک) رئیس ستگاه بولیس به شکل عجیب نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجان را از نشیب مخروبه بی در ساحل شهربانفتند.

این حادثه و تبع شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید. وی از من خواست تا رفقم قطعی بحران حالتش را در دست نموده، مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آورد: - به محضر این که بر شرایط مسلط شدم، دنبالتم می آم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم: - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟
شاه گفت:

- آن وقت نیز دنبالتم می آم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کنم. من آهسته سفر به خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشتراد در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور پیدا کنم. با اند، دوری و احتیاط کم بر نه تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احت) در آن جا

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز اوگورست یوازی دکاند پرخ وینی اوو بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره . د ژوله منغه تگه - یوازی یوه احصایوي ضایع نه بلکی د بمکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوی شوي، د رنګه ومانا لري . د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - وپرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو د له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو اوگورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راټولی اوکامرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - ((ژونډ)) چی به مخموسی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی . ژوندي حجرات کولای شی چی به دغه ډول زویزه نحای کی تر ډیره وخته ژوندي - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز اوگورست یوازی دکاند پرخ وینی اوو بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره . د ژوله منغه تگه - یوازی یوه احصایوي ضایع نه بلکی د بمکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوی شوي، د رنګه ومانا لري . د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - وپرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو د له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو اوگورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راټولی اوکامرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - ((ژونډ)) چی به مخموسی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی . ژوندي حجرات کولای شی چی به دغه ډول زویزه نحای کی تر ډیره وخته ژوندي - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

جینونکی له منغه تگه خطر له منغه ولاړ شی)) . وپرنیخف اړه بیولوژي د انستیتوت علمی فري نیوکولای - روغد مور او پلار د نشتوالی بهه صورت کی د پخو شوو حجرو خفه د ژوو د تولید د ممکنو لارو بهه عمیر لوسره خرگنده کړه چی د تجربوي بیولوژي د متو د زویو سر بنسټ دغه ستونزه به آسانی سره حلید لاي شی . هغه تجربی چی د ژوو د روزنی به موسوکسی تر لاسه شوي دي د دغو پوهانو له پاره ډیري گوري تمامي شوي . هغه اوس هم د دي له پاره چی ((اخرونکی اوبارزینته شی)) ضروره ده چی له بله نحایه خفه ژوي راوستل شی . د دي مقصد له پاره یوازی د اېسه کوي چی د هماغه ژوي پخشی شوي جنسی حجری راټول شی اود یوه ساده عملیات به نتیجه کی ډیري ((عادي)) فوا، سزي او پسا وزي خفه ډیر به نسل منع ته راشی . وپرنیخف وایی چی ((معا - سبی اوتجری به اثبات رسوي

چی د ((ویده شور)) حجررو لږ تر لږه دوه سوه او پخوس لک له ساته به هغوي کی هېڅ ډول منفي بد لرونه چی وکولای شی د هغوي په راتلونکی وده کی خرگند شی، منع ته نه رازي . پوهان کولای شی چی د هغه فی شعی خفه د جینونو د بازک بهه جوړولو وکړي)) . په دیمانانا چی هغه وخت ډیر رانډي شوي چی د پخچال خفه کوچنی امتحانی بنیینه راواخستل شی او په کاریدل وشی . خوباید له پاره ونه پاسو چی هر کوچنی ژوي که خه هم د امتحانی بنیینه خفه را اخستل شوي وي، مورته اړ تیا لري اود لته خبره د له منغه تلونکو ژوو به باب ده . نو آيا کیدای شی چی په دي برخه کی یویل همنوع ژوي مرسته وکړي . وکړي معمولاً خیالی موجودات له علمی نه بلکی اېدی لحاظه مجسم کوي . په لرونو او بیاتو کی خیالی موجودات ډیر زیات دي د بېلګی په توګه: هغه معجزی چی سری د زمري، بدن یی د بسزي اولګه یی د بنامار فولد ی وي او

دوه سوه کاله وروسته بیا ژوندي کیدل

یا هغه موجودات چی د نیمه انسان اونیبه آسره نامه یاد یزي او یا هم هغه خمیرونکی الوتونکی چی بنیینه خمیره اوسینی لري . د نېدرلیند دانامورگر بو خسی به انخمیرونکی هغه موجودات چی د آسره خمیرته، د انسان په خمیر او بوز، د زمري په خمیر فابریونه او د لرم په خمیر لکی لري نیودل شوي دي چی د خیالی موجوداتوبله ډیره به نمونه ده . زه هم هغه وخت چی په سوه رینتینی معجزه یی راته وینو - د له ډیر حیران شوم . دغه معجزه هغه موزگان وچی برګه پوتکی، غیر متاسبه نونه او غیر مادي قدونه یی د رلودل پوهان د هغو خمیرونکو ژوند ی موجوداتوبه غیر لوسره چی د دو بېلا بېلو ژوو د جینونو خفه لاسته راغی، هغه کوي چی د فی پوینتی محواب بید اګري چی د امتحانی بنیینه اې تیوب نه د را اخستل شوي حجری خفه ژوندي موجود خه ډول وده کوي . اوس اوس عملاً لیدل شوي دي

چی د توروز ک نه سپین موزه کوي ری او د سپین موز ک نه تور موزه کوي لاس ته راتلای شی . ایا به خه ډول یو ډول موز ک بل ډول موزه کوي یزي وي خمیرونکی د مل شوي موز او ګانیم ((فولوی)) او د هغه په خپلو شخصی حجرو کی بردي جنین ز دي . که چېرې د همدغه پرنسپ له مخی فسوا د مختلفې نوعی یاخوګار او یا اسپه د زیرومورشی نوعه شی بهه لاس ته راشی . د شوروي اتحاد د سکود ولایت د پدولسک د پسا ر د ژوو د روزنی په سراسری انستیتو کی یی د فواد جنین سره د دوړه خوګانو چی د فوا او خوګانو د پسا ر نحای کیدوبه نتیجه کی منع ته رافلی وا جنین پوهای کړ او په نتیجه کی ډیر بهه خوشی منع ته راشی . خواوس به اصلی اولومر نسی مسألی ته راوگرځو . د پوهنی په وړاندي اصلاً د هغو ژوو د ژورولو ستونزه پرته ده چی نسل یی له منغه تلونکی دي . د دغی ستونزي د حل یوازی لاره داده چی د

جینونو د دستو بانک جوړ شی . آيا د جینونیک پوهه کولای شی چی د ژوو هغه ډولونه چی له منغه تللی بیتره منع ته رازي . د یوي شیبی له پاره به فرض کړو چی په یوه ډیره سره سپه لکه سایپوکی د یوه بیه ساسل شوي ماموت جنسی حجری د یوي ((معجزی)) له کبله روض پاتسې شوي دي او بیولوژیستانو هغه په فیلی کی زوق کړي او وروسته له دو کالو خفه چی د دغو ژوو د اوسیدل واری موده ده . د محکمسی پرخ د تهری زمانی د اوسپه ونکی یوه بیه نمونه پیدا شوه



د (۱) مخ پاتی

دوه

خوبه راوین شوم د شیبی مالی مو خوب به وکړي ستوري او ستوانه قلم یی مورته وویل : - موري ! ما خو تیره شپه خوب لیدلی دي .

- ینه دي لیدلی زویه (خرنگه دي ؟)

- داسی دي چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کم یسو نحای سره ناست یو واده خبري سره کوو واده تیاری زه اوناوي می د واده په بسول کی د یوي لوي دینتی په لوري روان شو په لاره کی هغه زما خه ورکه شی اوزه یواغی به د نېته کی له محانه سره گرېم .

- بیا وروسته کورته راستون شوي که نه ؟

- نه پوهنیم خپدا خه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي .

هغی ماته ډاډینه راکړه :

نه خوبید ی لیدلی زویزه خدای دي ینه کړي ولاړ شه یوه پلاچی د لېنتی برقراره روانو اوبه وایه .

اوله محانه سره یی په کراره وویل : خدای دي ورته خبر کړي .

- مامی د مورخه بیا پوینتته وکړه :

- چی روانو اوبه یی ووايم بیا خه کتړي ؟

- هېڅ خو خلک وایی چی د اسی خو پوینویل روانو اوبه ډیر ثواب لري .

زه هم له کوره بهر شوم روانو اوبه می د خوب ویل هیر شول د هماغه سپید د داغ په وخت می محان د زمري دوي د کور ترخنگه ورساوه کله چی زما گل خبري پرما سترگی ولگیدي لمر یی خلوړو خواووته وکتل اوبیا وروسته زما خواته رافله پرما وینته اود لمر یی لیل لپاره یی د واره لاسونه تر ماتا وکر لیدنه داسی حال کی چی ساه یی لندې لندې کیدله اوتر می تر می اوینکیس یی لکه یی پلازه ماشوم له سترگو بهیدلی . ماته یی وویل :

- گوانه کچکول جانه امانسه بریز د ه چی واده می کړي زخو

ستا سره مینه لرم یی له تا ژوند کولای نشم په دي نژدې ورموکی، می ودي .

د هغی له سترگو اوینکی بهیدلی ما په لمر زیدلی آواز ورته وویل : - زما مینی زما گران گل خبري (خه وکړ و اوس خو کا شوید ی یو کسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره بریز دی او کوم لیري نحای ته ولاړ شو ترخومونز وکولای شو خپل گل ژوند پیل کړو .

- هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره .

د همدې خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید و اوبیا به د هغه نحای مینی په موتر کی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل :

- گوره چه مایواغی بری نژدې د مینی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شم نو .

خبره یی هنداسی نیګري کړه بیا ما ورته وویل :

- پوره یی کړه .

اوکه زه مړه شم نوته به هم خپل محان مړ کوي .

- بهی سسه ده زما گران گل - خبري .

موز هماغسی مخ په وړاندي - روان وو، خو قدمه به می اخپستل اوبیا به می شاه کتل . دلستر وړانگی راپورته شوي یومیل لاره پاته وه چی د موتر تم نحای ته رسیدلی وای . د د رباب پر فشاره وکړ ژوند پیل کړو .

- هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره .

د همدې خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید و اوبیا به د هغه نحای مینی په موتر کی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل :

- گوره چه مایواغی بری نژدې د مینی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شم نو .

خبره یی هنداسی نیګري کړه بیا ما ورته وویل :

- پوره یی کړه .

هوکی که مړه هم شو تر دي به ینه وي چی ژوند یی موینیس - رینتی چی د نین مخامخ او د - د دست تر شا کولی خور لینه وي .

موز د وار و محانوبه په اوبوکسی واچول . گل خمیره وار د واره په اوبو کی ډوبه شوه مایه هغی پسی ډیري هلی خلی وکړي اوبه ډیري زیاتی وي ماونشو کولای چی هغه له اوبو خفه اوبیا سم د آسونسو سپاره بیخی رانډي شوي وکله چی می د گل خبري سرې شولې ، د تورو اوز د ولفو کودی او کلابی مخ د اوبو پرخ مورولیدل لاجا و پینو خفه می واکی و تینتید لسی .

هوکی ا د هغی سترگی نور د - وروستی لیل لپاره پشی شوي ویزه له اوبو خفه یوري وتلم او هغه می یواغی بری نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواکی ته لار نشوم او همداسی خبري گروان او - خرگردان په سیزواخر ابرکی کریم اوداهم پوهنیم چی ینه وړخ به ونه وینم بلکه چی ماد پاک مینی شقا نو هوډ می هم مات کړي دي .

- بای -

بقیه از صفحه (۲۱)

زیبایی اندام

ا کون در کلب ورزشی ((امید)) به تمرینات خویش به صورت متداوم ادامه میدهد و مدت چهار سال - در زمان سرایزی عضو تمیزی می اندام بخارند وی بوده ام درین مدت توانستم مقام قهرمانی را به دست آورم . از سال ۱۳۶۲ تا این سوار کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام . در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و سه مدال طلا و نقره ، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام . باید افزود که نعم ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود ، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نماید .

از او پرسیم :

وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش تقبل یعنی (زیبای اندام) چیست ؟

او در جواب گفت : این دو ورزش زیبا است ، زیرا در هر دو ورزش تقیه و تقوی وجود دارد .

پاسخ میگوید :

البته تمرینات و ورزش زیبا می اندام وزن برداری تقریباً همانند می باشد . فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبا می اندام در هر دو ریه و تقویه وجود ، پرورش عضله و تقاسم اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداری صرف مساله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است . در ورزش زیبای اندام ، مساله قد و سن و سال مطرح نیست در هر دو سن میتوان این رشته را دنبال کرد .

* تازه در دوه اخیر بعد از نه میان آمدن واچگری کشتی کچ زنان ، این ورزش یعنی زیبای اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتوانند ظهور کنند ؟

میان ورزش زیبای اندام و کشتی کچ ارتباط وجود دارد . یعنی این که قهرمان کشتی کچ فرض تقویه وجود خویش اول بهه رشته زیبای اندام ، آغاز مینماید . البته ملاقات زنان نسبت بهه کشتی کچ به رشته زیبای اندام زیاد تر است تا فعلاً در کشور ما تمیز زیبای اندام زنان به وجود نیامده است . ولی برخی از زنان فرض زیبا نمودن اندام خویش در منازل خود این ورزش را به پیش میبرند .

نعم ابراهیم زاده در پایان ، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت :

- ورزشکاران این رشته باید به مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبای اندام سالانه بطور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت و تربیت بدنی به راه انداخته شود . در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهای این رشته ، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود .

سده هاي هوده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كنه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد . اختلاق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد . تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانم پرداز كرد . اين سنت شكلي ها كه مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زاييد . از زاويه ادب شادخترين زوره رها - نتيك و ربا ليزم ، شاتوبان وهوكو ، انيك سو وبالزك از ديگرو ، قرار گرفتند . اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

لامارتين

ترجمه: پيتر سرخاين

شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد ! نيتوانند بر افناراش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجرافس پاشرخ حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دوزنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسواد به نابلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است . نسيه اين قصه ، داستاني (زفا پيل اكنام دختر است كسيه باز هم لامارتين در جوانسي با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دود داستان و داستانهاي ديگرش مانند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گنايهيهاين كه در شكارهاي روماني و داستاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين همستاني اشعار آيد ارش شده نسي توانند . لامارتين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نوآوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه (۱۹)

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نوبل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، زاده ر نهايت هوشمندي و داراي قلب روؤف ، دور كودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن دوسن ، بوير ، شاتسو بيهان ، و مطالعه (تورات)

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران (لوسي هوده) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام (زولي شارل) گشت و مرگه اين عشق ناكام ، سبب به وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام (تفرات) گرديد . (۱۸۲۰)

انتخارات ادبي الفونسي دولامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال داشت . در سن ۲۲ ساله گسي به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي ر تيهان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بوي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد (۱۸۱۶) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :

((من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام)) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادرا باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمناك خيالياتي هاي تا - شرات مياقتد ، نه چندان ما - يوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بسس به اين عقيده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او ميپست كه عاليترين زبان بدل ((شعر)) است . رفتي انسان از همه ما - يوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كلك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمتمل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد و از همه كسركاره گيري دست بردار اشته :

عقیده اجتماعی و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهاقت . از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، داراي معاك كهته گراييبا تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ر يد ه ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرده است .

من در برابر خود دود ر باد و لوحه متفاوت يافتم :

لوحه در سمت راست : ((تحصيلات هالسي))

لوحه در سمت چپ : ((تحصيلات متوسط))

در اين انتخاب هم تود يدي به خود راه نداده و جمله يي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتدي از ديگري كه به لوحه ((تحصيلات عالي)) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفت و باد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد و در باد و لوحه و انتخاب تازه يي رويه رويافتم :

لوحه در سمت راست : ((اهل مطالعه))

لوحه در سمت چپ : ((علاقتد به گردش و ورزش))

اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از ((اهل مطالعه)) گد شتم و به اميد دستي يي به دختر شاد و ((علاقتد به گردش و ورزش)) از در سمت چپ داخل شدم . بسا كمال تا به سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو بزرگرم ، اينبار نيز خود را در - اتاق كاملا خالي باد و در باد و لوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي يي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق وي شيكسيام در انتخاب مجدد هران ميافتود . اينبار از دو لوحه : ((خونگم و زود رنج)) و ((خونسرد و برد بار)) يكي را بايد برمگزيدم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوشم مي آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگومگسو هاي بعدي همسرايند امد دختر ((خونسرد و برد بار)) را ترجيح داده و لوحه ((خونسرد و برد بار)) را خوشتر كردم و داخل رفتم . بسا دريغ كه خود را با زهم باد و در دو دو لوحه و انتخاب ديگر روي يافتم .

اينجا حوصله ام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده دو باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيوده بودم و از سوي ديگر راه - هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه باد مستمالي مرقهاي بنهانيم را باك ميگردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :

سمت راست : ((مستقل)) و سمت چپ : ((با مادر))

اينجا بود كه هوش و هوا سيم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كنم . با تبجسم حال و احوال زار داماد ان بيچاره يي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راه ندانند ، بيد رنگ در سمت راست را گشود به داخل انداختم و يكبار ديگر وارد اتاق خالي شدم . (من كه هنوز از فكري د لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر دو لوحه و انتخاب

د برگزارد اشته :

لوحه در سمت راست : ((اطر - فدا ريارتيا و همانيها))

لوحه در سمت چپ : ((طرفدار زنده گي بي سرود او و اوسط محدود))

هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم را برمگزيدم . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتم ، ولي با تا - سف انجانيز اتاق خالي بود و همان درها و لوحه ها - و انتخاب جديد و از د و شيزه خبر ي نبود .

خلاصه درد سرتان نميد هم . حساب اتاقها ، درها و لوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خواندم و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن باد و شيزه سپين بدن ، موطلا يي

بدر بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم باد و در ، باد و لوحه كذايي و انتخاب تازه يي مواجسي كردم . ان قدر در باره كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتم كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شيكسياس و بشيروبي و اميد داشت كه همانا دستي يي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بسس سرو سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد ي پرهايبي ميدان .

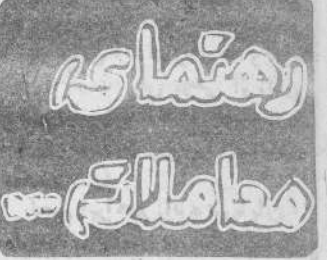
از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه يي به سوي در ميرو - فتم ، خود را به هدف مطلوب و دختر دلخواهم نزديك و نزدي - يگر احساس ميگردم ! ولي باد ريخ كه اتاقها ، درها ، لوحه ها و - انتخابها گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . بسا آخرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام را به افوش بكنم ، در ري را گشوده و از ان گذ شتم به راستي هم كه اين در ، در اخري بود و من بس از گذ شتن از ان خود را بيرون ساختمان در بيهاد روجانده يافتم . هوا ي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مرا به خود آورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هاسرين در جاده تقريرا قطع شده . همه در فائو و كتر نماز هاهيست

بقيه از صفحه (۱۹)

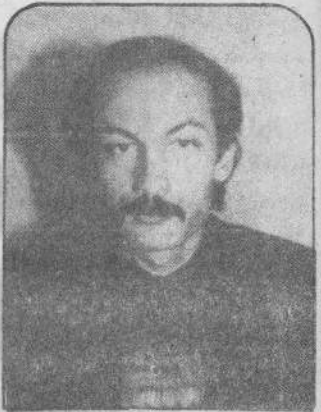
Easy to know نام دارد به وسيله شركت پوتسل سازي (Ansa) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چو شك چنين ميگويد : اين شهر چو شك ها

كه با استفاده از زرق مواد گوناگون وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتملن ساخته شده است كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد . اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چو شك كمرنگ ميشود . يعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چو شك كاملا سفيد ميشود . اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چو شك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چو شك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



بقیه از صفحه (۱۱)

خود را در اتاق خالی باد و در كه دو لوحه داشت ، يافتم . بر لوحه در سمت راست صبا - رت : ((موطلاي)) و بر لوحه در سمت چپ عبارت ((موسيا)) - جلب توجه ميگرد . من كه سخت علاقتد موهاي طلايي بودم بسا جمله انتخاب خود را كرده و سه اتاق سمت راست داخل شدم . ولي باز هم از دختر موطلايي سپيد چهره متوسط القامه خيري نبود و



خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یک موسیقی رادکنسور ملجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عدم هم آهنگی و اتحاد نظریات ما - حیظنظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تمسک میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان رادکنسور موسیقی را از شاگردان و نوآموزان پنهان نگه میدارند و کلید این قفل را به دیگران واگذار نمی کنند و اصطلاح آنرا با خود به گور می برند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته و همه در بیراهه ها سرگردان میمانند.

س - بر شما فکرمی کنید که مو - سیقی در کشور ما رادکنسور را از سوی سطح پایین قرار می گیرد؟

ج - هر چند - این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من مو - سیقی وقتی به ابتدال می گراید که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میپندارند و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون می شود بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی رادکنسور نامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و بنگارند که موسیقی ما در رلجن زار ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های تانسان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن در بیاورد برای من تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند اما - هرگز بفکر رهایی خود از این ناراحتی ها نیباشد، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن میباشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاورد اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگر به و سنجاب نس باشد.

از آن برای کشف حقایق دنیا ی

دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

خخه تیرا (پشته) ته رسید .
خوگله چی له راجگر خخه د -
سوانی به نامه سیمی ته بی وتلو
تکل درلود به (۸۲ ق م) د
اتیاکلی به عمر به (کوچی نگره)

دیگر به میدانهای کوچک تصار نمیشد، یک قمارخانه بزرگ پول اورمیسان، قرضه را میدم خانه مقبول و ...

آب صحن سزای، مرا از نیایم به سزای شهزاده آورد، متوجه شدم که بابه گک با سببان دست و پا میشت دستم بی اراده با - لای هم دستی رفته بود و با ره آن راه خریطه جیبم انداختم کم د پرت لظه عملی کردن - تصمیم من رسید به دو سنا ایستادم، با هایم سنگین شده بود، درد قایق کم اما طولانی راه دکان قابل غارت کردن را پیش گرفتم، یک بار دیگران را طواف کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

سرگرمی جالب

سنباب

انتخاب سنباب علامت به با زگشت به دوران کودکی وی خیری است، از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواد - ده خود دارد، در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیرعادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا ی

نومی بخای کی وفات شو .
د بودا عقیدی اونوونی نه
یواری به لوی هند بلکه به لیسری
ختیغ - افغانستان - چین و بعضی
نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی
او پیر خلك د دغه مذ هب پیروان
شول .
لکه خنگه چسی د مخه مویادوه
وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا)
اورگونی نوم بی (گوتاما) و خسو
پیروانوی بودا یعنی روئانه شوی
اونوهی اومعرفت ته رسید لی باله
اوبه هندی نامه بی به نری کی
شهرت پیدا کری دی .

مغشوش میشد، زمانی متوجه نور خیره آرکین شدم، به عقب نگاه کردم دیدم که با سببان از د هلیز ها بازجویی میکند، خودم را به زنده گی دیوار تکیه دادم تاریکی را

بقیه از صفحه ۲۸

قمار و دیگر...

د روزه را نقل کردن و من اینچ - مانده ام، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده، اما با کسی دور نشد - جیب و فریاد برآورد و هم اتاقش را به کمک خواست و حیای لی ت و کوم کردند، خارند وی آمد و دستگیر

خود بوده، و همین جهت از درك حقایق زنده گی باز میمانند . بیشتر وقت خود را صرف ضرر نشان دادن امیال نفسانی میکنند . میل به قدرت نمایی دارند . و همیشه در زنده گی خانواده گی جنجال بیجا می کنند بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت خود را مخفی نگاه میدارند . به نظر میرسد، میل به وابستگی به خانواده در آنها زیاد است . زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان شهر، مار، زنبور، سگ و اسب امکان پذیر است، اما با انتخاب کننده گان پرسند - نس تواند تفاهم داشته باشد .

د (۲۷) مخ باتی

تولوزیون ...

له فی بیینی خخه شل نالسه
وروسته یوه اسکالندی بوه چسی
نوم بی خان لوجی برد و پیوه
داسی د سنگه جور و کره چسی
کولی بی شول تصویر لیز دی
ولاد میورود بیستن او فیلد فرانسو
رس هم بدغه لاره کی پیر زسار
وگاله اود تصویر لیز د ولسواد
تولوزیون د انکشاف زمینه سیسی
برایه کیره .
تولوزیون به عملی پول به
۱۹۲۰ کال د امریکاه متحیده

و در انتظار پیشامد شدم، بابه گک بیرونی نزد یکم شد، با انتخاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سزای بودم

کرد و اکنون در انتظار سرنوشت بعدی در عقب دیوارهای زندان استم ...

زمن د پیر جاق نخواهد شد، اطفال هرگز به کودکان نخواهند رفت و هرگز برایشان با اسکالک خریداری کرده نخواهم توانست . من د پیر قمارخانه بزرگ نمیتوانم بسازم، قرضه هایم را نمیرد آنم، و خانه مقبول نخواهم داشت ...

وقتی پاسخ چندین پرسش را از او (از محمد موسی) گرفتم، قصه اش را نوشتم، و با خودم گفتم: ...

کاش در محبس او زنده گی و کار را فرا گیرم ...

ولی در بیخ چنین نیست . آنزمیکم کاش همسر خود کانش را، برادر موسی برادرانه حمایت و اعانه کند و در غیاب او ... و اطفالش چی سرنوشتی خواهند داشت ؟

درس زمین ...

لزوم است تا بدان ها علوفه خشک انسانی داده شود . شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند . بنابراین لب های گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند .

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهنده گان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرات منفی خود را نیز به جا میگذارد . جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف - سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند . در این حال غلفزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند .

د (۱۶) مخ باتی

پرونی اونسی ...

مرفلری خخه جور ی شوی مسری
باید هر کال له سره و بییل شی
به کهریا، شنه مرمر، فیوزی او -
مرفلری باندی منفی افیزه کوی .
د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله
دی دلی خخه فلزی شیان آن د
هغوی د نه استعمال به حال
کی هم زبیری او خیله بعلاله
لاسه و رکوی . هغه شیان چی د
سرو زنده او یاسینو زنده خخه
جور شوی وی که چیری به
ما بونی شو او بوچی لز خخه
سودا او بو خوخا خکی د نشا در
الکول و سره گم شوی وی، پر -
بمخل شی او وروسته د میسزی
پا د فرخی د خرمی به مرسته
وچ کر ل شی، نویسته خیله اصلی
بمخل تر لاسه کوی .

همین سان تکنالوژی مدرن - ار - زان نیست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهنده مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند . یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارک فنلندی یا ۲۵۰۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد، بنابراین افزودن هر سیاسی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهنده گان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش میدهد، اما این پرورش به خاطر می آید که: ((لب لند بدون گوزن هانسی خواهد بود)) .

د هغو بنخو سره چی شین وزده سترگی لری شین مرمر او شین وزه هفقیق بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری - کهریا زبرجد او هفقیق پیرنه به نظر رانی .

د سینگار سامانونه او گانهسی معمولاً به روئانه او هغه بخای کی چی روئانه زیاته وی نه ساتل کچی ی خخه چی قیمت تیزی اود هغوی له دلی خخه زبرجد او فیوزی د لمر در انگوبه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی، د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه لمر در انگوبه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی، د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه لیک کی د خخه وساتل شی به کار دی چی به یوه پسته توکر کی تاوه شی اود نور و گانو خخه جلا کینو - دل شی . د مصنوعی مرفلری د - نیو سا تلو به مقصد هم باید همنه طریقه به کار و اجوله شی . طبیعی



بقیه از صفحه (۷۱)

راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -
 ام، خاره بر از او با خود د ام
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت
 من خائرات خوش از کار بسا
 (محبوب خان) دان و از نظرس
 وی مرد قابل ستایش است -
 کمال امر و هو کارگردان بزرگ
 دیگرست که مورد احترام قرار
 دارد - مکتب فلم عام راکه
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد
 که در تخیله فلم با من همکار
 بوده اند - هر چند تعدادی از
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی
 در آینده حاضر نند هم با ایشان
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار
 ماند - دوستوام با (بهره‌فان
 باندت) است - این دوستو
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر
 آمد - این دوستو خیلو د و از
 ویراز د شواری هابوده است
 زیرا طرفین، دارای شخصیت‌های
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت
 زمان موازنه بین طرفین به وجود
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم
 بوده، همان است که با ما در
 داشتیم با وجود آن که خیلی
 عجیب بوده است - در همین زمان
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی
 بوده زیرا تمام سال‌های اولو زلف
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا
 بوده زیرا طی سال‌های بعدی
 فقط سال نیکار حین تعلیمات
 تابستان و وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -
 بیشتر از این نمیتوانم در باره
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا
 بسیار همین بود - وقتی او مرد
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون
 این دوری را پذیرفته ام -
 جاهاییکه خوش می‌آید:

کوه ها، بحر ها و تنه‌های وسیع
 است و این جاها در هر کشوری
 پیدا میشوند - در واقع من مردی
 هستم که از فضای آزاد خوشم
 می‌آید - از هوش یدم می‌آید -
 حتی در سفر عام به خارج از -
 کشور، خوش‌دام در حومه
 شهرها زیر خیمه ها زنده می‌گویم -
 در هند از کشمیر خوشم می‌آید
 و در تاسمانند در کوه های کشمیر
 زیر خیمه زنده می‌گویم - از کشور
 های غربی سوئیس خوشم می‌آید
 به ویژه از سیورتهای زمستانی
 در آن جا لذت میبرم - سکو را
 زیاد دوست دارم، ولی اکنون
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلاً
 تنه‌های بازی گلف میروانم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده
 نیستند - فقط در باره آن ها با
 خواننده‌ها می‌شنیدم، اگر
 منظور شما افراد دارای بالاتر
 از استعداد وسطی باشد چنین
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها
 سزاوار تالیف نامیدن راند اند
 من به اشخاصی که دارای کرکتر
 باثبات و نیرومند باشند، احترام
 زیاد ناپسندم - لحظه‌های خوش
 و تیشست که با آنرا می‌گذرد
 همان دان، میگذرانم، آنها
 ممکن است در بین اهل خانه
 واده ام و یا از دوستان مسزید
 و یا عینکاران باشند - چون مسکن
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -
 بنابراین احساس حسادت عمرگز
 نکرده ام
 کتابهاییکه در کتابخانه

شخصیم دان، نهد ارای می -
 وعات مذهبی و فلسفی اند -
 من سخت زیوتاً غیر منگوره می‌ایم
 که در ((ویدا)) آمده است
 (نورادان)

آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته
 یک تعداد شرکت های مولدین
 آله در جهت رفع این نقیصه
 کوشیده اند - هوری که آن ها
 از قدرت تمرکز کننده و شدت
 بخشنده آله کاستند ولی این
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس
 شنیده نشوند که این هم نتوا -
 نست خواست بیماران را بر آورده
 سازد تا این که درین اواخر
 شرکت (Resound) دستگام
 را تهیه نمود که شامل دو بخش
 میباشد -

Digital Hearing System (D
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -
 تسری است که به وسیله آن طبیب
 میتواند گراف دقیق و بدون کم
 و کاست شنوایی بیمار را تعیین
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی
 را در یابد - همچنان با این
 دستگاه طبیب قادر است که
 فریکو نسی های خوش آیند و
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت
 را با شما عزیز خواننده گاه در میان
 میگذاریم - سر سخن را با ری
 ه اولین فلم تلویزیونی هندس -
 سندان تیاتر که چند ری قبیل
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم
 چگونه توانستید خورشش را در
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکثر
 تیاتر سیزده من نبود و سخنانی
 در مورد نقش از کارگردان من
 آموزد چه خوبست تنه‌های تنها
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار
 تعیین کرده و آن را در بخش
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -
 (Personal Hearing System)
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل
 میدهد و یک سرکست دو قطبی
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -
 نخست آواز های را که به
 آن میرسند به دو بخش (High
 Low-Pitch and pitch)
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را
 نظر به شدت آن و برنامه که
 به وسیله (D.H.S) تعیین شده
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه
 یک آواز مناسب را تحویل گوش
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع
 به فروش بخش (P.H.S) این
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰
 دالر میباشد و امید مبرود در
 ظرف چند ماه آینده اقدام به
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)
 نیز نماید که ارزش آن به صورت
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -
 از آنانی که در عین دید داشته اند
 شاید واقع رفتار و کردار آدمی
 بوده اند، نیز بهمیزد، که من
 چنین کردم، چه همیشه در فلم
 های پیشوای فرماندهان به
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)
 بودند که برای پیچنده پس که
 با این کرکتر تا آشناست کمالست
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا پیک
 اکثر نقش خود را آن گونه که
 ایجاب می نماید بازی خواهد
 کرد ؟
 - زمانیکه در قالب نقش
 به همان احساس و حالت واقع
 که نفس ایجاب می کند خود را
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد
 و تصور کند همان آدم است
 با همان ژست و کرکتر -

د فوځ ...

ملګۍ چې به هره تنزه سین ته
اجوله له هغې تیزې نخه بڼه
پوه بڼه جوړیدله .
- هند یان روایت لوري چې د
نوح ښاري په اوه لرمیا شو کس
جوړه شوه .
- د یابل په یوه کښه کې لیکل
شوي چې د تویان د پېښېدو -
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو
ژوند کاوه .
- په یوه بهرني متن کې راغلي
د ی چې ابراهیم پېغمبر ۲۹۲ -
کاله له تویان نه وروسته نېسوت
ته ورسیده .
له دغو ټولو روایتونو څخه
دا سی ښکاري چې د نوح تویان
یو خیالی پدیده نده . په حتمی
ډول کوم لوی تویان په نړۍ کې
پېښ شوي چې ښایې د نړۍ بڼه
لخوا برخوکی یې ډیر زیان رسولی
وي . د دغو روایتونو اساس باید
د نوح تویان له میلاد څخه دمخه
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ
پېښ شوي وي .

یاسمین

یارمل ...

پس چند بار؟
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم
بود ، زبایدون عشق نمیتوان -
زنده گی کرد ، اما اگر عشق های
فلمی بگذرم صرف یک بار .
س - دوباره عشق چی می گویند ؟
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه
است .
س - سایر مصروفیت های تان -
چیست ؟
ج - در کار مصروفیت های هنری
مصروف پرورش کودکان و امور منزل
نیز استم .
س - کتاب را دوست دارید ؟
ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس
و درمانی هراسان است .
س - کدام کتاب ها را زیاد تر
ترجیح میدهید ؟
ج - گزیده بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از پنده گان
در برابر او وجد آمده و به دشنام
و ناسزا گوین برداختند .
- آیا من خواهی علازه بر
بازی در تیاتر در فلم های
هنری نیز نقش داشته باشید ؟
- تا کمال میل ، منتمند
سینما باید در گام نخست یکممثل
ورزیده باشد ، از زود دارم ، هنر
مندان تیاتر روزگاری در فلم های
خوب نقش داشته باشند . امروز
شعاری از فلم سازان را گردانان
بدون در نظر داشت سابقه هنری
اکثر عمو جهره هارا از عقب میز
تجارتخانه ها و معازه های لوکس
انتخاب می کند . امید دارم این
گزینه کارگزاری نابایان باید و
راه سینما برای مثلین کاراز موده
تیاتر باز گردد . و از امان در عرصه
کار در سینما دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس
و استعداد چه اندازه در اجرای
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر
کدام یک را تاء کید می نمایید ؟
- هر دو در اجرای نقش
سهم ارزنده دارند اما به نظرم
بیشتر به استعداد . چه
استعداد و تقریحه ذاتی میتواند
بدون آمیزگاری رهنا باشد .
- نقش را تابع بازیگر
من دانید یا اکثرورا تابع نقش
یا غیر از این ؟
- نقش را تابع بازیگر هرگز
نی ، چه بازیگر باید خود را
با عین نقش عیار سازد . و تصور
نماید خودش است .
بالیس برست تان یادی بسمه
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی
نمایشنامه ها نقش منفی را داشتم
من منور مصروف بازی نقش

شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها
که در دفاع از انقلاب نوشته شده
پارتی های سیاسی همان وقت را
محکم به تند در راه جامعه
میسانید . در تاریخ آبی
سیلخت که به گزته اثر پاد شده
نوشته شده ، تمایلات خود را در
طرفداری از خیز اداری سلطنتی
نشان مینهد . در تمام این آثار
شعری و تاریخی روانه نگاری ،
الفونس دو لامارتین همیشه
شاعرانی مانده ، فضا ترها
نتیجه گیری هایش ، شعرانه
بوده ، بدون بزدهش های دقیق
تاریخ نگاری میباشد .
اما باید افزود ، که این گرامس
های سیاسی ، خواه درست ،
خواه غلط بوده ، هیچگاه
از لطافت کلام ، قدرت و بیان
احساس و تشنه گی به عشق
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند .
جامعه فرانسه و جهان از بدتها
چشم به راه شاعر و نویسنده پس
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن
دوسن پور ، شاتو بیهان در -
ساحه ادب قدم گذارد و این
لامارتین ناز کشیان ویا سک
اندیش بود . او در سلسله ای
بعد از خود در شاعران بزرگ
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش
مانند حافظ زیا بیرون بهانگر
احساس و عواطف انسانهای
دقیق رویت و شفاف است که به
همه جهان آنگار میباشد . هر -
کس شعر لامارتین را بخواند ،
کمان میکند که در آغوش فریحه
تابناک حافظ جا دارد و این
گهواره ، فصل و فریحه تابناک
از آهسته ، آهسته لالا گویمان
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند
ز خواب خوش اسنان و جمال
نور میبرد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی
فرغت اشعار را به صدای بلند
زمزمه میکنم .
س - میگویند در کارهای خانه
خیلی تبیل استید آیا واقعیت
دارد ؟
ج - باقیه های بلند (۱) از -
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ
آمده !!
س - آشپزی را دوست دارید ؟
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست
آشپز خوب برای خانواده اش
باید باشد .
س - در ریخت کدام غذا مهارت
بیشتر دارید ؟
ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..
س - کدام آن را دوست دارید ؟
ج - قابلی را .
س - محله سیارون را میخوانید ؟
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ
است ؟
ج - مطالب صفحه چهره ها و
نقش ها بسیار دلچسپ است .
س - به خارج از کشور سفر کرده
ایند ؟
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال
سینمایی تاشکند .
س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟
ج - علاقه فراوان دارم تا از
اندوخته های خوب هنری کشور
های دیگر نیز استفاده نمایم اما
انسوس ..
س - بهترین فلم تان کدام است ؟
ج - حماسه عشق (اگر بخود
اجازه بدهم)
س - کدام نقش تان را در کدام
فلم می پسندید ؟
ج - نقش راکه در حماسه عشق
بازی کرده ام .
س - در مورد برنامه های هنری
آینده یتان ؟
ج - آینده به دست دایر کتبران
استه همین حالا مصروف مشق و
تعمیر در تیاتر تلویزیونی به نام
(سمبل قانونیت) استم .
- درخشش بیشتر از این برا یتان
آرزوی همم .
- سلامت باشم .
مباحثه از ح .

کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د رلود. هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا د دوره یوه علامده دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهوراڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز بام همراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زبسم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون مال دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غبی ان (بوکسل) نمودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بصرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم.)) از د زخو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده اید، در افغانستان بار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکرند اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان گد هفتن از تونل سالنگ برایم جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تئ از مشکلات راننده ها

متوجه درجوي بندم که در کسار سړک انتاده و موترش نیز همانجا ایستاده است تا آنکه خطر مرگ موجود بود موترم را ایستاده کړه و در هر زخی راکه موتر خود با لا کړم، سپس موترش را نیز که پک موتر دولتی بود در پشت موتر خود ((بوکسل)) نوده حرکت کړم. وقتی به کابل رسیده ام او را به خانه اتن که در خیرخانه موقعیت داشت رسانیدم و موترش را نیز در گرا منزل شان داخل کړم، چند روز قبل همان مرد راد ر گوشه یی از شهر کابل دیدم با دیدن من به طرفم دوید و مرا محکم به سینه اتن فشرد که هرگز از خاطرم نخواهد رفت.))

خواستم یکی از د زخو ها تلخ ترس خاطره اشرا به خواندگان عزیز سپارون حکایت کند، محمد علی درجوي که مانند سایر در پوزان سپای اند و هم بار داشت با صدای گرفته سخنانش را آغاز کرد: دوسان قبل رژوي از حیرتان به طرف کابل حرکت کړدیم، بصرم

پرسیدم، سرو صدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی د امگیرشان است. محمد نبی در د زخو لورگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و رزتن نگردیده که ایسا مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موترماییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موتر ما تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ما داده اند که تا هنوز به خرج ما حساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروجی کابل را قرار داد نوده که در صورت توقف موتر در انجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیل برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبنکه موزتره شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود ((تعجای)) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موزتره را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موزتره می گردد .

همچنان هر بار یکه در دوره ها ذغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزتره تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که کویا در ذغال ، خاک مخلوط کرده ایم و ذغال رادر - جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل - انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و ذغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانسي و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ . ماره افغانسي حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متشبهین خصوص از انتقال موزتره امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسي حق الزحمه میبرد ازند ۱۱۰

حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و به هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

((پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیته مقاله خویش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و ((روسو)) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام ((گفتاری در عدم تماوی)) بهتر بر روانه او - نوشته

((بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

((نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است))

روسو ، یگانه راه نجات

از این ((شرا)) رادر ((رهها کردن تمدن)) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم (شبه تمدن) زمانه خود را به استهزا ، میکند و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام ((متدن)) دور و بر خود را - میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق ((ولتر)) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

((از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته ای بد متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سرم افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم))

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره - اند ، شد . ولتر ، روسو را ((دیوانه شور بختی)) نامید .

رو سو نیز او را ((شیطان شرارت)) لقب داده و چنین نوشت :

((مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانید سر از نو آرایش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

((من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیبر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهائی را که در دوران آنان پایه و پایه ی یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگای اند کبوسول شرکت (Summit) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك کلازمی باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید . وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالوست این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر سردا - شستن نسج اسافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان (F. L. A) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزن ندن مانع بوسوله (Hot Laser) ازین میتود تدای استفاده مینماید



د (۲۷) مخ پاتی

سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -
 و سپری
 که راحت یی با غوان نه وی نه
 دی وی
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی
 په سوونو افسانې او په زریزه والی
 (منظوم او منثور) یی ورو بل
 دری ناوله : اول د " تورن -
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع
 افغان په پاروقی کی نشر شو او
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب
 خاوند مستشرق پری ولیکل :
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره
 کوی)

بل د « مات بیا ناک » په نامه چی
 د « سنا » او « برون » په
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی
 هند اری په نامه زما د افسانوسو
 مجموعه چی (۲۷) انسانی یکسی
 والی شوی او راغلی دی او په
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف
 پیژندونکی د دی مجموعی د -
 کسوله منځه د " داهارن د -
 والا حضرت دی " ه " د لته په
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...
 " تشکر ایشان صاحب " خدی
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه
 لیکتو سره یوځای په (۱۹۸۶)
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د
 افغانستان ادبیات) په نامه
 د مجموعی په توگه د مسکو د
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی
 دغه راز زما په باب هم مفصلی
 خبری شوی چی د هغو دیوی
 برخی لنه یز داسی دی :
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی
 د نورو پښتنو لیکوالو په لیکسی
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی
 او اتل دی " .
 په عین حال کی د اهم زیاتوی
 چی " زواک زیاتره میثاتوری زانر
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی
 بیسی .

زما د هغو افسانو څخه چی
 په هیواد کی خبری شوی دی -
 دوی افسانی د " شور شید لری " .
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه
 هم ترجمه شوی دا هم په
 (۱۹۸۷) کال په تاشکند کی
 چاپ شویده .
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په
 باب په هیواد کی دننه هم یو
 لړ نسر یات څرگند شوی ه لکه
 چی محترم کاندید اکادمیسون
 محمد ابراهیم عطایی یوځای
 داسی وایی :
 " ... خلته چی زواک دکو -
 چه بوپدی سره د یالوک سازوی ،
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن
 او دروند والی یی د هغو حقایقو
 څخه په کمه نه دی چی اناتول
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو
 اظهار دی چی زواک ته د
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه
 کوی ...
 د زواک کمال خولا دادی چی
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه
 د لیکنی قدرت لری ...
 زواک دا حق لری چی د سپک
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)
 دغه شان استاد خادم چی
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما
 د دی عنوان منثور شعر (۱۰) -
 هیلند شونوی چی دی " په
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور
 او پښتی مدنیت د زرو کلو نو
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را
 یادوی - بس دی زړگه ه مه
 من زړه ه د نغمی په داس واری
 بیا هم درواخله په انعام کسی
 داوشکو مر غلری ")
 دا ټول لیکنی زما د
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰
 ش کال په دوشنبی کی د در ی
 ژبی د منثور شعر له امله د
 " تورسون زاده " مهال چپنه
 او خولی راکهل شوه او د هغوی
 له دود د ستور سره سم بعد متال
 ملا راوتیل شوه . او داسی که
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل
 علمی او اکا له میمک لقب او د فرم -
 هنگ د غوره کارمند لقب
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو
 وپیل شوی دی .
 د زواک صاحب له دی او ز د و
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم
 زواک صاحب (تا سو د خهل
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه
 پاره زموزد لو ستو نکو ته پوره پوره
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره
 ده تاسو په نورو ادبی برخو
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی
 خوښ به شو .
 زواک صاحب د لزی چوپتیا
 وروسته لکه چی له ځانه سره
 سوچ کوی او د خواب و یلسو
 معلومات تنظیموی دا وار په خند
 نه یی داسی وایی :
 د دی د پاره چی خبری زیاتی
 او زدی نشی ه ښه گم چی په
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او
 لیکنو نوم واخلم :
 علمی زینی آثار :
 د پښتو انگریزی گرامر هاید
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک
 په زړه په زړه پوری آثار وړاندی
 کړی دی او دده مهم اثر د پښتو
 مقایسوی گرامر دی چی د انگریزی
 گرامر سره مقایسه شوی . دا اثر
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل
 په مجله کی چاپ شوی دی .
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :
 (د پښتو نثرونو نومس کتاب د
 توجه وړ دی چی زواک په ۱۹۵۷ م
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -
 افغانستان کی لومړنی ادبی -
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .
 تاریخی آثار : " زری باب نوی
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د
 سقاو د زوی د (۹) میاشتنو واکمنی
 واقعات بیانوی چی ما پخپله
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او
 د (۱۳۴۸) کال د زری په
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورکړی
 لکه شهید اکرم کند ساری چی
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار
 کی یی پر سر پوځای (د تبار والی
 مخی ته) او پر بدن یی بل څای
 (دلوی احمد شاه بابا د مقبری
 تر شا) زیارت جوړ دی . د اکتاب
 هم د زری په جریدی کی په کال -
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمر راټولې کړای شوي پښتو لنوي چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلون" د اد پښتو متلونو هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حبيبي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زمونږ په غوښتنه د نړولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وي په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازی وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تأثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسی د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي دی - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزاندي او دا بايد هم د ژبي د غاښ له پاره وی.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هغه جاته چې په نښو نښو خبري کوی دوسره څرگندوم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازی یی لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. داسې به يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا همزم پر ضد روبا - نتهزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لری ه بيا هميو لېزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېالېزم سېکنا ايجاد کېږي چې هغه د خړخ شوی هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول گماتیک ضد رو شونه دی بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پرېژدم خو دوسره چې توان او وسه یی ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شپه سکوت کوی او تر دامنځه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسی وويل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوپدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستی نه دی او آیا د رومانتيکيزم او ریا لېزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شپه صحیح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځيني خلک د ریا لېزم او رومانتيکيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسی او ریا لېزم ته او بېکټوييزم يعنی دبهرنی او عینی نړۍ ترسيم او رومانتيکيزم ته سېکټوييزم يعنی د باطني دنيا انځور وایی ه مگر داسی نه ده ه دساری په توگه هوگو چې د رومانتيکيزم يعنی د تخيل د دنيا منونکی دی او وایی چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پيروي په یوه زينه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيکيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری ه د غمسي بالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيک ليکوال و خو نن ورسره د ریا لېزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې دی - د لارو سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ریا لېزم د واقعيتو - نو انځور کړی ده ه داسی انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شس د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شی چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم چې دلری او بسری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وایی:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت وېری پښتو نخوا ته د شعردنیا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسی حال کې چې داسی نه ده دلری پښتو نخوا ادبيان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسی دلته د بېنوا شعرونه وگورئ ياد سليمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننکيال يا ټکور او داسی نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړی يو ځل بيا به د اقبال دا وینا

تصديق کړی چې "آسيماک پيکر آب وگل است (کنور افغان) د رين پيکر دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خو کې د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنی د اقبال ده. يوازی دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه یی - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا یی سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يوڅه وراوی:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوړلی شس ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خوړيدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولنی د غم خوړلو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو یی خيبر او بل یی سام نو مېږي چې ځان ته پخپله رومل وایی ه دادوه زما د ژوند د پېری د خنډو گلاډی دی چې هر وخت یی زه په غوږيدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت می ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم له پېری دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړی نه وی نو نوری له پېری خبری راتلو نکی ته پرېژدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د پي. روځيا د هيلی په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او را ځم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فنيشده ساخته ايم و صرفاً اساساً لازم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فنيشده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما بايد علاقمندان ميتوانند با نويستنده درشاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قديمي ترين موسيقي شرقى برايندادي (Iranabadhy) که به شکل دوگانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در وقت دوازدهم کمپوزيشن و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهواراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطى و زيريدون تکليف به آسانى برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست.

چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعنى بخش يايان تنظيمه.

در موسيقي (درت) اختلافاتى بروز کرد که منتج به چار روش يا بخشى گردیده است.

گهر ياي، خند رايستى، دگر ياي و نه ه ياي. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسپى موسيقي دانان غربى قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عام - دي کمتر به موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲ - خيال: اين روش يا مکتب بنا بر روشنى و انعطاف نا -

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوزيسيون و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. هرست مانند يک نقاش و يا مهندس و يا هر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غريبى گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصداد از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوابع هنرمندان هند است و اثرهاي ماوراء انديا تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال دري دري را ميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن) به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعنى (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در - چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطى و بم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثناي وجود دارد که حتى انتره در - سبتک بم اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صدادار Vavol اجزاي ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گله: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک)) اشتقاق گردیده به معنی راه رفتن يا خرام ميزون و حرکات رستميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعنى سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه یافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گردد. بدین معنی که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفرعلاوه هفت سر راگ مورد نسر از سرهاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديتر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و فنيرو براي تعمري خواني خيلى مساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد بر ساري تعمري مرغ نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سس دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شهر لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تا به: تا به در شکل ابتدايي و فنيرو خود توسط ساريانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تا به يک يا تبه ملامال از تان هاي سريع کوتاه ت بيمه است که به نام - (تان هاي داس) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميده ميشود.

ميلودي آن شکل دوگانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه مي رود که اين مقياس زماني را به نام تبه يا تا به ياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود.

آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معني ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپسي دنا و فنيرو) و علاوه بر اين کلمه ناص و بريده دري و حتمس عربي بقم اصوات کوتاه توليد گردیده استعمال و بدمشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيرو) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت رستميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



چالاکي پېرسپيډ پس پېخوان تېږ

فوټوزلمی باسڅ مېدهد

لېمه عد پل ازلیسه آمنه فدوي:
 م: چرادرین اوآخرتېسرات
 تلویزیون خراب شده؟
 ج: بخاطریکه درسال تو خوب
 شوه.
 جلیله سلېمي ازلیسه: مخفی
 ولایت بدخشان:
 م: چراییزنامه (سامتی باشما)
 دریده خنجان پېشترازبانزده -
 دقیقه نشرنمیشود؟
 ج: خواهرگل درکابل پلک
 ساعت نشرات دارد تا ولایت شما
 که میرسد، ۱۵ دقیقه آن درراه
 مصرف میشود.
 ظریفه نوردانی متعلم ۱۲ الف
 لیسه خد بچه جوزجانی ولایت
 جوزجان:
 م: چرامحمود کامن موقع
 لېسنگه همیشه می خندد؟
 ج: به خاطریکه کسی نگوید
 که او خنده رایاد ندارد.
 روحینا سافروآفاق وهاج از
 ولایت بدخشان:
 م: چرا ژورنالېستان ما از
 بدخشان دېدن نمی کنند؟
 ج: مگر این راجورتازه ای -
 تلویزیونی را اقتصاد دانان برای
 تلویزیون تهیه میکنند.

تنافوا محصل پوهنتون کابل:
 م: چراهنرمندی هنرمند
 د پگراتوهین میکند؟
 ج: کی هم مسلک خود راتا -
 پید کرده، به ما بنویسید.
 محمد نسیم بلیخ ازخا بسات
 ولایت جوزجان:
 م: چرا فوټوزلمی اخبار
 تلویزیون رانمیخواند؟
 ج: به سببی که به خاطر
 تهیه جواب های این صفحه
 سرگردان می باشم.
 سید اسدالله نقشبندی -
 محمد داود حساس، سید موسی
 عطایی، احمد ضیا، مسیح سرپا -
 زان ولایت پروان ومحمد امان -
 حنین محصل سال چارم فارسی
 پوهنتون کابل:
 م: کدام خانم است که ساکت
 باشد؟
 م: کدام خانم است که سن
 حقیقی خود را بگوید؟
 ج: خانمی که ۱۶ ساله باشد.
 م: کدام خانم است که از شو -
 هرش نپرسد: کجا بودی، با کسی
 بودی چه کردی؟
 ج: خانمیکه کز کنگه است.
 م: کدام خانم است که هر ساع -
 عتی که خواست به معانی نرود؟
 ج: خانمیکه خدای نخواسته
 از دوای فلج باشد.
 عبیدالله باختروال از تخنیکم
 نفت وگاز مزارشریف:
 م: چرا قلم های افغانی از
 هندی تقلید میکند؟
 ج: به نظر شما از قلم های
 فرانسوی تقلید کند.

بقیه از صفحه (۶۶)

تصویری در

خدا ای! چه میهنم... خواب میبینم رسا
 رفیاست.
 ولی اوزه ادامه سخنانش گفتم:
 - ساعتی پیش آمدم، اکنون از هوتل تیلفون
 میکنم...
 یاد سپاچه کی گفتم:
 - از کدام هوتل؟
 ولو آدرس هوتل را داد من شتاب زده از خانه
 بیرون آمدم و به هوتل رفتم. او نبود سراغش را
 گرفتم، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هوتل رفته
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نماید. لحظات
 به کندی میگذشت منکه از شدت خوش میلهزیدم، -
 بیرون از هوتل قدم میزدم، آن قدر قدم زدم که
 احساس کردم تمام بدنم از سرما وخنک بچ زده است
 باد رمانده کی در حالیکه به او میبندیشدم، دوباره
 به خانه بازگشتم. کورک خورد سالم همچنان سا
 عورسکش مشغول بازی بود. من در حالیکه آغسته
 باخودم زمزمه میکردم:
 ایکاش نسترن میخوانست بیاید و ما در طفلك خورد
 سالم باشد.
 به دخترک نزدیک شدم، همینکه مراد پند،
 دیده، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم
 داده، گفت:
 - بابا... ای کاغذه بگی.
 شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:
 - فرید... آمدن من چی فایده داشت؟
 وقتی توبوده ملاقات را در هوتل با من گذاشتی، -
 دانستم همه چیز تمام شده است. در آخرین دقیقه
 تصمیم خودم را گرفتم وخواستم خوبتر از اصل قضیه
 باخبرشم. بگذار همه چیز همان طوری ببارشکوه
 باقی بماند... (نسترن)
 باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه -
 میکشید. آفتاب بالاشه، سنگین از ارتفاعات بلند
 به عقب میلهزید و عرض میفش را بر تن سرد شهمر
 میوزد...
 دوباره بخار روزی شیشه را بیاک میکنم واز روی -
 آن به بیرون میکنم، انگار آفتاب دمیده است و -
 تصویر نسترن درخوشید نقش بسته است.

بین جوانان محبوبیت دارد. -
 معمولاً استادان فن بعد از ختم
 خیال کلان و خورد ترانه میسرا -
 بند. بدین ترتیب از آلاب های
 آهسته خیال کلان به آلاب های
 سریع خیال خورد و در ترانه
 سرعت به حد اعظم می رسد
قبالی یا قبالی:
 نوع موسیقی است که توسط
 چند نفر اجرا می شود. این نوع
 موسیقی مانند تعری مخصوص
 هند نبوده بل که همراه بافتو -
 حان افغانان ۱۵ و نشردین مقدس
 اسلام در آن سرزمین پایه گذاری
 گردید. یعنی این نوع موسیقی
 را میتوان مشترک افغان - هند
 شناخت. گرچه موسیقی قبالی امروز
 شکل مجلسی و زمی را هم به
 خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی
 خالص مذهبی بود، که عده از
 مسلمانانی که بپهرو طریقه جشته و
 تصوف بودند راستند حلقه های را
 معمولاً در خانقاها تشکیک
 میدادند. اشعار و غزل های
 حمد و تعبیه را می سرودند و شونونه
 را با دادن احساسات عاطفه و
 تمرکز فکری با نیروی عالی موسیقی
 متوجه عالم بالایی ساختند.
 تعداد قبالی خان ها به چند
 نفر می رسد. ریتم آراهسته شروع
 و به یک Tempo یا سرعت بلند
 میرسد. تال همراه چک یک جا
 پیش می رود. معمولاً پیش تر اول
 های حلقه قبالی دارای صدای
 رسا که در سبک های بالا صدای
 خود را بدون تکلیف رسانده -
 بتواند. به خاطر انبساط روحی
 ریتم از حالت عادی دولامی شود.
 ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش
 تر اول غزل را به اداهلی مختلف
 و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد
 بعداً تکوا غزل بشکل کورس توسط
 حلقه دیگر از قبالی خان های تکرار
 میگردد. در ضمن هر کدام از آنها
 اجازه دارند در جریان میلودی
 بگرکاری (آلاب ها) تان، گمک و
 سرگم) را با خواندن مصرع ها
 مربوط به غزل مانند شاه اجرا
 کنند و بالاخره همه همنوا با اصل
 میلودی و ریتم بر میگردند.
فزل: نوع کلاسیک سبک
 است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک
 میبانشد، اجرا کننده، نظریه نوق -
 خود که ارتباط میگرد به خواست
 شونده یا مردم، غزلی را انتخاب
 بقیه در شماره آینده

سنگ گریز

کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه ریشش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر - گراز - اسب - مار - سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور - و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد، می توانید بی بجهت که همسایه نامزد شما، چه نوع توفیق و یا چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد، بحث می کنید. شما نمی توانید شخص را بشناسید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده غالباً را عده ای از روانشناسان بر - جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بدهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشان، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زیادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زناشویی بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند. بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجرا های عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



گربه

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زنده گیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر میباید.

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجگاری برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید.

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقمند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زنده گی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد.

پرنده

انتخاب پرنده دلیل شکست در مهل به هدف ها و امهال

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقمند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زنده گی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد.

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیابت میدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند.

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیابت میدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند.

سگ

داشتن، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کنندگان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند!

طاووس

زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جاذبه جنجال راه بمانند از زنده گی. ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید.



معنی و مفاهیم اشکال

بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه
تصاویر مشابه به آن به خوبی
استنباط میگردد این تصاویر به
معنای آن است که مغز شما با
حساب است و شما فاقد احساس
ساعت و حافظه گرم و لطیف استند
از ازدواج راهم نداشته باشید
تصویر شماره (۶): خطوط
مکسر نشانه خشم و کینه است
همانطور که در شکل ملاحظه
میکنید همه خطوط و اشکال -
دارای قرینه استند و این بدان
معناست که سرانجام روزی این
خشم را بر سر کس فرود می آورند
انتقام خود را میگیرید . در فهم
آن ممکن است به شدت
نا راحت بشوید .

تصویر شماره (۷): پراگنده گی
شاخه های این درخت و تنه ایست
ان به سوی پایین نشانه ترس از
زنده گی به آن معناست که
ترسم کنگه % آن شخص فکرم
و دچار آن شده گیمت .

تصویر شماره (۸): معنای این
خطوط و اشکال آن است که
ترسم کنگه آن از زنده گی
بگواخت . خسته شده و نیاز به
تفریح و تخیل دارد .

تصویر شماره (۹): این خانه
ها اگر چه ظاهرا دارای در و
پنجره استند . ولی در واقع
تجسم روحیه فب الود میباشند
و شما اگر چنین تصاویری میکشید
باید بدانید که ناخود آگاه
محیط خانه وزنده گی خوبی
راضی نیستید .

تصویر شماره (۱۰): شاکه
چنین شکلی میکشید . نشانه
آن است که خود را درین
یک نوع زنده گی ناخوایستند .
احساس میکنید و این قید و بند شما
در حال حاضر راه نجات ندارد .

تصویر شماره (۱۱): این
خطوط . نشانه سردرگمی ترسیم
کنده است . کسی که هدف
خود را گم کرده و راه راست و
موقعیت درسه را تشخیص داده
نمیتواند .

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق
باشید . تصاویری شبیه قلب
ستاره . گل و دایره میکشید . دایره
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده
است . اما در این جا نکته بار یکسر
هم وجود دارد و آن این است که
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم
مینویسید . معنی آن را در کس
از عشق او نسبت به خود اطمینان
ندارید .

تصویر شماره (۲): ذات انسان
متجاوز نیستند و از آن چه که
دارند راضی استند . تصاویری
دخترچه که با خطوط دایره پس
کشیده اید . نشانه آن است که
شما جسد روحا دوست داشته
صمیمی و احساساتی استند . لب
های خندان شکل . نشانه آن
است که شما دختری اجتماعی
و در همین حال ساده دل استند .

تصویر شماره (۳): اگر خطوطی
که روی کاغذ میکشید . بیشتر
اوقات شبیه چشم باشند . معنای
اینرا باید بدانید که شما فکر میکنید که
هده بی راجع به شما فکر میکنند و
کنجگویی نشان میدهند و شما از
معاشرت با دیگران هراس دارید
بدین مردم . خجل استند .

سعی کنید بیشتر با مردم تماس
داشته باشید و از مزایای اجتماعی
شدن بهره بگیرید . اگر چه دور
چشمهای که میکشید شکل شاد
و خندان ترسیم کنید . معنای آنرا
باید بدانید که شما از رفتار ماحول خویش
نصبه به خود داشته و معنای
استند و از یک با چند دوست
خویش گله دارید .

تصویر شماره (۴): خطوط
چهار سفید معنای گرفتاری ها
در مسایل گوناگون زنده گی را
دارد که شما به آن روبرو استند
بهر مسایل . فشار روحی به شما
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز
راه شما به جای نخواهد رسید .

تصویر شماره (۵): اسکال و

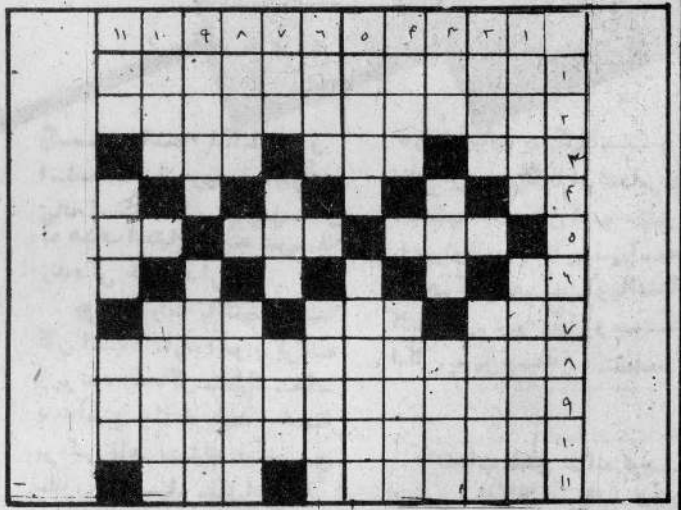
عسودی :

۱- د روزی پس راضی - زبون
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال
میباشند (دری) - د پلار لوسر -
۳- خورده ۲- زه (دری) - نوب
ندی - د هیواد د خیلواکی میباشند
۴- گدود دام - سردار (گدود)
۵- شریف (گدود) - سرکنته
د هندی فلمونوخوانه خیره -
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو
د معنی د منخ پرخ تللی ژولدی
موجود ۷- که اول توری بی بدل
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -
بم تودوه مبه (دری) - د
شهرین مین (گدود) - ۹- گدود
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی
حلالی ندی د لمری توری به
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو
برخو خخه یوه برخه (سرنکته) .

جور وولکی تورخان ((شیرزاد))

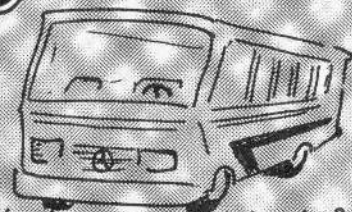
افسی :

۱- د افغانستان بلسه ایینو -
د ولکی ۲- ونه (دری) - د
انگلیس سره په لمری جگره کی د
ملی مشرانو خخه ۴- د توری تکرار
بار (گدود) - ولی (گدود) -
۵- د بنته اوید یا - د انسان
د اوسید لومعا - بنه نده
(چه) ۷- د شطرنج له د الو
خخه - لور (دری گدود) د سو
توری به زیاتولویاب کنی .
۸- تاس (انگلیسی) - د یوازه
(دری) - نوب (دری) - کزنده
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -
د سر به بد لولوسرجه انجسام
یوتوری کم یاور (چه) ۱۰- د سر
د توری به بد لولوسره لمر -
د توری تکرار - د درم توری به
بد لولوسرجه واخان - زماضهر
(دری) ۱۱- د الفبالمری توری
سرجه نسرین - گدود دین .



ترانسپورت باارک بهترین

زیلعتی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ، خمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

گفروشی عارف

جشن‌های تنس با کله‌زیا باشکوه‌تر سازید

انواع گل‌های محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موزه‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گل‌بوش می‌کشد. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: بلخ شهر مزار شریف

قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، حیوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذهبی را عرضه می‌دارد. آدرس: بلخ باغ عمومی

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلم‌های ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید.

همچنان فلم‌برداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود.

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش‌مینایید. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تپل مریس میدان

قرطاسیه فروشی سید تقاریه

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

ناصر سیرتی قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش‌بلاستیکی مینماید. آدرس: چوک مریس میدان و چوک جاده میرنده متصل نساجی افغان

یوستی بلاستیک

هر نوع کارت‌های نساجی پوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت

قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

انسان قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورتی مانند آن تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج

ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 ۷۱۵

صنایع
 بزرگترین مادر یک روش
 پهنی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
 يك جشن واقع خواهد بود .
 اگر چاشت در شهر هستید غداي خوشمزده و ارزان
 صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
 فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**